www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

پژوهش‌نامه

معارف

نخستین نشریه تخصصی امام حسین (ع)
سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۸

السلام علی أسیر الکربات وقتیل العبرات

- روش‌ها و رویش‌ها در قیام امام حسین (ع)
- بررسی نقل‌های مختلف جریان لباس امام حسین (ع) در هنگام شهادت
- تحلیل انتقادی روایات هاشورایی "کامل بهایی"
- امام حسین (ع) و حاشورا پژوهی مستشرقین فرانسوی
- تبیین مواقعه‌های تربیت فرزند در سیره امام حسین (ع)
- درس‌های اخلاقی - تربیتی در رجزهای حاشورایی امام حسین (ع)

یا اباعبدالله الحسین

بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهش نامه معارف حسینی 16 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپي:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پژوهش نامه معارف حسینی ۱۶ :نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۲

فهرست عناوین ----- ۱۶

رویش ها و ریزش ها در قیام امام حسین (علیه السلام) ----- ۱۸

اشاره ----- ۱۸

مقدمه ----- ۱۹

الف) رویش های قیام امام حسین (علیه السلام) ----- ۱۹

۱. ابوالشعثاء کِنْدِی ----- ۱۹

۲. ابوثمامهٔ صائدی ----- ۲۰

۳. ابوحتوف بن حارث انصاری ----- ۲۱

۴. اُمیّهٔ بن سعد طائی ----- ۲۱

۵. یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی ----- ۲۲

۶. هفهاف بن مهند راسبی بصری ----- ۲۲

۷. سوار بن منعم بن حابس همدانی ----- ۲۳

۸. مسلم بن عوسجه ----- ۲۳

۹. حَبیب بن مُظاهِر اَسَدی ----- ۲۴

۱۰. کردوس بن زهیر تغلبی ----- ۲۴

۱۱. جابر بن حجاج تیمی ----- ۲۵

۱۲. زهیر بن قین ----- ۲۵

۱۳. عبدالله بن بشربن ربیعه خثعمی ----- ۲۶

۱۴. حرّ بن یزید ریاحی ----- ۲۷

ب) ریزش های قیام امام حسین (علیه السلام) ----- ۲۸

۱. ضحاک بن عبدالله ---- ۲۸
۲. عبیدالله بن حر جعفی ---- ۲۹
۳. هرثمهٔ بن ابی مسلم ---- ۳۱
۴. مالک بن نضر ارحبی ---- ۳۱
نتیجه ---- ۳۲
منابع ---- ۳۳
بررسی نقل های مختلف جریان لباس امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت ---- ۳۴
اشاره ---- ۳۴
مقدمه ---- ۳۵
۱. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در مصادر اوّلیه ---- ۳۶
اشاره ---- ۳۶
۱-۱. مقتل الحسین (علیه السلام) ابومخنف (م۱۵۷ق) ---- ۳۷
۱-۲. انساب الأشراف، بلاذری (م۲۷۸ق) ---- ۳۸
۱-۳. تاریخ طبری، طبری (م۳۱۰ق) ---- ۳۸
۱-۴. المعجم الکبیر، طبرانی (م۳۶۰ق) ---- ۳۹
۱-۵. الإرشاد، شیخ مفید (م۴۱۳ق) ---- ۴۰
۱-۶. مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی (م۵۶۸ق) ---- ۴۱
۲. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در منابع قرن ششم تا دهم ---- ۴۳
اشاره ---- ۴۳
۲-۱. الأمالی الشّجریهٔ، ابن شجری (م۵۴۲ق) ---- ۴۴
۲-۲. تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر (م۵۷۱ق) ---- ۴۴
۲-۳. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب (م۵۸۸ق) ---- ۴۵
۲-۴. الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر (م۶۳۰ق) ---- ۴۵
۲-۵. کفایهٔ الطالب، گنجی شافعی (م۶۵۸ق) ---- ۴۶
۲-۶. اللّهوف، سیّد بن طاوس (م۶۶۴) ---- ۴۶
۲-۷. تهذیب الکمال، مزی (م۷۴۲ق) ---- ۴۸

۳. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در منابع قرن دهم تا زمان معاصر ---- ۴۸
اشاره ---- ۴۸
۳-۱. المنتخب، طریحی (م۱۰۸۵ق) ---- ۴۸
۳-۲. مدینهٔ المعاجز، بحرانی (م۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) ---- ۴۹
۳-۳. طوفان البکاء، جوهری (م.پس از ۱۲۴۰ یا ۱۲۵۳ق) ---- ۵۰
۳-۴. ناسخ التّواریخ، سپهر (م۱۲۹۷ق) ---- ۵۱
۳-۵. اشک روان بر امیر کاروان، شوشتری (م۱۳۰۳ق) و شهرستانی (م۱۳۱۵ق) ---- ۵۱
۳-۶. معالی السّبطین، مازندرانی (زاده ۱۳۰۰ق) ---- ۵۲
۳-۷. مقتل مقرّم، مقرّم (م۱۳۹۱ق) ---- ۵۳
۳-۸. سالار شهیدان، شیخ الاسلامی (م۱۳۹۰ش) ---- ۵۳
۳-۹. قصّه کربلا، نظری منفرد (زاده ۱۳۲۶ش) ---- ۵۴
نتیجه ---- ۵۴
منابع ---- ۵۷
مصادر متقدّم ---- ۶۰
تحلیل انتقادی روایات عاشورایی کامل بهایی ---- ۶۴
اشاره ---- ۶۴
مقدمه ---- ۶۵
الف) طبری، شخصیت و تألیفات ---- ۶۶
ب) ویژگی های کامل بهایی و روش تاریخ نگاری طبری ---- ۶۸
ج) طبری و مقتل الحسین (علیه السلام) ---- ۶۹
د) مطالب غیر واقعی و تحریفی کامل بهایی ---- ۷۱
۱. درگیری فیزیکی امام حسین (علیه السلام) با مروان ---- ۷۱
۲. سفارش امام حسین (علیه السلام) به قیس بن سعد و پشتیبانی از ایشان به هنگام خروج از مدینه ---- ۷۲
۳. ورود به مکه در آخر شعبان ---- ۷۳
۴. اجتماع شیعیان کوفه در خانهٔ قاضی شریح ---- ۷۳
۵. حضور شامیان و صف بندی در مقابل امام حسین (علیه السلام) ---- ۷۴

۶. کشته شدن همهٔ اصحاب تا ظهر عاشورا ---- ۷۴
۷. اصابت تیری بر پیشانی امام حسین (علیه السلام) ---- ۷۵
۸. نیک مرد خواندن حمیدبن مسلم ---- ۷۵
۹. بریدن سر امام از قفا توسط شمر ---- ۷۵
۱۰. دفن ابدان شهدای کربلا توسط یهودیان ---- ۷۸
۱۱. گزارش سفر کاروان اهل بیت از کوفه تا شام ---- ۷۸
۱۲. رقص و پای کوبی شهر شام به مناسبت ورود کاروان اهل بیت در شانزدهم ربیع الأول ---- ۷۹
۱۳. درخواست زهیر از یزید جهت بخشیدن ام کلثوم به او به عنوان کنیز ---- ۸۰
۱۴. طلب سه حاجت از یزید و برآورده کردن آن ها ---- ۸۲
۱۵. حضور مروان در شام و توصیه به یزید ---- ۸۲
۱۶. وفات ام کلثوم در دمشق ---- ۸۳
۱۷. وفات دخترکی چهار ساله و سخن او با سر امام ---- ۸۳
۱۸. خلط در اسامی شهدای بنی هاشم و مادرانشان ---- ۹۱
۱۹. وجود شخصی به نام عمار و شهادت او در رکاب امام ---- ۹۲
نتیجه ---- ۹۲
منابع ---- ۹۴
امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی ---- ۱۰۰
اشاره ---- ۱۰۰
مقدمه ---- ۱۰۱
شرق شناسی و اسلام شناسی ---- ۱۰۳
مطالعات اسلام شناسی و شیعه پژوهی در فرانسه ---- ۱۰۵
نظریات شرق شناسان فرانسوی درباره امام حسین (علیه السلام) و عاشورا ---- ۱۰۶
نتیجه گیری ---- ۱۱۴
منابع ---- ۱۱۶
تبیین مؤلفه های تربیت فرزند در سیره امام حسین (علیه السلام) ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸

مقدمه ---------- ۱۱۹
جایگاه مادران شایسته ---------- ۱۲۰
گزینش نام نیک ---------- ۱۲۰
اظهار محبت به فرزندان ---------- ۱۲۱
توجه به نیازهای مادی فرزندان ---------- ۱۲۲
ضرورت مهرورزی و توجه به نیازهای عاطفی فرزندان ---------- ۱۲۳
بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن ---------- ۱۲۳
رفتار حضرت نسبت به فرزند بیمارش زین العابدین (علیه السلام) ---------- ۱۲۵
تربیت عملی امام حسین (علیه السلام) در خانواده با فرزندان ---------- ۱۲۵
تشویق فرزندان در برابر کار خوب آنان در سیره تربیتی امام حسین (علیه السلام) ---------- ۱۲۶
توجه به آموزش های دینی فرزندان ---------- ۱۲۷
توجه به پرسش های فرزندان ---------- ۱۲۸
رفتار حضرت با فرزندان و نو جوانان در میدان جنگ ---------- ۱۲۹
نقش آزادی و انتخاب در تربیت فرزندان ---------- ۱۳۱
سفارش به فرزندان یتیم و بازماندگان ---------- ۱۳۲
احترام به افکار و انتخاب جوانان در امر ازدواج ---------- ۱۳۲
رفتار حضرت نسبت به فرزندان در لحظه وداع ---------- ۱۳۳
نتیجه ---------- ۱۳۵
منابع ---------- ۱۳۶
درس های اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام) ---------- ۱۴۰
اشاره ---------- ۱۴۰
مقدمه ---------- ۱۴۱
رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام) ---------- ۱۴۳
فی فَضلِ اسرَتِهِ ---------- ۱۴۴
فی ذِکرِ مَفاخِرِهِ یَومَ عاشوراءَ ---------- ۱۴۵
فی فَضلِ اسرَتِهِ و أحَقِّیَّتِهِ لِلخِلافَةِ ---------- ۱۴۵

فی بَیانِ فَضائِلِهِ ومَطاعِنِ أعدائِهِ یَومَ الطَّفِّ ---------- ۱۴۷
پیام های تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام) ---------- ۱۵۰
اشاره ---------- ۱۵۰
۱. امام شناسی (معرفت دینی) ---------- ۱۵۱
۲. ولایت مداری (بصیرت دینی) ---------- ۱۵۵
نتیجه ---------- ۱۵۹
منابع ---------- ۱۶۰
نکته هایی از معارف حسینی ---------- ۱۶۴
اشاره ---------- ۱۶۴
زینب (علیها السلام) غلبه منطق بر احساس ---------- ۱۶۴
معرفی کتاب ---------- ۱۶۸
درباره مرکز ---------- ۱۷۹

پژوهش نامه معارف حسینی 16 :نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی ـ تخصصی

سال چهارم، شماره 16، زمستان 1398

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سردبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صناعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضافخرروحانی

طراح جلد: حسن فرزانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم(علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعة المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی(گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

ویراستار دیجیتالی:محمد منصوری

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: ayate.boostan@gmail.com http://www.maarefehosseini.ir

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی ـ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی ـ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی ـ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور www. magiran. ir

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noorrmags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی ـ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی ـ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajoohaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشـد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و برپایه دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15 زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم) ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... ی ا b a و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

– اگر کتاب بیش ار سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

– فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب : نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان) سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و ...). شمارهٔ چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تالیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستاریا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

– حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

– مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان – پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

فهرست عناوین

رویش ها و ریزش ها در قیام امام حسین (علیه السلام)... 7

دکتر محمد رنجبرحسینی، عاطفه رهبر

بررسی نقل های مختلف جریان لباس امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت.... 23

محمدحسین فیض اخلاقی

تحلیل انتقادی روایات عاشورایی کامل بهایی... 53

دکتر محسن رفعت

امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی... 89

علی علیشاهی، امین علیشاهی

تبیین مؤلفه های تربیت فرزند در سیره امام حسین (علیه السلام)... 107

زهرا زحمتکش

درس های اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)... 129

دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی

نکته هایی از معارف حسینی... 151

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

معرفی کتاب.... 155

رویش ها و ریزش ها در قیام امام حسین (علیه السلام)

اشاره

دکتر محمد رنجبرحسینی(1) عاطفه رهبر(2)

تاریخ دریافت: 22/5/98 تاریخ پذیرش: 20/8/98

چکیده

حادثه عظیم کربلا، صحنه ریزش ها و رویش هایی است. انسان هایی که با حسن اختیار و همراهی امام حسین (علیه السلام) عاقبت به خیر و سعادتمند شدند. در مقابل، انسان هایی که با سوء اختیار و یاری نکردن ولیّ خدا دچار سوء عاقبت و زیا نکار شدند. دقت در زندگی هر یک از این افراد از نگاه تربیتی می تواند برای همگان عبرت آموز با شد. مقاله حاضر با روش توصیفی و روش کتابخانه ای به مصادیق این رویش ها و ریزش ها می پردازد.

کلیدواژه ها : قیام امام حسین (علیه السلام)، رویش ها، ریزش ها، حر بن یزید ریاحی، زهیر بن قین، مسلم بن عوسجه، ضحاک بن عبدالله، مالک بن نضر ارحبی، عبیدالله بن حر جعفی، هرثمة بن ابی مسلم.

1- . عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.cim)

2- . کارشناس ارشد علوم حدیث، گرایش کلام و عقاید واحد مجازی دانشگاه قرآن و حدیث (Yass.pink.1373@gmail.com)

مقدمه

قرآن کریم هدف از بیان سرگذشت گذشتگان را عبرت آموزی برای صاحبان

اندیشه و خرد می داند و می فرماید:

(لَقَدْکانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُوْلِی الْأَلْبابِ)؛ (یوسف: 111)

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

هشتم ذی الحجه سال 60 هجری، روزی مهم در تاریخ اسلام است؛ چرا که در این روز امام حسین (علیه السلام) پس از شصت و پنج روز اقامت در مکّه و پس از انجام اعمال عمره به همراه شیعیان، دوستان و خانواده خود از مکه بیرون آمدند و به سوی عراق حرکت کردند. بدین ترتیب قیام حسینی آغاز شد. در این مسیر تا هنگام شهادت حضرت، عدّه ای به ندای حق و یاری طلبی امام لبیک گفتند و عاقبت به خیر شدند و به سعادت رسیدند. عده ای نیز با نیت های متفاوت، از پذیرش ندای یاری امام سر باز زدند و دچار خسران ابدی شدند. در مقاله پیش رو با روش توصیفی و شیوه کتابخانه ای تعدادی از مهم ترین مصادیق رویش ها و ریزش های این قیام را بررسی می نماییم تا بتوان با عبرت آموزی از سرنوشت ها در مسیر حقّ گام برداشت و از خط یزیدیان فاصله گرفت.

درباره پیشینه ای خاص، مقاله ای با این عنوان یافت نشد؛ اگرچه به صورت عام، جریان یاران امام حسین (علیه السلام) در نوشتارهای مختلف موجود است. در این مقاله ابتدا به مصادیق رویش ها و سپس به مصادیق ریزش ها خواهیم پرداخت.

الف) رویش های قیام امام حسین (علیه السلام)

1. ابوالشعثاء کِنْدِی

ابوالشعثاء، یزید بن زیاد مهاصر بن نعمان کِنْدِی از اصحاب امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلاست. در چگونگی پیوستن وی به کاروان حسینی میان مورّخاناختلاف است. برخی گفته اند: ابوالشعثا همراه عمرسعد از کوفه به کربلاـ آمد و آن گاه که عمر سعد پیشنهادهای امام حسین (علیه السلام) را رد کرد، از لشکرش جدا شد و به سپاه امام (علیه السلام) پیوست و با

آن حضرت بود تا در رکابش به شهادت رسید (بلاذری، 1977: 3/405).

برخی دیگر آورده انـد که ابوالشّعثا از کوفه بیرون آمـد و پیش از رسـیدن سـپاه حرّ به امـام حسـین (علیه السـلام) در میان راه به امام (علیه السـلام) پیوست. ابوالشّعثا مردی شـریف، شجاع و بی باک بود، و در تیراندازی مهارتی ویژه داشت. وی پس از وداع با امام حسین (علیه السلام) به میدان رفت و پس از جنگی دلیرانه، اسبش به وسیلهٔ سپاه عمرسعد پی شد. آن دلاورمرد کنار امام (علیه السلام) زانو زد و دشمن را هدف تیر قرار داد. با پایان یافتن تیرها، ابوالشعثا برخاست و شمشیر کشید و به دشمن حمله برد و به شهادت رسید.

دربارهٔ هنگام شهادت وی میان مورّخان اختلاف است؛ برخی وی را در شمار نخستین شهیدان و برخی در زمرهٔ شهیدان وهلهٔ دوم ماجرای کربلا آورده اند (سماوی، 1381: 172).

2. ابوثمامهٔ صائدی

بیشتر منابع از او با نام عمرو یا عمر و از پدرش به کعب یا عبدالله یاد می کنند. ابوثمامه از یاران امام علی (علیه السلام) و از دلاوران عرب و شخصیت های سرشناس شیعه بود. سماوی گوید:

وی که از تـابعین است در تمام پیکارهای امیرالمؤمنین (علیه السـلام) شـرکت کرد و پس از شـهادت آن بزرگوار به مصاحبت امام مجتبی (علیه السلام) درآمد. چون معاویه به هلاکت رسید و یزید بر مسند خلافت نشست، وی و گروهیاز شیعیان کوفه در خانهٔ سلیمان بن صُرد خزاعی گرد آمدند و برای امام حسـین (علیه السـلام) نامه نوشته و به مکّه فرستادند. با ورود حضرت مسلم (علیه السلام) به کوفه، ابوثمامه، بی درنگ به او پیوست و به فرمانش مشـغول تحویل گرفتن کمک های مردم برای مصارف نهضت گردید و چون در اسلحه شناسی مهارت داشت، مسـئولیت خرید و تهیّه سـلاح را به عهده گرفت. پس از شهادت مسلم بن عقیل به قبیلهٔ خود رفت و مدّتی در بین ایشان پنهان می زیست. با آن که ابن زیاد به شدّت وی را تعقیب می کرد موفّق به دسـتگیری او نشد. ابوثمامه پس از شنیدن خبر آمدن حسین بن علی (علیه السلام) از مکّه به عراق، همراه نافع بن هلال به آن حضرت پیوست. روز عاشورا هنگامی که

وقت نماز فرارسید، ابوثمامه به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: جانم فدایت! می بینم که این گروه به تو نزدیک شده اند. به خدا سوگند تا من پیش روی تو کشته نشوم شما به شهادت نخواهی رسید؛ ولی دوست دارم هنگامی که خدای را دیدار می کنم این نمازی را که وقت آن نزدیک گشته بخوانم. امام حسین (علیه السلام) سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «از نماز یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد. آری، این آغاز وقت نماز است. از آنها بخواهید از ما دست بردارند تا نماز بگزاریم.» سپس امام حسین (علیه السلام) با یارانش نماز ظهر را به طریق نماز خوف اقامه کرد. ابوثمامه پس از مالک بن دودان و خداحافظی با سیّدالشهدا (علیه السلام) به میدانِ جنگ تاخت. سرانجام وی به دست قیس بن عبدالله به فیض شهادت نایل شد. (سماوی، 1381: 120؛ مفید، 1413: 2/85)

3. ابوحتوف بن حارث انصاری

ابوحتوف بن حارث و برادرش سعد، از خوارج و در سپاه عمربن سعدبودند. روز دهم محرم، هنگامی که از یاران امام (علیه السلام) به جز سوید بن عمرو بن ابی المطاع و بشیر بن عمرو حضرمی، کسی باقی نمانده بود، حضرت (علیه السلام) ندای یاری طلبی سر داد و زنان و کودکان ناله و شیون کردند. ابوالحتوف و برادرش سعد در حالی که بعد از نماز ظهر بود و در وسط آوردگاه جنگ بودند با شنیدن ندای یاری طلبی امام (علیه السلام) و صدای گریه و نالهٔ زنان و کودکان خاندان پیامبر گفتند: «این حسین (علیه السلام) فرزند دختر پیامبر ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در حالی که ما آرزوی شفاعت از جدّ او در روز قیامت داریم، چگونه با این وضعی که هیچ یار و یاوری ندارد با وی بجنگیم؟» سپس شمشیر کشیدند و در کنار امام حسین (علیه السلام) با دشمنان ایشان جنگیدند و پس از کشته و مجروح کردن شماری از آنان، هر دو با هم در یک مکان به شهادت رسیدند. (مامقانی، 1351ق: 2/13؛ سماوی، 1381ش:159)

4. اُمیّة بن سعد طائی

امیّة بن سعد مکنّی به ابوصمصام از قبیلهٔ طی و از یاران شهید امام حسین (علیه السلام) است. منابع کهن بیش از این دربارهٔ او چیزی ننوشته اند، ولی در نوشته های متأخران آمده است که امیّة بن سعد بن زید طائی ساکن کوفه و از تابعان و اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و در

غزوات و جنگ ها، به ویژه جنگ صفین حضور داشت. او با شنیدن خبر آمدن امام حسین (علیه السلام) به کربلا، در روزهای پیش از جنگ، با شماری دیگر از کوفه خارج شد و در شب هشتم محرم به کاروان حسینی پیوست و با آن حضرت بود تا آن که در روز دهم محرم در حملهٔ نخست سپاه عمرسعد، همراه شماری دیگر از یاران امام در مقابله با آنان به شهادت رسید. (امین،1403ق: 1/611؛ محلاتی، 1390: 1/236)

5. یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی

وی از شیعیان اهل بیت و از اصحاب ابو الاسود دوئلی و از اشراف قبیله خود بود. وی که ده پسر داشت، پس از دریافت نامه سید الشهدا (علیه السلام) خطاب به اهل بصره، همراه دو پسرش عبدالله و عبید الله از بصره حرکت کردند و به علت بسته بودن راه ها با پیمودن بیراهه ها، در مکه خود را به امام حسین (علیه السلام) رساندند و به کاروان او پیوستند. در روز عاشورا پسرانش در حمله اول و خودش در مبارزه تن به تن به شهادت رسیدند. نام هر سه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. نام او یزید بن نبیط، بدر بن رقید و بدر بن رقیط نیز ضبط شده است. (سماوی، 1381: 21)

6. هفهاف بن مهند راسبی بصری

راسب تیره ای از قبیله ازد است: «راسب بن جدعان بن مالک بن نصر بن ازد بن الغوث». وی از پاکان و نیکان و از شیعیان و شجاعان بصره و از یاران ابی عبدالله است. اکثریت طایفه راسب ساکن بصره بوده اند.

هفهاف بن المهند راسبی بصری، برای یاری امام حسین (علیه السلام) از بصره به سوی کربلا حرکت کرد، ولی از آن جایی که دیر رسید، موفق به یاری امام (علیه السلام) نشد. او شیعه ای شجاع، سوارکار و مخلص در ولایت اهل بیت(علیهم السلام) از اصحاب علی (علیه السلام) و مشهور در غزوات و جنگ ها بوده است. وی در جنگ صفین از سوی حضرت علی (علیه السلام) به فرماندهی ازدیان بصره منصوب شد و بعد از حضرت علی (علیه السلام) از اصحاب امام حسن (علیه السلام) و حضرت امام حسین (علیه السلام) به شمار می آمد.

وقتی خبر حرکت امام (علیه السلام) را از مکه به سوی کربلا شنید، خود را به کربلا رساند، اما

زمانی رسید که حضرت امام حسین (علیه السلام) و اصحابش به شهادت رسیده بودند و خیام آن حضرت در حال سوختن بود. وی در آغاز خود را به عنوانهوادار حسین (علیه السلام) معرفی نمی کرد و فقط از لشکریان پرسید: آیا حسین جنگید و شهید شد؟ پاسخ دادند: بلی، او و اصحابش هرگز تسلیم نشدند، بلکه تا آخرین نفس، سخت جنگیدند و شهید شدند. گفت: حال که چنین است پس آماده نبرد باشید که من نیز از حسینیانم. آن گاه هفهاف شمشیر کشید و چون شیر بیشه به جنگ با لشکر ابن سعد پرداخت و جمع کثیری از دشمن را به هلاکت رساند و گروهی را مجروح نمود. سپس خود نیز به شدت خون آلود و مجروح شد تا این که جمعی از دشمنان او را محاصره کردند و به شهادت رساندند. او سرانجام در نزدیکی غروب عاشورا شهید شد و ظاهراً به هنگام شهادت، بیش از پنجاه سال داشته است. (ذخیرة الدارین: 257؛ مامقانی، 1390: 3/403؛ محلی، 1402: 105)

7. سوار بن منعم بن حابس همدانی

وی از شهدای حادثه کربلاست که پس از رسیدن امام حسین (علیه السلام) به کربلا، از کوفه آمد و به آن حضرت پیوست. برخی او را از شهیدان حمله اول می دانند و بعضی دیگر وی را از مجروحانی می دانند که اسیر شد و نزد عمر سعد بردند پس از شش ماه در اثر جراحات، به شهادت رسید. (سماوی، 1381: 76)

8. مسلم بن عوسجه

از قبیله بنی اسد بود. او را مردی شریف، عابد و اهل مروت و سخاوت دانسته اند. وی به مسلم بن عقیل در کوفه کمک زیادی کرد و وکیل او در قبض اموال و خرید اسلحه و گرفتن بیعت از مردم بود. مسلم بن عوسجه پس از شهادت مسلم بن عقیل،مخفیانه زندگی می کرد تا این که خبر ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا در میان مردم کوفه منتشر شد. پس از آن، با اهل و عیالش به سوی امام حسین (علیه السلام) رهسپار شد و در کربلا به خدمت امام رسید. مسلم اولین شهید عاشورا در میان یاران امام حسین (علیه السلام) است که در حمله اول به شهادت رسید. (سید بن طاووس، 1387: 80؛ طوسی، 1415: 80؛ ابی مخنف، 1405: 225)

9. حَبیب بن مُظاهِر اَسَدی

او از قبیله بنی اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی (علیه السلام) و از یاران امام حسن و امام حسین بود. وی از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین (علیه السلام) برای آمدن به کوفه دعوتنامه نوشت. حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. به فرموده امام حسین (علیه السلام) در هر شب یک ختم قرآن می کرد. زندگی پاک و ساده ای داشت و آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هرقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مظلومانه به قتل برسانند.

پس از شهادت مسلم بن عقیل، قبیله بنی اسد، حبیب و مسلم بن عوسجه را پنهان کردند تا به آنها آسیبی نرسد. آنها از کوفه به سوی امام حسین (علیه السلام) رهسپار شدند و روزها از چشم جاسوسان و مأموران ابن زیاد پنهان می شدند و شب ها حرکت می کردند تا به اردوی امام ملحق شدند. سرانجام روز هفتم محرم در کربلا به کاروان امام پیوستند. در جنگ حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می زد و تعدادی از افراد دشمن را کشت. در اینهنگام بدیل بن صریم عقفانی به او حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد تا این که حبیب از اسب بر زمین افتاد و محاسنش با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین (علیه السلام) خود را به بالین او رساند و فرمود:

اَحْتَسِبُ نَفْسی و حماة اَصحابی؛ (امین، 1403: 4/553؛ قمی، 1376: 124)

پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می برم.

10. کردوس بن زهیر تغلبی

از اهالی کوفه و از فرزندان زهیر بن حرث تغلبی است و تغلبی منسوب به قبیله تغلب بن وائل، از اعراب قحطانند به شمار می آید. وی از اصحاب حضرت امام علی (علیه السلام) و از جهادگران معروف بوده است.

او و دو برادر دیگرش، قاسط و مقسط، هر سه از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند که در

رکاب آن حضـرت در جنگ های سه گانه شـرکت داشـتند. آنان پس از شهادت علی (علیه السلام) در کوفه ماندند. هنگامی که خبر آمدن امام حسـین (علیه السـلام) را به سوی کوفه شـنیدند، در شب عاشورا مخفیانه خود را به امام رساندند و گفته شده که وی از جمله شـهیدان کربلا در حمله اول سپاه عمر بن سعد در روز عاشوراست. (سماوی، 1419: 200)

11. جابر بن حجاج تیمی

جابر از بنی تیم الله ثعلبه بود و در زادگاهش کوفه، حوادث گوناگون را به چشم دید. دوران جوانی او معاصـر با حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه بود. او شاهد شهادت حضرت مسلم بن عقیل و هانی در کوفه بوده است. جابر بن حجاج، رزم دیده و میدان چشیده بود. او شـجاع و سوارکـار، باهوش و زیرک و در قرآن و روایت دستی داشت. بعضـی وی را غلام عامر بن نهشل تیمیدانسـته انـد. در دوران قیام مسـلم با وی همراهی کرد و پس از شـکست قیام فرزنـد عقیل، مخفی شد. با شـنیدن خبر آمدن اباعبدالله (علیه السـلام) به کربلا به سـپاه حسـینی پیوست. او در کنار هم قبیله ای خود عبدالرحمن بن مسعود تیمی قرار گرفت. در شبِ تهجد و سوز و اشک و تضرع، او نیز همراه یـاران زمزمه ها داشت و خود را برای حماسه عاشورا آماده کرد. پس از نماز صـبح عاشورا، بی تابی ها افزون گرفت. جابر نیز خود را آماده نبرد کرد. در تیرباران صـبح با همه توان ایستاد و جنگید و در سلک شهیدان عاشق و گلگون پیکر با تیر هایی که بر جای جای بدنش نشسته بود به خلوتیان وصال پیوست. (سماوی، 1381: 112؛ سنگری، 1392: 285)

12. زهیر بن قین

در روز 21 ذی الحجه، امام حسـین (علیه السـلام) به منطقه زرود وارد شدنـد. در نزدیکی اردوی امام، زهیر بن قین بجلی خیمه هایی برپا کرده بود که به همراه خانواده و برخی اطرافیانش در حال بازگشت از حج به سوی کوفه بودند. او فردی عثمانی بود و با خاندان حسـین (علیه السلام) میانه ای نداشت. یکی از همراهان زهیر بن قین که در بازگشت از سفر حج با او هم سفر بود، می گوید: ما به ناچار با قافله حسینی که راه به سوی کربلا می پیمود، هم مسیر بودیم. به همین جهت زهیر می کوشید هر جا قافلهٔ حسینی توقف می کند، اوحرکت کند و

بالعکس، تا آن که به ناچار در یکی از منازل، هر دو در یک بیابان توقف کردیم. مشغول صرف غذا بودیم که فرستادهٔ امام حسین (علیه السلام) آمد و زهیر را به نزد خویش خواند. زهیر نمی خواست آن حضرت را در این سفر همراهی کند؛ از این رو از دیدن فرستادهٔ ایشان بسیار ناراحت شد. دلهم ـ همسر زهیر ـ می گوید: به او گفتم:سبحان الله! نمی خواهی به پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ مثبت بدهی؟ می توانی نزد او بروی و سخنش را بشنوی و بازگردی. زهیر به پیشنهاد همسرش و به رغم میل باطنی خود، به سوی خیام حسینی رفت. طولی نکشید که بازگشت، در حالی که چهره اش می درخشید و مسرور بود و یک باره دگرگون شد. وی همسرش را به همراه برادرزنش فرستاد و مهریه او را پرداخت و گفت: من جان خود را برای کشته شدن در راه امام حسین (علیه السلام) آماده کرده ام. به همراهانش نیز گفت: هر کس از شما دوست دارد، با من بیاید، وگرنه این آخرین دیدار ماست. سر انجام او از جمله برجسته ترین یاران حسینی و در شمار شهیدان کربلا جای یافت. (طبری، 1967: 4/298؛ بلاذری، 1977: 3/167)

13. عبدالله بن بشربن ربیعه خثعمی

عبدالله اصالتاً اهل یمن بود و در کوفه ساکن شد و در این شهر به مکنت و ثروت و موقعیت رسید. پدرش در کوفه صاحب ملک و زمین و مزارعی سرسبز بود که به آنها جبّانهٔ بشر یا مقبرهٔ بشر می گفتند.

عبدالله پس از خیانت کوفیان، تنهایی مسلم و سرانجام شهادت غریبانهٔ وی و هانی، همواره اندیشه پیوستن به اباعبدالله را داشت. با حرکت لشکریان از نخلیه و کوفه

به سمت کربلا، عبدالله نیز به یکی از کاروان ها پیوست و در اردوگاه عمر سعد قرار گرفت.

در آغاز تصور نمی کرد عمر سعد با اباعبدالله بجنگد، اما هر روز که می گذشت، پسرسعد خشن تر و سرسخت تر می شد و با آمدن سپاهیان انبوه و نامه های پیاپی عبدالله بن زیاد موقعیت برای نبرد فراهم می شد. گویا در صبح گاه روز هشتم، عبدالله از سپاه عمر سعد گسست و به اردوگاه نور و رستگاری قدم گذاشت. پس از نماز صبح عاشورا، عبدالله به اشارهٔ امام، چشم و دل سپرده بود تا صادقانه و مخلصانه، جان بازی

و فداکاری کند. در تیرباران و حمله اولی عبدالله بن بشر نیز از یارانی بود که با پر و بالی از تیر آفاق وصل را پیمود. عبدالله شجاع، بصیر در دین، مدافع ستم دیدگان، عارف به حق اهل بیت، جوانمرد و بخشنده بود. وی در هنگام شهادت تقریباً 45 سال داشت. (سنگری، 1392: 78)

14. حرّ بن یزید ریاحی

روز یکشنبه، بیست و هفتم ذی الحجه، امام وارد منزل ذوحُسَمْ شد. در این روز حر بن یزید ریاحی با هزار نفر سر راه ایشان قرار گرفت. لشکریان حرّ تشنه بودند؛ بنابراین حضرت دستور داد به آنها و اسب هایشان آب دادند و خود نیز در این امر شرکت جُست. هنگام ظهر حضرت خطبه ای مختصر ایراد نمود و فرمود: «من به سوی شما نیامدم تا این که نامه های شما به من رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و از من خواستند به نزد شما آیم... پس اگر بر سر پیمان خود هستید، به شهر شما می آیم و اگر آمدنم را ناخوش می دارید، من بازگردم.» حرّ در مقابل امام سکوت کرد. حضرت دستور داد حجّاج بن مسروق اذان و اقامه بگوید؛ سپس از حر پرسید: «تو با اصحاب خود نمازمی گذاری؟» عرض کرد: «خیر، ما به شما اقتدا می کنیم.»

نماز ظهر اقامه شد و هر کس به جایگاه خود بازگشت. پس از آن، حضرت بار دیگر از دعوت کوفیان و نامه های آنها سخن گفت. حرّ پاسخ داد: «ما از جمله نویسندگان نامه ها نبودیم و مأموریت داریم به محض روبه رو شدن، شما را نزد عبیداللّه بن زیاد ببریم.»

خوارزمی گوید: امام حسین (علیه السلام) لبخندی زد و فرمود:

اَلْمَوْتُ اَدْنی اِلَیک مِنْ ذلِک؛

مرگ به تو از این پیشنهاد نزدیک تر است.

حضرت و همراهانش تصمیم برگشت گرفتند؛ اما حرّ و لشکریانش مانع آنها شدند. حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بگرید! چه می خواهی؟» حرّ گفت: «اگر غیر از شما چنین سخنی گفته بود، درنمی گذشتم؛ ولی به خدا سوگند که نمی توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم.» سپس گفت: «من مأمور به جنگ نیستم؛ ولی مأمورم از شما جدا نگردم

تا شـما را به کوفه ببرم؛ پس اگر شـما از آمدن خودداری می کنید، راهی را انتخاب کنید که به کوفه ختم و به مدینه پایان نیابد تا دسـتوری از ابن زیاد برسد و شـما هم نامه برای یزید بنویسید تا شاید این امر به عافیت و صلح منتهی گردد که در نزد من بهتر از آن است که به جنگ و ستیز با شما آلوده شوم.» (خوارزمی،1423: 2/16)

در روز عاشورا وقتی حرّ فهمیـد کار جنگ با حسـین بن علی (علیه السـلام) جـدّی است، به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین (علیه السلام) و جبهه حق پیوست. او توبه کنان به کنار خیمه های امام آمد و اظهار پشیمانی کرد. سپس اذن میدان طلبید. این انتخاب شـگفت و برگزیدن راهبهشت بر دوزخ، از حر، چهره ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت. حر با اجازهٔ امام به میـدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سـپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسـین (علیه السـلام) توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سـخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تاثیر قرار دهد و از جنگ با سید الشهدا منصرف سازد که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد.

حر نزد امـام بـازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میـدان رفت و با رجزخوانی، به مبارزه پرداخت و پس از نبردی دلیرانه به شـهادت رسـید. حسین بن علی (علیه السلام) بر بالین حرّ حضور یافت و خطاب به آن شهید فرمود:

انت الحر کما سمیتک امک، و انت الحر فی الدنیا و انت الحر فی الآخرة؛

تو همان گونه که مادرت نامت را حر گذاشته است، حر و آزاده ای؛ آزاد در دنیا و سعادتمند در آخرت!

آن گاه دست بر چهره اش کشید و سر او را با دستمالی بست. (صدوق، 1415: 131)

ب) ریزش های قیام امام حسین (علیه السلام)

1. ضحاک بن عبدالله

او تـا دقـایق پایانی حماسه عاشورا در کنار امام شمشـیر زد و شـماری از لشـکریان دشـمن را از پای درآورد. دلاوری او در روز عاشورا به قدری بود که امام بارها او را تشویق و دعا فرمود.

او از نزدیک شاهـد صـحنه مظلومیت خاندان رسالت بود، اما بر عاقبت نیکوی خود پشت پا زد و خود را از فیض شـهادت در رکاب سالار شهیدان محروم ساخت. وی به دنیا دل بسـته بود و اسـبش نیز وسیله پیوند مجدد او به این زندگی ناپایدار و گذرا گردید.ابومخنف از عبدالله بن عاصم الفائشـی به نقل از ضحاک بن عبدالله مشرقی آورده است: وقتی دیدم یاران امام حسین (علیه السلام) کشته شده اند و با ایشان به جز سوید بن عمرو خثعمی و بشیر بن عمرو حضرمی باقی نمانده اند، خدمت اباعبدالله آمدم و گفتم: «یا ابن رسول الله! به خاطر دارید که بین من و شـما چه شـرطی بود؟» حضـرت فرمود: «آری، من بیعت خود را از تو برداشـتم، ولی تو چگونه می توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟» گفتم: «من اسب خود را در خیمه ای پنهان کرده ام و به همین جهت بود که پیاده می جنگیدم.» (ابی مخنف، 1405: 225)

ضحاک سوار بر اسب شد و از صـحنه نبرد گریخت. تعدادی از لشـکریان عمر سـعد به تعقیبش پرداختند تا این که ضـحاک به دهکده ای نزدیـک ساحـل فرات رسـید و آن جـا توقف کرد. تعقیب کننـدگان او را شـناختند و با حمایت و کمک تعـدادی از بنی تمیم که آنان نیز از تعقیب کنندگان بودند، ضحاک را از کشته شدن رهایی دادند. (ابن اثیر، 1399: 4/73؛ عسکری، 1412: 3/113)

ضحـاک از محـدثان و گزارشـگران واقعه کربلاـ در کوفه است. برخی از مورخـان، از جمله طبری، جریـان بیعت شب عاشورا توسط امام حسین (علیه السلام) و اظهار وفاداری یاران را از قول ضحّاک نقل کرده اند. (طبری، 1967: 3/315)

2. عبیدالله بن حر جعفی

عبیدالله، از اشـراف، شـجاعان و شـعرای معروف کوفه بود و در گروه پیروان عثمان قرار داشت. وی پس از قتل عثمان، کوفه را به قصد شام ترک گفت و در کنار معاویه جای گرفت و با سـپاه او در جنگ صـفین شـرکت جست. وی پس از شـهادت حضـرت علی (علیه السلام) به کوفه بازگشت. ابن حر، در منزل بنی مقاتل با کاروانامام حسـین (علیه السلام) مواجه شد. حضرت نخست، حجاج بن مسروق را به منظور همراهی و یاری به نزد او فرستاد، اما عبیدالله بن

حر به فرستادهٔ امام جواب رد داد و گفت: «به خدا سوگند از کوفه بیرون نیامدم جز آن که اکثر مردم خود را برای جنگ مهیا می کردند و برای من کشته شدن حسین (علیه السلام) حتمی شد. من توانایی یاری او را ندارم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و نه من او را!»

پس از بازگشت حاجیان از مکه، امام خود به همراه چند تن از یارانش به نزد عبیدالله رفت و پس از سخنان آغازین به وی چنین فرمود: «ای ابن حر! مردم شهرتان به من نامه نوشته اند که همه آنان به یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بیایم، ولی واقع امر بر خلاف آن چیزی است که ادعا کرده اند، تو در دوران عمرت گناهان زیادی مرتکب شده ای. آیا می خواهی توبه کنی تا گناهانت پاک شود؟!» ابن حر گفت: «چگونه؟» امام فرمود: «فرزند دختر پیامبرت را یاری کن و در رکابش بجنگ!» ابن حر گفت: «به خدا قسم کسی که از تو پیروی کند به سعادت ابدی نایل می گردد، ولی من احتمال نمی دهم که یاری ام به حال تو سودی داشته باشد؛ زیرا در کوفه برای شما یاوری نیست. به خدا سوگندت می دهم که از این کار معافم دار؛ زیرا نفس من به مرگ راضی نیست و من از مردن سخت گریزانم. اینک اسب معروف خود، ملحقه را به حضورت تقدیم می دارم؛ اسبی که تاکنون هر دشمنی را که تعقیب کرده ام، به او رسیده ام و هیچ دشمنی نیز نتوانسته است به من دست یابد! شمشیر من را نیز بگیر، همانا آن را به کسی نزَدَم، جز آن که مرگ را بر آن شخص چشانیده ام!»

امام در برابر سخن نسنجیده و نابخردانه ابن حر چنین فرمود: «حال که درراه ما از نثار جان دریغ می ورزی، ما نیز به تو و به شمشیر و اسب تو نیاز نداریم؛ زیرا که من از گمراهان نیرو نمی گیرم. تو را نصیحت می کنم همان گونه که تو مرا نصیحت نمودی، تا می توانی خود را به جایی دوردست برسان تا فریاد ما را نشنوی و کارزار ما را نبینی. به خدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاریمان نشتابد خداوند او را در آتش جهنم خواهد افکند.» (مفید، 1413: 2/81)

عبیدالله بن حر، پس از مرگ یزید و فرار ابن زیاد، با قیام مختار هم صدا شد و به همراه گروهی به مدائن رفت، ولی سپس در کنار مصعب بن زبیر با مختار جنگید. پس از مدتی مصعب به او مظنون شد و او را حبس کرد؛ اما چندی بعد، با شفاعت گروهی از قبیله

مذمـح، وی را آزاد سـاخت. ابن حر، پس از آزادی به عبـدالملک مروان پیوست و چون به کوفه آمـد، شـهر را در دست کارگزاران ابن زبیر دیـد. او مورد تعقیب دشـمن قرار گرفت و با بـدنی مجروح بر کشتی سوار شـد تا از فرات عبور کنـد، اما برای فرار از اسارت خود را در آب انداخت و کشته شد. (ابن اثیر، 1399: 4/50)

3. هرثمة بن ابی مسلم

هرثمه، به همراه سـپاهیان امام علی (علیه السـلام) در جنگ صـفین شـرکت کرد. در بازگشت، سـپاه امام در کربلا توقف نمود. هرثمه می گوید: پس از برپایی نماز صبح، حضرت امیر (علیه السلام) مشتی از خاک کربلا را برداشت و آن را بویید و فرمود:

وَاهاً لَکِ أَیَّتُهَا التُّرْبَةُ لَیُحْشَرَنَّ مِنْکِ قَوْمٌ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسابٍ؛ (صدوق، 1415: 136)

ای خاک! همانا از تو مردمی محشور می شوند که بدون حسابرسـی وارد بهشت می گردند.ابن ابی مسلم، یکی از نیروهای اعزامی عبیدالله بن زیاد به کربلا بود. او می گوید: هنگامی که به سـرزمین کربلا رسـیدیم، به یاد آن حدیث افتادم. بر شترم نشسـتم و به سمت امام حسین (علیه السـلام) رفتم. پس از عرض سـلام، حـدیثی که از پدر والای ایشان شـنیده بودم بازگو کردم. امام فرمود: «با ما هستی یا بر ضد ما؟» گفتم: «نه بـا شـما هسـتم و نه بر شـما! دخترانم را در شـهر نهادم و از ابن زیاد بر ایشان نگرانم.» حضـرت در پاسـخ فرمود: «برو! تا آن که قربانگاه ما را نبینی و صـدای ما را نشـنوی. قسم به آن که جان حسـین در دست اوست، اگر کسـی امروز صدای ما را بشـنود و به یاری مان نشتابد، خداوند او را با صورت در دوزخ می افکند.» (همو: 117)

4. مالک بن نضر ارحبی

مالک بن نضـر ارحبی در کربلا به حضور امام حسین (علیه السلام) رسید. امام پس از خوشامدگویی، سبب حضورش را جویا شد. او در پاسخ گفت: «برای عرض سلام خدمت رسیدم و از خدا عافیت و سلامت شما را خواستارم. مردم برای جنگ با شما جمع

شده اند! نظر شـما چیست؟» امام پاسخ داد: «حسبی الله و نعم الوکیل؛ خدا مرا کفایت می کند و چه نیکو وکیلی است!» او برای امام دعا کرد، آن گاه حضـرت فرمود: «چرا مرا یاری نمی کنی؟» مالک بن نضـر با بیان این جمله که من مقروض هستم و عیال دارم، دعوت امام را رد کرد و رفت. (طبری، 1967: 3/315؛ عسکری، 1412: 3/113)

نتیجه

قیـام امام حسـین (علیه السـلام) دارای دو ساحت و دو بُعـد است؛ ساحتی که حزن و انـدوه و مصـیبت به همراه دارد و ساحتی روشن که اهـداف و عبرت هـای آن قیام است.با مرور حوادث و سـرگذشت یاران امام حسـین (علیه السـلام) درمی یابیم که در این قیام رویش ها و ریزش هایی رخ داده است. رویش ها شامل یاران و اصحابی است که جایگاه امام معصوم را به عنوان ولیّ خدا و سبط رسول او شناختند و به حقانیت ایشان وباطل بودن جبهه مخالف ـ یعنی دسـتگاه بنی امیّه ـ پی بردنـد؛ لذا در این راه تا آخرین قطره خون خود از حریم سالار شهیدان دفاع کردند و به فوز عظیم و سعادت ابدی دست یافتند.

ریزش هـا شامل افرادی شـد که یا جایگاه و مقام امام حسـین (علیه السـلام) را نشـناختند و یا اگر شـناختند، دنیا و زیور آن و حبّ نفس و تعلّقـات مـادی دنیـا چشم حقیقت بین شـان را کور کرد و مهری بر قلوب شان زده شـد و با ترک یاری امام مظلوم، سوء عاقبت خود را رقم زدند و در جرگه خاسران مبین قرار گرفتند.

ص: 21

منابع

_ ابن اثیر (1399ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، چاپ دوم.

_ ابن شهرآشوب (1412ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.

_ ابی مخنف (1405ق)، مقتل الحسین، مجمع جهانی اهل البیت، دارالکتاب.

_ امین، سید محسن (1403ق)، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف.

_ بلاذری، احمد بن یحیی (1977م)، انساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، دار التعارف، چاپ اول.

_ خوارزمی (1423ق)، مقتل الحسین (علیه السلام)، مؤسسه انوارالهدی، چاپ سوم.

_ سماوی، محمد بن طاهر (1381ش)، ابصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام)، ترجمه: عباس جلالی، قم، انتشارات زائر.

_ سنگری، محمدرضا (1392ش)، آینه در کربلاست، قدیانی، تهران، چاپ ششم.

_ سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (1378ش)، لهوف، ترجمه: بخشایشی، قم، دفتر نوید اسلام.

_ صدوق، محمد بن علی بابویه (1410ق)، الامالی، بیروت، الاعلمی، چاپ پنجم.

_ طبری، محمد بن جریر (1967م)، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.

طوسی، محمد بن حسن (1415ق)، رجال طوسی، قم، مؤسسه نشر اسلامی،_ چاپ اول.

_ عسکری، سید مرتضی (1412ق)، معالم المدرستین، مؤسسة البعثه، چاپ چهارم.

_ قمی، شیخ عباس (1376ق)، نفس المهموم، ترجمه: کمره ای، تهران، چاپ اسلامیه.

_ مامقانی نجفی، شیخ عبدالله محمد بن حسن بن مولی عبدالله (1351ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی تا، بی جا.

_ محلاتی، ذبیح الله (1390ق)، فرسان الهیجاء، مرکز نشر کتاب، چاپ دوم.

_ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (1413ق)، الارشاد، تحقیق: کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید، قم، مؤسسة آل البیت(علیهم السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول.

بررسی نقل های مختلف جریان لباس امام حسین (علیه السلام) در هنگام شهادت

اشاره

محمدحسین فیض اخلاقی(1)

تاریخ دریافت: 20/4/98 تاریخ پذیرش: 19/8/98

چکیده

مبارزه امام حسین (علیه السلام) با ستمگران و واقعه عاشورا، از مهم ترین رویدادهای تاریخ شیعه است که سبب زنده نگاه داشتن اسلام شد؛ اما تاریخ عاشورا نیز مانند بسیاری از تواریخ دیگر از تحریف و تصحیف مصون نمانده است. یکی از گزاره هایی که در طول تاریخ، تغییر پیدا کرده، جریان لباس امام حسین (علیه السلام) در زمان شهادت است. با این که بعضی از محققان به اختلافات نقل های گزاره یادشده پرداخته اند، اما این مسئله تاکنون در یک مقاله مستقل به صورت کامل واکاوی نشده است. کیفیت لباس اباعبدالله (علیه السلام) در برخی منابع، به ویژه پس از عصر صفوی، نسبت به مصادر اولیه واقعه، متفاوت گزارش شده است. بنابراین، بررسی آن برای صیانت از تاریخ روز عاشورا ضرورت دارد.

نوشتار حاضر در سه بخش به جریان لباس در منابع متقدم، پیش از قرن دهم و پس از آن پرداخته و تبیین کیفیت لباس امام (علیه السلام) و

1- . دانشجوی ارشد کلام امامیه در دانشگاه قرآن و حدیث (feyz1313@chmail.ir).

ارائه الگو برای چگونگی نقد مقاتل از فواید آن است. ارائه الگو برای چگونگی نقد مقاتل از فواید آن است.کلیدواژه ها: سیره امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، وقایع روز عاشورا، نقد مقاتل، روضه خوانی عصر صفوی، مقتل خوانی، تاریخ و سیره، فقه الحدیث تاریخی.

مقدمه

تاریخ تشیع، همواره فراز و فرودهایی داشته که تأثیر بعضی از گزاره های آن بسیار پررنگ تر از گزاره های دیگر است. یکی از پراهمیت ترین برگ های تاریخ شیعه، مبارزه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با حکومت ستمگر یزید و رقم خوردن واقعه عاشوراست. واقعه ای که بنا بر سخنان بسیاری از اسلام شناسان و حتی مستشرقان، اگر اتّفاق نمی افتاد، دین اسلام به یقین از میان می رفت یا بی خاصیت می شد. همچنین، روز عاشورا، سبب بیداری مسلمانان و وقوع قیام های ایشان در مبارزه با حکومت مستکبران و بدعت گزاران شد.

وقایع نگاشته شده در کتاب های تاریخی، همیشه در معرض تصحیف یا تحریف بوده و کمتر پیش می آید که یک واقعه مهم و بزرگ، دستخوش کوچک ترین تغییری قرار نگرفته باشد. تاریخ روز عاشورا نیز از وضعیت یادشده مصون نمانده و متأسفانه برخی گزاره های آن در طول زمان به تصحیف یا تحریف دچار شده یا به صورتی که در مصادر اولیه آمده، نقل نشده است. جریان لباس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا یکی مواردی است که در طول تاریخ گاهی دچار تغییر شده است. از این رو، واکاوی نقل های مختلف آن به سبب حفاظت از تاریخ دقیق روز عاشورا و ارائه مضمون معتبر درباره گزاره یادشده ضرورت دارد. مشخّص کردن مضامین معتبر در تاریخ روز عاشورا با هدف این که نویسندگان مقاتل و روضه خوان ها فقط آن را نقل کنند، ضرورتبررسی گزاره های تغییریافته از جمله جامه حضرت را بیشتر می کند. اگر چه اختلافات میان نقل های نویسندگان درباره جریان لباس امام حسین (علیه السلام) توسط برخی از محققان، واکاوی شده (گروهی از نویسندگان، 1380: 4/458-446؛ قزوینی، 1415: 299-303؛ جواهری، 1397)، ولی تاکنون در یک مقاله مستقل به صورت کامل به آن پرداخته نشده است.

لباس امام حسین (علیه السلام) در زمان شهادت در مصادر اولیهٔ ناقل این واقعه و همچنین بسیاری از منابع قبل از قرن دهم، تقریباً به یک صورت تصویر شده و در کتاب های پس از قرن دهم، گاهی از اوقات با تفاوت جدّی نسبت به آن، ثبت شده است. در این مقاله، درباره متون منابعی بحث می شود که با مصادر متقدم اختلاف دارد؛ به ویژه به اختلاف جدّی و بسیاری از متونی که اختلاف جزئی دارد یا مشابه متن کتاب دیگری است نیز اشاره می گردد. برای آگاهی از کیفیت نقل ها در طول تاریخ به صورت دقیق، متن برخی منابع قرون مختلف با وجود تشابه یادشده، آورده می شود.

این نگاشته با هدف واکاوی نقل های مختلف درباره چگونگی لباس حضرت در هنگام شهادت، نوشته شده و تبیین کیفیت لباس امام (علیه السلام) و معرّفی منابع و مقاتلی که وقایع کربلا را نقل کرده اند از فواید آن به شمار می رود. همچنین، آگاهی از امکان نقل متفاوت یک گزاره در طول تاریخ و نیز ارائه الگو برای چگونگی نقد مقاتل از دیگر فواید این مقاله است.

بررسی مصادر اولیه ناقل ماجرا برای دستیابی به ابعاد دقیق آن و به جهت مقایسه مطالب منابع بعدی با آن، اهمیت دارد. به همین دلیل، بخش اوّل مقاله حاضر به منابع یادشده می پردازد که مربوط به قرن دوم تا پنجم و یک منبع ازقرن ششم است. پرداختن به نقل های کتاب های قرن ششم تا دهم و منابع قرن دهم به بعد نیز، بخش های دوم و سوم این نگاشته را تشکیل می دهد.

1. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در مصادر اوّلیه

اشاره

منابع اوّلیه موجود که جریان لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت را مطرح کرده، عبارت است از: 1. مقتل ابومخنف؛ 2. انساب الاشراف؛ 3. تاریخ طبری؛ 4. المعجم الکبیر؛ 5. الإرشاد؛ 6. مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی. پنج کتاب اوّل به ترتیب مربوط به قرن دو، سه، چهار، چهار و پنج است که همه از کتب متقدّم محسوب می شوند. کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی (م568) به علّت نقل از کتاب های پیشین خود با راوی و متن کمی متفاوت به این بخش منتقل شده، وگرنه از نظر قدمت، تنها، پنج کتاب ابتدایی، مناسب

این بخش اند.

منابع یادشده به ترتیب تاریخ وفات نویسندگانش ـ که در هر عنوان ذکر شده ـ مرتّب شده است. روایت های کتاب های مورد بحث، بیان شده و بر اساس آن درباره مضامین کتاب های بعدی داوری می شود.

1-1. مقتل الحسین (علیه السلام) ابومخنف (م157ق)

مقتل ابومخنف یکی از قدیمی ترین منابع موجود درباره گزاره مورد بحث و وقایع روز عاشوراست که بخش هایی از آن، توسط طبری و بلاذری نقل شده است. ابومخنف داستان مربوط به جامه اباعبدالله (علیه السلام) را این گونه گزارش می کند:

قالَ أبومِخنَف: حَدَّثَنی سُلَیمانُ بنُ أبی راشد عَن حُمَیدِ بنِ مُسلِم قالَ:... لَمّا بَقِیَ الحُسَین (علیه السلام) فی ثَلاثَةِ رَهطٍ أو أربَعَةٍ دَعا بِسَراویلَ مُحَقَّقَة یَلمَعُ فیهَا البَصَر یَمانیٌ مُحَقَّقٌ فَفَزَرَه وَ نَکَثَهُ لِکَیلا یَسلُبَه، فَقالَ لَه بعضُ أصحابِه: لَو لَبِستَ تَحتَه تُبّاناً، قالَ: ذلِکَ ثَوبُ مَذَلَّةٍ وَ لایَنبَغی لی أن ألبَسَه. قالَ: فَلَمّا قُتِلَ أقبَلَ بَحرُ بن کَعب فَسَلَبَه إیّاه فَتَرَکَه مُجَرَّدا. قالَ أبومِخنَف: فَحَدَّثَنی عَمروُ بنُ شُعَیب عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدُالرَّحمان أی یَدَی بَحرِ بنِ کَعب کانَتا فَی الشِّتاءِ یَنضِحانِ الماءَ وَ فِی الصَّیف یَیبسانِ کَأنَّهُما عودٌ؛ (طبری، 1403: 4/345)ابومخنف گوید: سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم مرا حدیث کرد که او گفت: هنگامی که حسین (علیه السلام) با سه یا چهار گروه تنها ماند، شلوار یمانی محکمش را ـ که چشم را خیره می کرد ـ خواست. آن را پاره پاره و رشته رشته کرد که [کسی] آن را درنیاورد. یکی از اصحابش گفت: کاش زیر آن شلوارک می پوشیدی! فرمود: آن، لباس خواری است و برای من شایسته نیست که آن را بپوشم. [حمید] گفت: پس، زمانی که [امام حسین] کشته شد، بحر بن کعب جلو آمد و آن لباس را از تن امام (علیه السلام) درآورد و او را برهنه رها کرد. ابومخنف گوید: عمرو بن شعیب از محمّد بن عبدالرّحمان برایم نقل کرد که دو دست بحر بن کعب در زمستان آب ترشّح می کرد و در تابستان خشک می شد، گویی که چوب بود.

با توجّه به این روایت، امام (علیه السلام) پیش بینی می کردند که پس از شهادت، لباسشان را نیز

بربایند، امّا از آن جا که شلوارک را لباس خواری می دانستند، برهنگی همراه با لباس ساتر عورت را بر دیده شدن با شلوارک ترجیح می دادند. علاوه بر آن، رؤیت امام (علیه السلام) با شلوارک می توانست در آینده مجوزی برای چنین پوششی محسوب شود که حضرت بدان راضی نبودند.

مضامین مورد اشاره در عبارت «ابومخنف» شامل موارد زیر است:

1. تنها ماندن حضرت در میان سه یا چهار نفر یا سه یا چهار گروه، با توجّه به کلمه «رَهط» که هر دو معنا را شامل می شود.

2. طلب شلوار یمانی چشم نواز.

3. پاره کردن شلوار به جهت طمع نکردن کسی به آن.

4. ردّ درخواست یکی از اصحاب برای پوشیدن شلوارک به جهتذلیلانه بودن آن.

در ادامه به رباینده لباس و بلایی که سرش می آید به دلیل بی ارتباطی به موضوع اصلی پرداخته نخواهد شد.

1-2. انساب الأشراف، بلاذری (م278ق)

بلاذری در کتاب خود، چنین می نویسد:

لمّا بَقِیَ الحُسَینُ (علیه السلام) فی ثَلاثَةِ نَفرٍ أو أربَعَةٍ دَعا بَسَراویلَ مَحشُوَّة فَلَبِسها؛ (بلاذری، 1959: 3/202)

زمانی که حسین (علیه السلام) در میان سه یا چهار نفر باقی ماند، شلوار فراگیری را طلب کرد؛ پس آن را پوشید.

متن فوق، قید توضیحی «مَحشُوَّة» یا «فراگیر» را برای شلوار به همراه دارد. بنا بر این متن، حضرت در میان سه یا چهار نفر از یاران خود تنها مانده بودند نه سه یا چهار گروه. بنابراین کلمه «رَهط» در گزارش «ابومخنف» باید به «نفر» معنا شود که کاربردش نیز در زبان عرب، فراوان است.

1-3. تاریخ طبری، طبری (م310ق)

طبری، روایتی را از امام باقر (علیه السلام) می آورد:

حَدَّثَنی زَکریاءُ بن یَحیی الضّریر قالَ حَدَّثَنا أحمدُ بن جناب المصیصی قالَ حَدَّثَنا خالدُ بن یَزید بنِ عَبدِاللهِ القسری قالَ حَدَّثَنا عَمّارُ الدّهنی قالَ قُلتُ لِأبی جَعفَر (علیه السلام) حَدِّثنی مَقتلَ الحُسَین (علیه السلام) حَتّی کَأنّی حَضَرتُه قالَ (علیه السلام) ... فَقُتِلَ أصحابُ الحُسَینِ (علیه السلام) کُلُّهُم... أمَرَ بِحِبَرَةٍ فَشَقَّقَها ثُمَّ لَبِسها؛ (طبری، 1403: 4/293)

عمّار دهنی گفت: به ابوجعفر (علیه السلام) عرض کردم: مقتل حسین (علیه السلام) را برایم بگو به گونه ای که گویا در آن حاضر بودم. فرمود: ... همه یاران حسین (علیه السلام) کشته شدند ... دستور آوردن حبره را داد. پس آن را شکافت، سپس پوشید.«حِبَرَة» پارچه ای یمنی و راه راه است (ابن اثیر، 1364: 1/328). در روایت یادشده به این که همه اصحاب امام حسین (علیه السلام) شهید شده بودند تصریح شده و وجه جمع آن با باقی ماندن سه یا چهار نفر از یاران ایشان در متن ابومخنف این است که گاهی در لسان عرف و عرب به عموم افراد، اطلاق کُل شده است. بنابراین، روایت امام باقر (علیه السلام) نیز اختلافی با متن ابومخنف ندارد، جز آن که مختصرتر است.

ابن کثیر (م774ق) نیز حدیث طبری را نقل کرده است. (ابن کثیر، 1408: 8/214)

1-4. المعجم الکبیر، طبرانی (م360ق)

طبرانی در کتاب خویش، جریان لباس را با سند خود روایت می کند:

حَدَّثَنا عَلیُّ بنُ عَبدُالعَزیز ثَنا إسحاقُ بنُ إسماعیل الطّالِقانی حَدَّثَنا جُرَیر عَن اِبنِ أبی لیلی قالَ قالَ حُسَینُ بنُ عَلی رَضیَ اللهُ عَنه حینَ أحَسَّ بِالقَتل اِئتونی ثَوباً لایَرغَبُ فیهِ أحَدٌ أجعَلَهُ تَحتَ ثیابی لاأجُرَّد فَقیلَ لَه تُبانٌ فَقالَ لا، ذلکَ لباسُ مَن ضُرِبَت عَلَیهِ الذّلَة فَأخَذَ ثَوباً فَمَزَّقَه فَجَعَلَه تَحتَ ثیابِه فَلَمّا أن قُتِل جَرَّدوه؛ (طبرانی، بی تا: 3/117)

... حسین بن علی ـ که خدا از او راضی باشد ـ زمانی که [نزدیکی] کشته شدن را حس کرد، فرمود: لباسی برایم بیاورید که کسی در آن رغبت نکند؛ آن را زیر لباس هایم قرار دهم [و] برهنه نشوم. به او گفته شد: شلوارک؟! پس فرمود: نه! آن، لباس کسی است که [مُهر] ذلّت بر او زده شده است. پس لباسی را گرفت و پاره کرد و آن را زیر لباس هایش قرار داد. زمانی که کشته شد، او را برهنه کردند.

مضمون این روایت تقریباً با روایت «ابومخنف» مشترک است با این تفاوت جزئی که

در روایت طبرانی اشاره نشـده که لباس پاره شده، شـلوار بوده یا خیر. همچنین در روایت طبرانی امام (علیه السـلام) از ابتدا لباسـی را می خواهند که به آن رغبتنشود، در حالی که در نقل ابومخنف، شـلوار چشم نوازی می خواهند و سـپس آن را پاره می کنند تا بدان طمع نشود. ذکر موارد جزئی یادشـده از این جهت اهمیت دارد که روشن می کند ناقلان مصادر متأخّرتر کدام نقل را در کتاب های خویش ثبت کرده اند.

مقایسه نقل طبرانی با ابومخنف نشان می دهد هر دو، یک رویداد را گزارش می کنند؛ زیرا گزاره هایی مانند طلب لباس، پیشنهاد شلوارک و ردّ آن، پاره کردن و پوشیدن لباس در هر دو مشترک است.

هر دو نقل را با هم می توان جمع کرد، به این صورت که حضـرت، لباسـی را خواستند که به آن رغبت نشود، اما برای ایشان تنها یک لباس چشم نواز آوردنـد. حضـرت هم لبـاس چشم نواز را پـاره کردنـد تا کسـی در آن طمع نورزد؛ زیرا در متن طبرانی گفته نشـده که امام (علیه السـلام) لباسـی را که به آن رغبت نمی شود پاره کردند، بلکه تنها به صورت مطلق گفته شده لباسـی را پاره کردند. همچنین ممکن اسـت برای حضـرت، چنـد لبـاس آورده باشـند؛ لباسـی که به آن رغبت نمی شود، لباس چشم نواز و شـلوارک، و امام (علیه السـلام) ضـمن رد شلوارک از دو لباس دیگر استفاده کرده باشند.

هیثمی (م807ق) پس از نقـل روایـت طـبرانی، راویـان سـند مـذکور را نیز ثقه دانسـته است (هیثمی، 1408 : 9/193). نقل ابن عـدیم (م660ق) نیز مشابه روایت طبرانی است. (عقیلی، 1408: 6/2617)

1-5. الإرشاد، شیخ مفید (م413ق)

مرحوم شیخ مفید درباره کیفیت لباس اباعبدالله (علیه السلام) این گونه می نویسد:

... لَمْ يَبْقِ مَعَهُ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ أَوْ أَرْبَعَةٌ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) دَعَا بِسَرَاوِيلَ يَمَانِيَّةٍ يَلْمَعُ فِيهَا الْبَصَرُ فَفَزَرَهَا ثُمَّ لَبِسَهَا وَ إِنَّمَا فَزَرَهَا لِكَيْلَايَسْلُبُهَا بَعْدَ قَتْلِهِ؛ (مفید، 1414: 2/111)

... جز سه یا چهار نفر، کسـی با حضـرت باقی نماند. هنگامی که حسـین (علیه السـلام) چنین دید، شلواری یمنی خواست که چشم نواز بود. سپس آن را پاره کرد و آن گاه

پوشید و علّت این که آن را پاره کرد، تنها این بود که کسی پس از کشته شدنش، آن را از تنش درنیاورد.

شیخ تنها به بحث شلوارک و ذلیلانه بودنش، نپرداخته و نقل ایشان در بقیه موارد مانند نقل ابومخنف است. بنابراین، نکته ای را نمی افزاید. با این حال، برخی از شیعیان، متن مرحوم شیخ مفید را در کتاب های خویش ثبت کرده اند. نقل های بعضی از نویسندگان قرون دیگر، نظیر طبرسی (م548ق) در إعلام الوری (طبرسی، 1417 : 1/468)، شامی عاملی (م664ق) در الدّرّ النّظیم (شامی عاملی، بی تا: 558)، ابن نمای حلّی (م680ق) در مثیر الأحزان (حلّی، 1369 : 56)، شیخ حرّ عاملی (م1104ق) در اثبات الهداة (حرّ عاملی، 1425 : 4/43 و 51)، سیّد محسن امین (م1284ق) در لواعج الأشنان (امین، بی تا: 142)، جزایری (م1350ق) در انوار النّعمانیة (جزایری، 1429: 3/184) با اندکی اختلاف، مشابه نقل شیخ مفید است.

1-6. مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی (م568ق)

خوارزمی در کتاب خود به جریان جامه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) اشاره می کند:

قالَ عُبیدَاللّه بنِ عَمّار: رَأیتُ عَلَی الحُسَین سَراویلَ تَلمَعُ ساعَةَ قَتِل، فَجاءَ أبجرُ بنُ کَعب فَسَلَبَهُ وَ تَرَکَهُ مَجَرَّداً؛ (خوارزمی، 1423: 2/43)

عبیدالله بن عمّار می گوید: دیدم شلوار حسین (علیه السلام) هنگامی که کشته شد، می درخشد. پس ابجر بن کعب آمد، آن را کند و ایشان را برهنه رها کرد.

درخشش شلوار، نشان چشم نوازبودن آن است. در این نقل نیز به صورتکامل به جریان لباس، پرداخته نشده است. وی در جای دیگری از کتاب خود به صورت مرسل، چنین روایت می کند:

رُوِیَ رَجَلٌ بِلا یَدَین وَ لا رِجلَین وَ هُوَ أعمی یَقولُ: رَبّی نَجِّنی مِنَ النّار، فَقیلَ لَه: لَم تَبقِ عَلَیکَ عُقوبَةٌ وَ أنتَ تَسألُ النّجاةَ مِنَ النّار؟ قالَ: إنّی کُنتُ فیمَن قاتَلَ الحُسَین بنَ عَلی فی کَربَلاء، فَلَمّا قُتِلَ رَأیتُ عَلَیهِ سَراویلَ وَ تِکَّةً حَسَنَة وَ ذلکَ بَعدَ ما سَلَبَهُ النّاس فَأردتُ أن انتَزِعَ التِّکَّة فَرَفَعَ یَدَهُ الیُمنی وَ وَضَعَها عَلَی التِّکَّة فَلَم أقدِر عَلی دَفعِها فَقَطَعتُ یَمینَه، ثُمَّ أَرَدتُ اِنتزاعَ التِّکَّةِ فَرَفَعَ شِمالَه وَ وَضَعَها عَلَی التِّکَّة فَلَم

أقدِر عَلی دَفعِها فَقَطَعتُ شِمالَه، ثُمَّ هَمَمتُ بِنَزعِ السَّراویلِ فَسَمِعتُ زِلزِلَةً فَخِفتُ وَ تَرَکتُه فَألقَی اللهُ عَلَیَّ النَّومَ فَنُمتُ بینَ القَتلی فَرَأیتُ کَأنَّ النَّبی مُحَمّداً (صلی الله علیه و آله و سلم) أقبَلَ وَ مَعَه عَلی وَ فاطِمَة وَ الحَسَن(علیهم السلام) فَأخَذوا رأسَ الحُسَین (علیه السلام) فَقَبَّلَتهُ فاطِمَة وَ قالَت: یا بُنَیَّ قَتَلوکَ قَتَلَهُمُ الله وَ کَأنَّه یَقولُ: ذَبَحَنی شِمرٌ وَ قَطَعَ یَدَیَّ هذا النّائِم وَ أشارَ إلَیَّ، فَقالَت فاطِمَةُ قَطَعَ اللهُ یَدَیکَ وَ رِجلَیک وَ أعمی بَصَرَکَ وَ أدخَلَکَ النّار، فَانتَبَهتُ وَ أنا لاأبصِرُ شَیئاً ثُمَّ سَقَطَت یَدای وَ رِجلای مِنّی فَلَم یَبقِ مِن دُعائِها إلّا النّار؛ (همو)

روایت شده است مردی بدون دست و پا در حالی که نابینا بود می گفت: پروردگار من! مرا از آتش نجات بده! به او گفته شد: عقوبتی نیست که بر تو فرود نیامده باشد، آن وقت تو نجات از آتش را می خواهی؟ گفت: من از زمره کسانی بودم که با حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا جنگید. زمانی که کشته شد، دیدم بر او شلوار و کمربند نیکویی است و این مربوط به بعد از زمانی است که او را غارت کردند. پس، خواستم که کمربند را بردارم که [امام] دست راستش را بلند کرد و روی کمربند گذاشت. من نتوانستم آن را پس بزنم. سپس دست راستش را قطع کردم. آن گاه اراده کردم کمربند را بردارم که دست چپش را بلند کرد و روی کمربند گذاشت و من نتوانستم آن را پس بزنم. پس دست چپش را قطع کردم. سپس قصد برداشتن کمربند را کردم که صدای زلزله شنیدم. ترسیدم و آن را ترک کردم. خداوند بر من خوابی القا کرد که بین کشتگان خوابیدم. خواب دیدم گویا پیامبر، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جلو آمد و همراهش، علی و فاطمه و حسن(علیهم السلام) بودند. پس سر حسین (علیه السلام)را گرفتند. فاطمه آن را بوسید و فرمود: پسرم! تو را کشتند، خدا آنان را بکشد! و [حسین] گویی می گفت: شمر، مرا ذبح کرد و دو دستم را این که خواب است، قطع کرد و به من اشاره کرد. فاطمه (علیها السلام) فرمود: خداوند، دو دست و دو پایت را قطع کند و چشمت را نابینا سازد و تو را وارد آتش کند. بیدار شدم در حالی که چیزی را نمی دیدم، سپس، دو دست و دو پایم از بدنم جدا شد، پس چیزی از دعایش نمانده مگر آتش.

بنا بر این نقل، امام (علیه السلام) پس از شهادت نیز شلواری به پا داشته که البته با نقل های پیشین متفاوت است و از این رو اعتبار کمتری دارد. با این حال، اگر کسی حدیث یادشده را هم نقل کند، مطلوب است؛ زیرا در عصر حاضر، متأسفانه نقل مطالب بی منبع یا

برگرفته از منـابع متأخّر، کم نیست و بایـد نقل از منابع و مقاتل معتبر ـ اگر چه روایت ضـعیف ـ مرسوم و فرهنگ سازی شود، مگر این که واقعه ای به صورت یقینی مردود باشد.

کتاب های المجالس العاشورية (آل درویش، 1428: 424) و شرح احقاق الحق (مرعشی نجفی، بی تا: 11/ 521) نمونه هایی از ناقلان روایت دوم خوارزمی است.

محورهای گفته شـده در نقل های مصادر متقدم، محدود به موارد زیر است. طبق روایت ابومخنف، بلاذری، طبری، الإرشاد و روایت اوّل خوارزمی:

1. طلب شـلوار یمـانی فراگیر و درخشان که چشم را خیره می کرد؛ 2. پاره کردن لباس به جهت رغبت کردن کسـی به آن و پوشیدنش در زیر لباس ها؛ 3. ردّ پیشنهاد پوشیدن شلوارک به سبب ذلیلانه بودن آن.

بنا بر روایت طبرانی: 1. درخواست لباسـی که هیچ کس به آن رغبت نکند تا در زیر لباس ها قرار گیرد؛ 2. ردّ پیشنهاد پوشیدن شلوارک به دلیلذلیلانه بودنش؛ 3. پاره کردن لباس و پوشیدنش. بنابراین نقل طبرانی با نقل پیشین تفاوتی ندارد.

مطابق روایت دوم خوارزمی: 1. دیـده شدن مردی بی دست و پا و نابینا، 2. نقل داسـتان او توسط خودش و این که او پس از شهادت امام (علیه السـلام) در حالی که حضرت، شلواری به تن داشتند، قصد سرقت کمربند ایشان را داشته است؛ 3. مانع شدن امام (علیه السلام) و قطع دستان حضرت توسط جانی؛ 4. به خواب رفتن جانی و آمدن اهل بیت(علیهم السـلام)؛ 5. گفت وگوی حضـرت زهرا با سر مقدّس امام حسین و فهمیدن این که چه کسی دستان ایشان را قطع کرده است؛ 6. نفرین حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بر جانی و بی دست و پاشدن و نابیناشدنش.

بقیه منابعی که در ادامه می آید، نسـبت به مجموع موارد روایات یادشده، سـنجیده شده و اختلافاتش با آن یا نواقصش نسبت به آن بیان می شود. هر چند، ایراد جدّی به نقل ناقص وارد نیست؛ چرا که می تواند بر اثر اختصار باشد، ولی برای تکمیل بحث، توضیح داده می شود.

2. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در منابع قرن ششم تا دهم

اشاره

بیشتر منابعی که قبل از قرن دهم، رویداد مربوط به لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام

شهـادت را مطرح کرده، اختلاف چشم گیری با مصادر اولیه نـدارد. منابع یادشـده به ترتیب تاریـخ وفات نویسـندگانش ـ که به آن بعـد از عنوان اشاره می شود ـ مرتّب شده و از کتب فریقین است.

2-1. الأمالی الشّجریة، ابن شجری (م542ق)

مرحوم ابن شجری به داستان لباس امام حسین (علیه السلام) این چنین اشاره می کند:

ثُمَّ دَعا بَسراویلَ حِبرَة فَشَقَّه ثُمَّ لَبِسَه؛ (ابن شجری، بی تا: 1/162)

سپس شلواری یمانی خواست، پس آن را پاره کرد، آن گاه پوشید.وی از قضیه شلوارک و علّت پاره کردن شلوار، صحبتی نکرده است.

2-2. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر (م571ق)

ابن عساکر با اتصّال سند خود به طالقانی ـ یکی از راویان سند طبرانی ـ روایت او را نقل می کند:

أخبَرَنا أبوغالِبُ بن البنا أنا أبوالغَنائم بن المَأمون أنا أبوالقاسِم بن حُبابَة أنا أبوالقاسِمِ البَغَوی أنبَأنا إسـحاقُ بنُ إسماعیل الطّالِقانی سَنَةَ خمس و عِشرین أنبَأنا جُرَیر عَن اِبنِ أبی لیلی قالَ قالَ الحُسَینُ بنُ عَلی حینَ أحَسَّ بِالقَتل اِبغونی ثَوباً لایُرغَبُ فیهِ أجعَلَهُ تَحتَ ثیابی حَتّی لاأجُرَّد فَقیلَ لَه تُبانٌ فَقالَ ذاکَ لباسُ مَن ضُرِبَت عَلَیهِ الذِّلَّة فَأخَذَ ثَوباً فَخَرَقَه فَجَعَلَه تَحتَ ثیابِه فَلَمّا قُتِلَ جُرِّدَ صَلواتُ اللهِ عَلَیه وَ رِضوانُه؛ (ابن عساکر، 1415: 14/221؛ همو، 1414: 324- 340)

... حسین بن علی (علیه السلام) زمانی که [نزدیک بودن] کشته شدن را حس کرد، فرمود: لباسی برایم بیاورید که در آن رغبت نشود؛ آن را زیر لباس هایم قرار دهم تا برهنه نشوم. پس به او گفته شـد: شـلوارک؟! فرمود: آن، لباس کسـی است که [مُهر] ذلّت بر او زده شـده است؛ پس، لباسی را گرفت و پاره کرد، آن گاه آن را زیر لباس هایش قرار داد؛ زمانی که کشته شد، آن لباس را از تنش بیرون آوردند.

این نقل با نقل طبرانی تفاوتی ندارد.

ص: 33

2-3. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب (م588ق)

ابن شهر آشوب در مناقب واقعه را چنین می نگارد:

ثُمَّ قالَ: اِئتونی بِثَوبٍ لایُرغَبُ فیه ألبَسَه غیرَ ثیابی لا أجُرَّدُ فَاِنّی مَقتولٌ مَسلوبٌ، فَأتَوهُ بِتُبّانٍ فَأبی أن یَلبَسَه وَ قالَ: هذا لِباسُ أهلِ الذِّمَّة، ثُمَّ أتَوهُ بَشَیٍ أوسَعُ مِنه دونَ السَّراویل وَ فوقَ التُّبان فَلَبِسَه؛ (ابن شهر آشوب، 1376: 3/257)

سپس فرمود: برایم لباسی غیر از این لباسم بیاورید که در آن رغبت نشود و بپوشم تا برهنه نشوم؛ چرا که من بی شک، مقتول و برهنه خواهم شد. پس، شلوارکی برای ایشان آوردند، ولی از پوشیدنشخودداری کرد و فرمود: این لباس اهل ذمّه است. سپس برای ایشان، چیزی را آوردند که بزرگ تر از آن بود؛ کوچک تر از شلوار و بزرگ تر از شلوارک، پس، آن را پوشید.

تعلیل امام (علیه السلام) در این روایت درباره نپذیرفتن شلوارک، اختصاص داشتن این لباس به اهل ذمّه است نه اهل مذلّت؛ البته به نظر می رسد «ذمّة» تصحیف «ذلّة» یا «مذلّة» باشد. ضمن این که اهل ذمّه بر اساس آیه 29 سوره توبه، اهل مذلّت هستند و از این جهت، نقل ابن شهر آشوب، می تواند نقل به معنا باشد. از این رو اختلاف قابل ذکر و جدّی به شمار نمی آید.

اختلاف دیگر نقل ایشان با مصادر اوّلیه هم این است که در آن برای امام (علیه السلام) لباسی کوچک تر از شلوار و بزرگ تر از شلوارک می آورند. آورده شدن شلوارک در حالی که در منابع متقدم، تنها صحبت از پیشنهاد آن بود از دیگر اختلافات است، هر چند این اختلاف در تعبیر است و جدی نیست؛ زیرا عرب، گاهی به پیشنهادکردن چیزی، عرضه کردن آن می گوید.

2-4. الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر (م630ق)

ابن اثیر در تاریخ خود، واقعه را این گونه نقل می کند:

لَمّا بَقِیَ الحُسَین (علیه السلام) فی ثَلاثَةٍ أو أربَعَةٍ دَعا بِسَراویلَ فَفَزَرَه وَ نَکَثَهُ لِئَلّا یَسلُبَه، فَقالَ لَه بعضُهُم: لَو لَبِستَ تَحتَ التُّبّانِ، قالَ: ذلِکَ ثَوبُ مَذَلَّةٍ وَ لایَنبَغی [لی] أن ألبُسَه؛ (ابن اثیر، 1386: 4/177)

ص: 34

هنگامی که حسین (علیه السلام) با سه یا چهار نفر ماند، شلواری خواست، پس آن را پاره پاره و رشته رشته کرد که [کسی] آن را درنیاورد. یکی از اصحابش گفت: کاش زیر آن شلوارک می پوشیدی! فرمود: آن، لباس خواری است و برای من شایسته نیست که آن را بپوشم.

نقل ایشان، شبیه به نقل ابومخنف است، با این تفاوت که صفات شلوار،نظیر یمانی بودن و محکم بودن را ذکر نکرده است.

2-5. کفایة الطالب، گنجی شافعی (م658ق)

شافعی با سند متّصل به طبرانی ماجرا را چنین نقل می کند:

أخبَرَنـا یوسُفُ الحافِظ بَحَلَب، أخبَرَنا ابنُ أبی زیـد وَ أخبَرَنا مُحمودُ بن فاذشاه، أخَبَرَنا الإمام أبوالقاسمُ الطَّبَرانی، حَـدَّثَنا عَلیُّ بنُ عَبـدُالعَزیز، حَدَّثَنا اسـحاقُ بنُ اِسماعیل، حَدَّثَنا جُرَیرُ عَن ابنِ اَبی لِیلی قالَ حُسَینُ بنُ عَلی (علیه السلام) حینَ أحَسَّ بِالقَتل اِئتونی ثَوباً لایَرغَبُ فیهِ أحَدٌ أجعَلَهُ تَحتَ ثیابی لاأجُرَّد فَقیلَ لَه التُبانٌ فَقالَ لا، ذلکَ لباسُ مَن ضُـرِبَت عَلَیهِ الذِّلَـة فَأخَذَ ثَوباً فخرقَه فَجَعَلَه تَحتَ ثیابِه فَلَمّا أن قُتِل جَرَّدوه؛ (گنجی شافعی، بی تا: 434)

... ابن ابی لیلی می گوید: حسین بن علی (علیه السلام) زمانی که [نزدیکی] کشته شدن را حس کرد، فرمود: لباسی برایم بیاورید که کسی در آن رغبت نکند؛ آن را زیر لباس هایم قرار دهم؛ برهنه نشوم. به او گفته شد: شلوارک؟! فرمود: نه، آن، لباس کسی است که [مُهر] ذلّت بر او زده شده است. پس، لباسی را گرفت و پاره کرد، آن را زیر لباس هایش قرار داد. زمانی که کشته شد، آن لباس را درآوردند.

نقل او، مشابه نقل طبرانی است.

2-6. اللّهوف، سیّد بن طاوس (م664)

سید بن طاوس درباره جریان لباس اباعبدالله (علیه السلام) می نویسد:

قـالَ الرّاوی وَ قـالُ الحُسَـین (علیه السـلام): إبغوا لی ثَوبـاً لایُرغَبُ فیهِ أجعَلُهُ تَحتَ ثیـابی لِئَلّا أجَرَّدُ مِنه فَأتِیَ بِتُبانٍّ فَقالَ لا، ذاکَ لباسُ مَن ضُرِبَت عَلَیهِ الذِّلَّة فَأَخَذَ ثَوْباً خَلَقاً فَخَرَقَه وَ جَعَلَه تَحتَ ثیابِه فَلَمّا قُتِلَ (علیه السـلام) جَرَّدوهُ مِنهُ ثُمَّ استَدعَی الحُسَینُ (علیه السلام) بِسَراویلَ مِن حِبرَةٍ

ص: 35

فَفَرَزَها وَ لَبِسَ ها وَ إنَّما فَرَزَها لَئَلّا یَسلُبُها فَلَمّا قُتِل (علیه السلام) سَ لَبَها بحرُ بن کَعب لَعَنَهُ الله وَ تَرَکَ الحُسَ ین (علیه السلام) مُجَرَّدا؛ (ابن طاوس، بی تا: 123-124)

راوی می گوید: حسین (علیه السلام) فرمود: برای من لباسی بیاورید که در آن رغبت نشود؛ آن را زیر لباسم قرار دهم تا از تنم درآورده نشود. شلوارکی آوردند. فرمود: نه، آن لباس کسی است که بر او [مُهر] ذلّت خوردهاست. پس لباسی کهنه را گرفت، پاره کرد و زیر لباسش قرار داد. زمانی که کشته شد، آن را از تنش درآوردند. سپس، حسین (علیه السلام) شلواری از حبره خواست، پس آن را چاک زد و پوشید و علّت این که آن را چاک زد، این بود که [کسی] از تنش درنیاورد. پس، زمانی که کشته شد، بحر بن کعب _ که خدا او را لعنت کند _ آن را غارت کرد و حسین (علیه السلام) را برهنه رها ساخت.

ایشان بین دو نقل قول مصادر اولیه جمع کرده، به گونه ای که ظاهر آن این است که امام (علیه السلام) دو لباس را پاره کردند: شلوارک و لباسی دیگر. روشن است که مرحوم سید، دو روایت را در کنار هم آورده است. البته همان گونه که گفته شد احتمال این که حضرت، دو لباس را پاره کرده باشند، منتفی نیست؛ به همین دلیل، نقل او از این جهت، اختلاف جدی محسوب نمی شود. ابن طاوس مانند ابن شهر آشوب به پیشنهاد پوشیدن شلوارک در روایت ابومخنف اشاره نمی کند.

اختلاف دیگر این است که ابن طاوس برای «لباس» صفت «کهنه» را ذکر می کند که در منابع متقدّم موجود نیست. البته ممکن است صفت کهنه از عبارت «ثَوباً لایُرغَبُ فیهِ؛ لباسی که به آن رغبت نمی شود» برداشت شود، ولی این گونه نیست که هر لباسی که نسبت به آن طمع نمی شود، کهنه باشد؛ زیرا ممکن است نو باشد، ولی جنسش نامرغوب باشد. با توجّه به دقت سید در نقل حدیث، احتمال می رود در نسخه ای که نزد ایشان بوده، چنین صفتی وجود داشته، هر چند با استناد به منابع در اختیار نگارنده، با مصادر اوّلیه متفاوت است.

عبدالله بحرانی (م110ق) در عوالم (بحرانی، 1407: 297)، مجدی(م.قرن10ق) در تسلیة المجالس (مجدی، بی تا: 2/324) و علامه مجلسی (م1111ق) در بحارالأنوار

(مجلسی، 1403: 45/54) نقل ابن طاووس را آورده اند. شیخ عبّاس قمی (م1359ق) در نفس المهموم (قمی، بی تا: 328-329) نقل های شیخ مفید، ابومخنف و ابن طاوس را ثبت کرده است. نقل سماوی (م1370ق) در إبصار العین (سماوی، 1419: 36) نیز نزدیک به روایت لهوف است، غیر از این که به پاره شدن و زیر لباس قراردادن لباس کهنه نمی پردازد.

2-7. تهذیب الکمال، مزی (م742ق)

مزی به قضیه لباس اباعبدالله (علیه السلام) این گونه اشاره می کند:

ثُمَّ أمَرَ بِسراویلَ حِبرَة فَشَقَّها ثُمَّ لَبِسَها؛ (مزی، بی تا: 428)

سپس به آوردن شلواری از جنس حبره فرمان داد، پس آن را پاره کرد و پوشید.

به نظر می رسد متن او برگرفته از روایت امام باقر (علیه السلام) باشد.

اختلافات جدی که در منابع یادشده با مصادر متقدم یافت شد بدین شرح است: 1. تغییر شلوار به لباسی که کوچک تر از شلوار و بزرگ تر از شلوارک است. 2. ذکر قید «کهنه» برای لباس.

3. لباس امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت در منابع قرن دهم تا زمان معاصر

اشاره

منابعی که جریان لباس حضرت را در محدوده زمانی مورد اشاره، نقل کرده اند، گاه با تغییراتی نسبت به مصادر اولیه و حتی منابع بخش دوم، متعرّض آن شده اند. منقولات منابع در این بخش نیز مانند بخش دوم عرضه می شود.

3-1. المنتخب، طریحی (م1085ق)

طریحی جریان لباس را به این صورت ثبت کرده است:أنَّه لَمّا قُتِلَ أصحابُ الحُسَین کُلُّهُم و تفانَوا وَ أبیدوا وَ لَم یَبقِ أحَدٌ، بَقِیَ یَستَغیثُ فَلایُغاثُ وَ أیقَنَ بِالمَوت فَأتی إلی نحوِ الخیمَة وَ قالَ لِأختِهِ اِئتینی بِثَوبٍ عَتیق، لایَرغَبُ أحَدٌ فیهِ مِنَ القَوم، أجعَلُهُ تَحتَ ثِیابی، لِئَلّا أجَرَّدُ مِنه بَعد، فَارتَفَعت أصواتُ النِّسوَة بِالبُکاء وَ النَّحیب، ثُمَّ أوتِی بِثَوبٍ فَخَرَقَه وَ مَزَّقه مِن أطرافِه وَ جَعَلَه تَحتَ ثیابِه وَ کانَ لَهُ سِروالٌ جَدیدٌ فَخَرَّقَه أیضاً لِئَلّا یُسلَبُ مِنه. فَلَمّا قُتِلَ عَمَدَ إلیه رَجُلٌ

ص: 37

فَسَلَبَهُما مِنهُ وَ تَرَکَه عُریاناً مُجَرَّداً؛ (طریحی، بی تا: 439)

زمانی که همه اصحاب حسین (علیه السلام) کشته شدند و از میان رفتند و کسی باقی نماند، [امام (علیه السلام)] همچنان یاری می طلبید، ولی کسی به یاری اش نمی شتافت و به مرگ یقین کرد. پس به طرف خیمه آمد و به خواهرش فرمود: لباس کهنه ای به من بده که کسی از این قوم به آن رغبت نکند؛ آن را زیر لباس هایم قرار دهم تا بعد از این، از تنم بیرون آورده نشود. صداهای زنان به گریه و ناله بلند شد. سپس لباسی آورده شد. آن را از کناره هایش پاره پاره و رشته رشته کرد و در زیر لباس هایش قرار داد و شلوار نویی داشت که آن را نیز پاره کرد تا از تنش بیرون نشود. زمانی که کشته شد، مردی قصد او کرد و هر دو را از تنش بیرون آورد و او را عریان و برهنه رها کرد.

اوّلین اختلاف آن این است که بر خلاف منابع قرن دوم تا پنجم، حرکت امام (علیه السلام) به سمت خیمه و طلب لباس از خواهرش را گزارش می دهد. اضافاتی مانند شیون زنان، پاره شدن لباس از اطراف و صفت «جدید» یا «نو» برای شلوار هم در نقل طریحی دیده می شود. ممکن است نوبودن لباس از چشم نوازبودن شلوار در عبارت ابومخنف برداشت شده باشد، ولی این طور نیست که هر لباس چشم نوازی، نو باشد.

دربندی (م1285ق) در إکسیر العبادات (دربندی، 1415: 3/8) عبارات طریحی و مناقب را نقل می کند. بهبهانی (م1285ق) نیز ناقل متن طریحی است(بهبهانی، 1409: 4/337).

3-2. مدینة المعاجز، بحرانی (م1107 یا 1109ق)

ایشان، علاوه بر نقل متن طریحی (بحرانی، بی تا: 4/67، ح42) روایت دوم خوارزمی را البته به گونه دیگری می آورد که ترجمه اش به صورت خلاصه شده چنین است:

روایت شده از یوسف بن یحیی از پدرش از جدّش که گفت: دیدم مردی را در مکّه به شدّت سیاه و دارای بدن و خلقتی ژولیده که ندا می دهد: ای مردم! مرا به فرزندان محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) راهنمایی کنید. یکی از ایشان پرسید: چه می خواهی؟ گفت: من فلانی پسر فلانی هستم. گفت: دروغ می گویی! فلانی بدنی سالم و

صورتی درخشنده داشت و تو بسیار سیاه با بدنی ژولیده هستی. گفت: به حق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که من بی شک، فلانی ام. ... بدانید که من شتربان حسین (علیه السلام) بودم. وقتی که به یکی از منازل رسیدیم برای حاجتی رفت، در حالی که همراهش بودم، پس کمربند لباسش را دیدم که پادشاه فارس به او هدیه کرده بود. ... زمانی که آن قوم به کربلا رفتند و شد آن چه شد، ... نزدیک او شدم، در حالی که با خون ها رنگین شده بود. ... دستم را به طرف کمربند بردم و قصد کردم بندش را باز کنم که دستش را بلند کرد و با آن به دستم زد. ... خنجری را که همراهم بود، خارج کرده و انگشتانش را قطع کردم که گروهی را دیدم که از سمت فرات می آیند. ... بین کشتگان افتادم و عقلم از شدّت ترس از کار افتاد. ... پس سر [حسین] را در دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدم. ... پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) [خطاب به امام حسین] فرمود: ... چه کسی انگشتانت را قطع کرده است؟ حسین (علیه السلام) فرمود: کسی که کنارم است. ... پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ... خداوند، رنگت را تغییر دهد! پس بلند شدم، درحالی که به این حالت بودم. (بحرانی، بی تا: 4/67-70)

نقل ایشان تفاوت های بسیاری با روایت خوارزمی دارد. سند مرسل داشتن، طولانی تربودن، داستانی که جانی از همراهی اش با اباعبدالله (علیه السلام) و دیدن کمربند نقل می کند، سخن گفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام حسین (علیه السلام) و بلایی که سر جانی می آید، از جمله این تفاوت هاست. سخن گفتن از قطع انگشتان در این روایت در حالی که در روایت خوارزمی از قطع دست صحبت شده، تفاوت فاحش به شمار نمی آید؛ زیرا به هر دوی آن، قطع دست گفته می شود. مسعودی (معاصر) در کتاب ألاسرار الفاطمیة (علیها السلام) (مسعودی، 1420: 349) روایت مذکور را از بحرانی نقل کرده است.

3-3. طوفان البکاء، جوهری (م.پس از 1240 یا 1253ق)

جوهری به جریان لباس، این گونه اشاره می کند:

پس جامه کهنه ای از کنیزان طلبید و چند موضع آن را چون گریبان طاقت اهل بیت درید و آن جامه کهنه را در زیرجامه هایی که غیرت حله های بهشت بود پوشید. زینب (علیها السلام) پرسید: ای سردار اهل بیت! سبب پوشیدن این جامه کهنه

چیست؟ آن جناب گریست و فرمود: ای خواهر!

از تنم جامه نو شمر چو بیرون آرد *** از برون کردن این جامه حیا خواهد کرد

این کهن جامه به قدری که تواند ز تنم *** دفع گرمای بیابان بلا خواهد کرد

(جوهری، 1392ش، ص555)

متن ایشان نیز اختلافات زیادی نسبت به متون مصادر متقدم دارد. طلب جامه «کهنه» از «کنیزان» در مصادر اولیه وجود ندارد. همچنین، گفت وگوی حضرت زینب (علیها السلام) با امام (علیه السلام) و گریستن آن حضرت، نقل هایی است که ظاهراًبی سابقه است.

3-4. ناسخ التّواریخ، سپهر (م1297ق)

مرحوم سپهر درباره قضیه لباس حضرت می نویسد:

ثُمَّ قالَ الحُسَینُ (علیه السلام) لِاُختِهِ زِینَب (علیها السلام) اِئتینی بِثَوبٍ عَتیق لایُرغَبُ فیهِ، أجعَلُهُ تَحتَ ثِیابی، لِئَلّا أجُرَّدُ بَعدَ قَتلی فَاَحضرَت لَهُ ثَوباً وَ کان ضیقا، فَقالَ: لا، اِنَّ هذا لباسُ اهلِ الذِّمَّة، اِئتینی بِثَوبٍ فَضفاضٍ اَوسَعُ مِن هذا، فَاَحضَرَتهُ لَه فَفَرَزَه بِیَدِه لِکَی لایَطمَعُ فیهِ اَحَدٌ، فَلَبِسَهُ تَحتَ ثیابِه؛ (سپهر، 1427: 2/442)

سپس حسین (علیه السلام) به خواهرش زینب (علیها السلام) فرمود: لباسی کهنه برایم بیاور که به آن رغبت نشود، آن را زیر لباسم قرار دهم تا پس از کشته شدنم، برهنه نشوم. [زینب] لباسی تنگ را برای او حاضر کرد. فرمود: نه، این لباس اهل ذمّه است. لباس گشادی که بزرگ تر از این باشد بیاور. [زینب] آن را برایش حاضر نمود. [امام] آن را با دستش پاره کرد تا کسی در آن طمع نکند. پس، آن را زیر لباس هایش پوشید.

ایشان خواهر امام حسین (علیه السلام) را که قبلاً در عبارت طریحی آمده بود، حضرت زینب (علیها السلام) دانسته که مانند آن در مصادر اولیه جایی ندارد. دستورات اباعبدالله (علیه السلام) به ایشان برای آوردن جامه و آورده شدن لباس تنگ و گشاد توسط حضرت زینب (علیها السلام) از دیگر اختلافات نقل ایشان با کتاب های متقدّم است.

3-5. اشک روان بر امیر کاروان، شوشتری (م1303ق) و شهرستانی (م1315ق)

کتاب اشک روان ترجمه الخصائص الحسینیة (علیه السلام) نوشته مرحوم شوشتری و ترجمه شده توسط مرحوم شهرستانی است. شوشتری داستان مربوط به جامه امام حسین (علیه السلام) را

این طور روایت کرده است:

گاهی ازخواهر طلب نمود، اما جامه کهنه، نه از برای عید و زینت، بلکه از برای آن که چون او را شهید نمایند و لباس های نو را ببرند، طمع در این جامه کهنه نکننـد و بـدنش عریان نماند. خواهرش زینب (علیها السـلام) جامه کهنهآورد و حضـرت، چند موضع آن را پاره نمود و خـون هـای حضـرت، آن جـامه را رنگین کرد. ... مع ذلـک، اسـحاق بن حویه آن را بیرون آورد و بـدن شـریفش را عریـان بر روی خـاک گذاشت. آه! (شوشتری، 1374: 61-62)

آوردن جامه کهنه توسط حضرت زینب (علیها السلام) و رنگین شدن لباس از خون امام (علیه السلام) در منابع متقدّم موجود نیست.

مرحوم شهرستانی در ابتدای کتاب، چند ویژگی برای حضرت اباعبدالله (علیه السلام) برمی شمرد که چهاردهمین ویژگی، چنین است:

امام حسـین (علیه السـلام) وارث پیراهن قهرمان توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود، چنان که مرحوم بیرجندی درحوادث روز دهم جمادی الاولی نوشته: «درچنین روزی حضرت زهرا (علیها السلام) پیراهن حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) را به دخترش زینب کبری (علیها السـلام) عطا کردنـد و فرمود: دخترم! هنگامی که برادرت حسـین (علیه السـلام) این پیراهن را از تو مطالبه کنـد، بدان که فقط یک ساعت مهمان توست، سپس به دست اولاد زنا به سخت ترین حالی کشته می شود». (همو: 385)

این که اهل بیت(علیهم السـلام) وارث پیراهن حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) بوده اند در روایات آمده (کلینی، 1363: 1/ 232، ح5)، ولی گفت وگوی حضرت زهرا (علیها السلام) با حضرت زینب (علیها السلام) درباره لباس در منابع حدیثی یافت نشد.

3-6. معالی السّبطین، مازندرانی (زاده 1300ق)

مرحوم مازندرانی از زبان اباعبدالله (علیه السلام) می نویسد:

أُخَیَّةُ! اِئتینی بِثَوبٍ عَتیق لایُرغَبُ فیهِ اَحَدٌ، أجعَلُهُ تَحتَ ثِیابی، لِئَلّا أجُرَّدُ بَعدَ قَتلی فَإنّی مَقتولٌ مَسلوبٌ؛ (مازندرانی، 1425: 448)

خواهرم! لباسی کهنه به من بده که کسی به آن رغبت نکند؛ آن را زیر لباس هایم

ص: 41

قرار دهم تا بعد از کشته شدنم برهنه نشوم؛ چرا که بدونشک کشته شده غارت زده هستم.

ایشـان نقـل لهوف و اِبصـارالعین را نیز می آورد (همو). خطاب حضـرت به خواهرش و قیـد «کهنه» از جمله اختلافات نقل ایشان با متن مصادر متقّدم است.

3-7. مقتل مقرّم، مقرّم (م1391ق)

مرحوم مقرّم علاوه بر نقل روایت دوم خوارزمی (مقرّم، بی تا: 247) درباره داستان لباس اباعبدالله (علیه السلام) چنین می گوید:

درخواست کرد جامه ای که هیـچ کس در آن رغبتی نداشـته باشـد، می خواست آن را زیر جامه هایش بپوشـد تا پس از شـهادت، بدنش را برهنه نگذارنـد. ... چون امام (علیه السـلام) درخواست چنین جامه ای کرد، زیرجامه کوتاهی برایش آوردنـد، آن را نپذیرفت و فرمود: این لباس ذلّت است، آن را نمی پوشم! آن گاه یک پیراهن کهنه ای برداشت و چند جای آن را پاره کرد و زیر لباس هایش پوشـید و درخواسـت کرد شـلوار سیاه رنگی برایش آوردند، آن را نیز شکافت و زیر لباس هایش پوشید تا آن را نربایند و بدنش را بدون ساتر برهنه نگذارند. (همو: 230)

نقل ایشان مانند سیّد بن طاوس دارای قید کهنه است.

3-8. سالار شهیدان، شیخ الاسلامی (م1390ش)

ایشان پس از نقل روایت ابن شهر آشوب و شیخ مفید چنین می نویسد:

روایت شده که حضرت زهرا (علیها السلام) پیراهن ابراهیم خلیل الرّحمن (علیه السلام) را به زینب (علیها السلام) داد و فرمود: «اذا طَلَبَهُ مِنکَ اخوکَ الحُسَین فَاعلَمی انَّهُ ضَیفُکَ ساعَةً ثُمَّ یُقتَلُ بَأشَدِّ الأحوال بِیَدِ اولادِ الزّنا؛ زمانی که برادرت حسـین (علیه السـلام) آن را از تو درخواست نمود بـدان که او تنها ساعتی مهمان توست،سـپس به بـدترین وجه به دست زنازادگان کشـته خواهد شد». (شـیخ الإسـلامی، 1415: 285-286)

همان گونه که قبلاً گفته شـد، چنین روایتی در منابع حـدیثی یافت نشد. روایت یادشده را هم ایشان و هم مرحوم شوشتری از کتاب مرحوم بیرجندی به نام وقایع الشّهور و الایّام

گرفته اند که ظاهراً تنها منبع آن است.

3-9. قصّه کربلا، نظری منفرد (زاده 1326ش)

آقای نظری منفرد این گونه به داستان جامه اباعبدالله (علیه السلام) می پردازد:

آن گاه فرمود: لباسی برای من آرید که کسی در آن طمع نکند تا آن را زیر لباس هایم بپوشم که از بدنم بیرون نیاورند. پس لباس کوتاهی را برای او آوردند. آن حضرت فرمود: نه، این لباس اهل ذلّت است؛ آن گاه لباسی کهنه را گرفته و آن را پاره نمود و در بر کرد. پس، سِروالی را از حبره طلب نمود و آن را چاک زد و پوشید و چنین کرد که آن را بیرون نیاورند. (نظری، 1388: 365)

ایشان همان طور که خود ذکر کرده، روایت را از کتاب لهوف نقل کرده است.

اختلافات منابع یادشده در بخش سوم با منابع متقدم به جز روایت دوم خوارزمی: 1. حرکت امام (علیه السلام) به سمت خیمه و طلب لباس کهنه از خواهر خود و در نقل دیگر حضرت زینب (علیها السلام)؛ 2. اضافاتی مانند شیون زنان، پاره شدن لباس از اطراف و صفت «جدید» یا «نو» برای شلوار؛ 3. طلب جامه کهنه از کنیزان؛ 4. گفت وگوی حضرت زینب (علیها السلام) با امام (علیه السلام) و گریستن آن حضرت؛ 5. آورده شدن لباس تنگ توسط حضرت زینب (علیها السلام) و ردّ آن از جانب امام حسین (علیه السلام) و دستور به ایشان برای آوردن لباس گشاد و آورده شدن آن؛ 6. وصیت حضرت زهرا بهحضرت زینب (علیها السلام) درباره این که اباعبدالله (علیه السلام) ساعتی قبل از شهادتش، پیراهن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از ایشان مطالبه خواهد کرد؛ 7. رنگین شدن لباس از خون اباعبدالله (علیه السلام).

اختلافات تنها منبع ناقل روایت دوم خوارزمی که به صورت دیگری آن را نقل می کند: 1. سند مرسل داشتن؛ 2. طولانی تر بودن؛ 3. داستانی که جانی از شتربان بودن و همراهی اش با امام حسین (علیه السلام) و دیدن کمربند ارزشمند ایشان تعریف می کند؛ 4. گفت وگوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با سر مبارک اباعبدالله (علیه السلام)؛ 5. نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جانی و سیاه شدن او.

نتیجه

جریان لباس امام حسین (علیه السلام) در مصادر اوّلیه ناقل آن به سه صورت کلّی روایت شده

است:

الف) بنـا بر مقتـل ابومخنف، تاریـخ طبری، انسـاب الأشـراف، الإرشاد و روایت اوّل خوارزمی: 1. درخواست شـلوار یمانی سرتاسری و درخشان و چشم نواز تا حضـرت، پس از شهادت، برهنه نشوند؛ 2. پاره کردن آن به جهت رغبت نکردن کسـی به آن و پوشـیدنش؛ 3. ردّ پیشنهاد پوشیدن شلوارک به علّت ذلیلانه بودنش.

ب) بنا بر روایت طبرانی: 1. طلب جامه ای که کسی به آن طمع نمی کند تا در زیر لباس ها قرار گیرد که امام پس از شهادت، برهنه نشوند؛ 2. ردّ پیشنهاد پوشیدن شلوارک به علّت ذلیلانه بودنش؛ 3. پاره کردن لباس و پوشیدنش بنا بر جست وجوی صورت گرفته در منابع.

مطابق روایت دوم خوارزمی: 1. دیده شدن مردی نابینا و فاقد دست و پا؛2. نقل داستان او توّسط خودش مبنی بر این که در حالی که امام (علیه السـلام) پس از شـهادتش، شـلواری به تن داشت، قصد سرقت کمربند ایشان را داشته است؛ 2. امام (علیه السـلام) با دستان خود، مانع سـرقت می شونـد و جانی، دسـتان ایشان را می بُرَد؛ 3. به خواب رفتن جـانی و آمـدن اهل بیت(علیهم السـلام)؛ 4. صحبت کردن حضـرت فاطمه زهرا (علیها السـلام) با سر مقدّس اباعبدالله (علیه السلام) و فهمیدن این که جانی، همان فردی است که در خواب است؛ 5. نفرین حضرت زهرا (علیها السلام) بر جانی و نابیناشدن و بی دست و پاشدن او.

اختلافات نقل های منابع قرن شـشم تا دهم نسبت به روایات مصادر اوّلیه به جز روایت دوم خوارزمی (نواقص گزاره های این منابع نسبت به منابع متقدم گفته نمی شود): 1. تغییریافتن شلوار به لباسی که کوچک تر از شلوار و بزرگ تر از شلوارک است (مناقب)؛

2. ذکر صـفت «کهنه» برای لبـاس (لهوف، العوالم، تسـلیة المجالس، بحارالأنوار، نفس المهموم و إبصارالعین که با کمی اختلاف، مشابه نقل لهوف است. اکسیرالعبادات مربوط به قرن 13، مطالب » را نقل کرده است).

سایر منابعی که در قرن شـشم تا دهم یا مشابه مصادر اوّلیه جریان جامه را نقل کرده انـد یا تنها به بعضـی از گزاره های آن اشاره نموده اند: مشابه الإرشاد: إعلام الوری، الدّرّ النّظیم، مثیر الأحزان. مشابه المعجم الکبیر: تاریخ مدینة دمشق، کفایة الطّالب، مجمع الزّوائد، بغیة

الطّلب. مشابه مقتل ابی مخنف: الکامل فی التّاریخ. مشابه تاریخ طبری: الأمالی الشّجریة، تهذیب الکمال.

اختلافات منابع قرن دهم تا زمان معاصر با روایات منابع متقدّم به جز روایت دوم خوارزمی: 1. حرکت کردن امام (علیه السلام) به طرف خیمه و درخواست لباسکهنه از خواهر خود یا در نقل دیگر، حضرت زینب (علیها السلام) (اشک روان)؛ 2. اضافه شدن مطالبی مانند شیون زنان، پاره شدن لباس از اطراف و قید «جدید» یا «نو» برای شلوار در میان روایت (موارد یک تا سه: المنتخب، اکسیرالعبادات، الدّمعة السّاکبة، مدینة المعاجز)؛ 3. طلب جامه کهنه از کنیزان؛ 4. گفت وگو کردن امام (علیه السلام) با حضرت زینب و گریستن امام (علیه السلام) (مورد 3 و 4: طوفان البکاء)؛ 5. آوردن لباسی تنگ توسط حضرت زینب (علیها السلام) و ردّ آن از طرف امام حسین (علیه السلام) و دستور به ایشان برای آوردن لباس گشاد و آورده شدن آن (ناسخ التّواریخ) 6. وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) به حضرت زینب (علیها السلام) درباره این که امام (علیه السلام) ساعتی پیش از شهادت، پیراهن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از ایشان درخواست می کند؛ 7. رنگین شدن لباس از خون پاک امام حسین (علیه السلام) (مورد 6 و 7: اشک روان).

منابع پس از قرن دهم که متن آن مشابه الإرشاد شیخ مفید است: اثبات الهداة، لواعج الأشنان، انوار النّعمانیة.

اختلافات تنها منبع ناقل روایت دوم خوارزمی (مدینة المعاجز) که در آن به گونه ای دیگر آمده است: 1. سند مرسل داشتن بر خلاف نقل خوارزمی که بی سند بود؛ 2. طولانی تر بودن؛ 3. قصّه ای که جانی از شتربان بودن و همراهی اش با اباعبدالله (علیه السلام) و دیدن کمربند ارزشمند ایشان نقل می کند؛ 4. گفت وگوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با سر مبارک اباعبدالله (علیه السلام)؛

5. نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جانی و سیاه شدن او.

جداولی که پس از کتابنامه می آید، محتویات سه بخش مقاله را به ترتیب تاریخی بیان می کند. به علّت محدودیت مکانی جدول، منابعی که می آید، کتاب های شاخصی است که هر کدام در عنوان یک فصل آمده بود و دستیابی بهمنابع مشابه در متن یا نتیجه مقاله امکان پذیر است. مقایسه محتوای منابع قرن پنجم تا زمان معاصر با مصادر متقدّم، اختلافات آن را نیز روشن می کند، هر چند تنها به اختلافات جدی پرداخته شده است.

منابع

ـ ابن اثیر، عزّالدّین (1386ق)، الکامل فی التّاریخ، بیروت، دار صادر.

ـ ابن أثیر، مجد الدین (1364ش)، النّهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر أحمد زاوی، محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.

ـ ابن شجری، هبة الله بن علی (بی تا)، الأمالی الشّجریة، نرم افزار مکتبة الشّاملة، بی جا.

ـ ابن شهر آشوب، محمّد بن علی (1376ق)، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف، المکتبة الحیدریة.

ـ ابن طاوس، علی بن موسی، (بی تا)، اللّهوف علی قتلی الطّفوف، تهران، نشر جهان.

ـ ابن عساکر، علی بن حسن (1415ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.

ـ ابن عساکر، علی بن حسن (1414ق)، ترجمة الإمام الحسین (علیه السلام)، تحقیق: محمّدباقر محمودی، قم، مجمع احیای فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

ـ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (1408ق)، البدایة و النّهایة، تحقیق: علی شیری، لبنان: دار احیاء التّراث العربی، چاپ اول.

ـ ابن نمای حلّی، جعفر بن محمّد (1369ق)، مثیر الأحزان و منیر سبل الأشجان، نجف، المطبعة الحیدریة.

ـ امین، سیّد محسن (بی تا)، لواعج الأشنان فی مقتل الإمام الحسین (علیه السلام)، بیروت، دارالأمیر.ـ آل درویش، عبدالله بن حاج حسن (1428ق)، المجالس العاشوریة فی المآتم الحسینیة (علیه السلام)، قم، اهل الذّکر، چاپ اوّل.

ـ بحرانی، سید هاشم (بی تا)، مدینة معاجز الائمة اثنی عشر(علیهم السلام) و دلائل الحجج علی البشر، تحقیق: عزّت الله مولایی نیا، کریم فارس حسون، عبدالله طهرانی، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

ـ بحرانی، عبدالله بن نورالله (1407ق)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی (علیه السلام) قم، مدرسة الإمام المهدی (علیه السلام)، چاپ اوّل.

_ بلاذری، احمد بن یحیی (1959م)، أنساب الأشراف، تحقیق: محمّد حبیب الله، قاهره، معهد المخطوطات بجامعة الدّول العربیة بالإشتراک مع دارالمعارف.

_ بهبهانی، محمّدباقر بن عبدالکریم (1409ق)، الدّمعة السّاکبة فی احوال النّبی و العترة الطّاهرة(علیهم السلام)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

_ جزایری، سیّد نعمت الله (1429ق)، الأنوار النّعمانیة، بیروت، دارالقاری.

_ جواهری، سیّد محمّدحسن (1394ق)، آیا امام حسین (علیه السلام) را در کربلا عریان کردند؟!، یادداشت های سیّد محمّدحسن جواهری: http://javahery.blogfa.com.

_ جوهری، محمّدابراهیم (1392ش)، طوفان البکاء فی مقاتل الشّهداء، تحقیق: عبدالله قربان پور، قم، طوبای محبّت، چاپ دوم.

_ حائری مازندرانی، مهدی (1425ق)، معالی السّبطین فی احوال الحسن و الحسین ، قم، صبح صادق، چاپ اوّل._ حرّ عاملی، محمّد بن حسن (1425ق)، اثبات الهداة بالنّصوص و المعجزات، تحقیق: علاءالدّین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

_ خوارزمی، موفّق بن احمد (1423ق)، مقتل الحسین (علیه السلام)، قم، انوار الهدی.

_ دربندی، ملّا آقا بن عابد (1415ق)، إکسیر العبادات فی اسرار الشّهادات، تحقیق: محمّد جمعه بادی، عبّاس ملّاعطیة الجمری، بحرین، شرکة المصطفی للخدمات الثّقافیة، چاپ اوّل.

_ سپهر کاشانی، محمّدتقی (1427ق)، ناسخ التّواریخ، تحقیق: علی اشرف، قم، مدین.

_ سماوی، محمّد (1419ق)، إبصارالعین فی انصار الحسین (علیه السلام)، تحقیق: محمّدجعفر طبسی، قم، مرکز الدّراسات الإسلامیة لممثلیة ولیّ الفقیه، چاپ اوّل.

_ شامی عاملی، یوسف بن حاتم (بی تا)، ألدُّرُّ النَّظیم فی مَناقِبِ الأئمةِ اللَّهامیم، قم، انتشارات اسلامی.

_ شوشتری، جعفر (1374ش)، اشک روان بر امیر کاروان = دمع العین علی خصائص الحسین (علیه السلام) (ترجمه الخصائص الحسینیة (علیه السلام))، تحقیق: محمّدحسین شهرستانی، قم، دارالکتاب.

ـ شیخ الاسلامی، سیّد حسین (1415ق)، سالار شهیدان، قم، داوری.

ـ طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبد المجید سلفی، بیروت، دار اِحیاء التراث العربی، چاپ دوم.

ـ طبرسی، فضل بن حسن (1417ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البیت(علیهم السلام)، قم، مؤسسة آل البیت(علیهم السلام)، چاپ اوّل.ـ طبری، محمّد بن جریر (1403ق)، تاریخ الطبری، تحقیق: تعدادی از علما، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ چهارم.

ـ طریحی، فخرالدّین بن محمّد (بی تا)، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، تحقیق: نضال علی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

ـ عقیلی، عمر بن احمد (1408ق)، بغیة الطّلب فی تاریخ الحلب، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، مؤسسة البلاغ.

ـ قزوینی، فضل علی (1415ق)، الإمام حسین (علیه السلام) و اصحابه، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، قم، محمود شریعت مهدوی.

ـ قمی، عبّاس بن محمّدرضا (بی تا)، نفس المهموم فی مصیبة سیّدنا الحسین المظلوم (علیه السلام)، قم، المکتبة الحیدریة.

ـ کلینی، محمّد بن یعقوب (1363ش)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ پنجم.

ـ گروهی از نویسندگان (1380ش)، تاریخ امام حسین (علیه السلام)، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

ـ گنجی شافعی، محمّد بن یوسف (بی تا)، کفایة الطّالب فی مناقب علیّ بن ابی طالب (علیه السلام)، تحقیق: محمّدهادی امینی، تهران، دار احیاء تراث اهل البیت(علیهم السلام).

ـ مجدی، محمّد بن ابی طالب (بی تا)، تسلیة المجالس و زینة المجالس، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

ـ مجلسی، محمّد باقر بن محمّدتقی (1403ق)، بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار(علیهم السلام)، بیروت، مؤسّسة الوفاء، چاپ دوم.

مرعشی نجفی، شهاب الدّین (بی تا)، شرح اِحقاق الحق و اِزهاق الباطل، تحقیق:_ شهاب الدّین مرعشی نجفی و سیّد ابراهیم میانجی، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی.

_ مزی، یوسف بن زکی (بی تا)، تهذیب الکمال، بی جا.

_ مسعودی، محمّد فاضل (1420ق)، الأسرار الفاطمیة (علیها السلام)، تحقیق: سیّد عادل علوی، قم، مؤسّسه زائر.

_ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (1414ق)، الإرشاد، تحقیق: مؤسسه آل البیت(علیهم السلام)، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

_ مقرّم، عبدالرّزّاق (بی تا) مقتل الحسین (علیه السلام)، برگرفته از مرکز مطالعات شیعه: www.shiitecenter.com، بی جا.

_ نظری منفرد، علی (1388ش)، قصّه کربلا، قم، سُرور، چاپ پانزدهم.

_ هیثمی، علی بن ابی بکر (1408ق)، مجمع الزّوائد و منبع الفوائد، لبنان، دارالکتب العلمیة.

مصادر متقدّم

عکس

ص: 49

عکس

ص: 50

عکس

ص: 51

عکس

ص: 52

تحلیل انتقادی روایات عاشورایی کامل بهایی

اشاره

دکتر محسن رفعت(1)

تاریخ دریافت: 11/5/98 تاریخ پذیرش: 22/8/98

چکیده

بازتاب مقتل الحسین (علیه السلام) در کامل بهایی با وجود مشابهت هایی که با دیگر گزارش های عاشورایی دارد، دارای تفاوت هایی با دیگر مقتل هاست که واکاوی و بازخوانی آن را ضروری می سازد. از آن جا که کامل بهایی جنبه ای ردّیه نویسی دارد، مؤلف مطالب بسیاری از خود بیان کرده و مطالب منقول از دیگران را نیز چندان مستند ننموده است. برخی روایات این کتاب نیز بن مایه ای قابل توجه را در شخصیت سازی یا داستان پردازی ایفا کرده اند که در عصر حاضر همواره جزو روایات مشهور و قابل اتکا به شمار می روند. اخبار منفرد این کتاب درباره عاشورا، در برخی موارد با وقایع حتمی و گزارش های تاریخی ناسازگار است و در مواردی دیگر، گزارش هایی خدشه پذیر درباره شأن امام معصوم (علیه السلام) و خاندان ایشان در آن وجود دارد که اساسی برای سخن علمای شیعی و یا سنّی در قرن های بعد شده است.

1- . استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (علیها السلام) (mohsenrafaat@gmail.com).

در این مقاله تلاش می شود با روش کتا ب خانه ای و رویکردی تحلیلی ـ انتقادی، پس از ارزیابی شخصیت نویسنده و توضیحاتی درباره کتاب وی، گزارش هایی که نخستین بار در این کتاب آمده است، واکاوی شوند.

کلیدواژه ها: عمادالدین طبری، کامل بهایی، امام حسین (علیه السلام)، روایات عاشورایی، تحریف.

مقدمه

نهضت عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویت بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان(علیهم السلام) درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می توان با تحلیل زمینه ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایت در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد (ابن ابی الحدید، 1378: 11/ 48-110).

از جمله وقایع تاریخی که از ابزار تدلیس و تحریف حاکمیت بنی امیه در امان نبوده، قیام امام حسین (علیه السلام) است که برای کم رنگ شدن این و ناحق جلوه دادن قیام امام (علیه السلام) تلاش های فراوانی شد. ورود احادیث صحیح آمیخته به سقیم و نقل قول ها و نگاشته های متعارض و متناقض که گویی نهضت عاشورا لابه لای اینها تنیده و مخفی شده، سبب می شود نتوان با قاطعیت در مورد آن سخن گفت (برای مطالعه بیشتر نک: صحتی سردرودی، 1386: 123-124). همین امر سبب شده است که از ابتدای واقعه کربلا تا کنون، دو حوزه متضادجبهه تحریف کننده و مخالف تحریف در برابر هم قرار گیرند، تا

جایی که جدا شدن آنها از یکدیگر ناممکن می نماید؛ دو جبهه ای که برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند (نک: همو: 60-115)

هـدف این مقـاله، تحقیق جوانب مواجهه بـا نهضت عـاشورا و بررسـی راهیابی تحریف در سازوکار مورخان، با محوریت مطالعه موردی روایات عاشورایی طبری در کامل بهایی است. باید اذعان کرد که در حال حاضر در متن شماری از مقاتل اصلی که فراروی ما قرار دارند ـ که می توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانسـت(1)ـ مباحثی وجود دارد که یا از حیث سـند مورد خدشه و تأمل اند یا از جهت متن و دلالـت با قیام و انگیزه امام حسـین (علیه السـلام) منافات دارنـد. از جمله این کتب تاریخی ـ روایی، کامل بهایی نوشـته طبری در قرن چهارم است.

آن چه در پی می آید جسـتاری است درباره قسـمتی از تحریفات این کتاب در حوزه احادیث که در مورد امام حسـین (علیه السلام) ثبت شـده است. ضـمن آن که رویدادهای تاریخی آن را با سـنجه هایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و بررسـی کرده ایم.

پیش از این تحقیق، دربارهٔ روایات به صورت عام و حتی خاص، یعنی روایات عاشورایی کتاب کامل بهایی با مختصات و شـرایط مذکور، مقاله یا کتابی تدوین نشده است.

الف) طبری، شخصیت و تألیفات

حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری یا طبرسـی، مشـهور به عمادالدین طبری، یکی از برجسـته ترین دانشمندان شیعه در زمینه فقه، حـدیث، تاریخ و کلام در قرن هفتم هجری بود. او ظاهراً در طبرسـتان متولد شده و ابتدا در آن جا و سـپس در ری رشد یافت. البته از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آن چه مسـلّم است وی به شـهرهای مختلف جهان اسلام مثل ری، قم، اصفهان و نجف سفر کرده و با شخصیت های مختلفی مانند خواجه نصیر طوسی، محقق حلی و علامه حلی در ارتباط

1- . گفتنی است این چهـل مقتـل علاـوه بر کتب تاریخی دسـته اول، کتب مناقب و ماننـد آن را در بر می گیرد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: رحمان ستایش، 1389: 81).

بوده است (سبحانی، 1418: 7/ 66 _ 67؛ افندی، بی تا: 1/ 268). او با والیانِ حکومت مغول (هولاکوخان) در شهرهای مختلف، رابطه ای خوب داشت، به ویژه بهاءالدین محمدبن محمد جوینی، صاحب دیوان اصـفهان که طبری را به اصفهان دعوت کرد و او نیز کتاب هایی را برای بهاءالدین نگاشت (همو: 66). در حضور کوتاه مدت وی در اصفهان، بسیاری از دانشمندان برای بهره بردن از دانش وی به خدمت او شتافتند و او فرصت را غنیمت شمرده و به ترویج و تبلیغ عقاید تشیع پرداخت. از اساتید و شاگردان طبری اطلاع دقیقی در دست نیست و اشخاصی که توسط برخی از محققان به عنوان استاد یا شاگرد برای او ذکر شده است در واقع استاد یا شاگرد عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی طبری صاحب کتاب بشارة المصـطفی هستند (برای مثال، نک: افندی اصفهانی، 1410: 245) و این مسئله مشتبه شده است (امین عاملی، 1403: 5/213). سال وفات او نیز مخفی مانده است. برخی او را تا سال 698 زنده دانسته اند (همو: 5/212).

برخی از کتاب های مهم او عبارتند از:

1. کامل بهایی که آن را به نام بهاءالدین محمد جوینی وزیر _ که بسیاری ازعلمای شیعه مثل خواجه نصیر و محقق حلی بنا به درخواست او کتاب نوشـته انـد _ نوشـته است. البته نام دیگرش کامل السـقیفه بوده و کتابی فارسـی در زمینهٔ عقاید شـیعه به شـمار می آید (طهرانی، 1403: 17/ 252-253).

2. العمدة فی اصول الدین که با نام معتقد الامامیة به چاپ رسیده است (همو: 3/ 181).

3. تحفة الأبرار فی اصول الدین دربارهٔ اثبات امامت و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) (سبحانی، 1418: 7/67).

4. مناقب الطاهرین (و دلائل المؤمنین) بازنوشتی فارسی از کتاب الثاقب فی المناقب ابن حمزهٔطوسی (امین عاملی، 1403: 5/213).

5. اسرار الامامة (طهرانی، 1403: 5/250).

6. الکفایة فی الإمامة (همو: 5/214) و... .

ص: 56

ب) ویژگی های کامل بهایی و روش تاریخ نگاری طبری

ابن طاووس کتاب کامل بهایی را محصول دوره ای خاص دانسته و می نویسد:

گرایش به متون اصلی و قدیم را در واقع، باید واکنشی در مقابل صبغه عامیانه و خرافه آمیزی که مذهب در سده های هشتم تا دهم به خود پذیرفته بود دانست. این صبغه عامیانه و خرافه آمیز که در هر دو حوزه تسنّن و تشیّع، و بیشتر در ایران، نمود داشت، برخی آگاهان را به نوعی «نهضت بازگشت» وادار کرد. نهضت بازگشت، بازگشت به متن های اصلی اندیشه شیعی را الزام می کرد، تا چهره تشیّع در آینه ای بری از زنگارهای سده های آشوب زده واپسین دیده شود. ... امروز با بررسی برخی متون شیعی آن روزگاران مانند کامل بهائی به پاره ای لغزش ها وسهوهای بارز بازمی خوریم که نموداری از زمینه های عامیانه و پرخلط شدن معرفت دینی را نشان می دهد. (ابن طاووس، 1379: 28-46)

کتاب کامل بهایی به فارسی است. خود طبری در مقدمهٔ کتاب، خود را نخستین فقیه شیعه می داند که در این دولت، کتب شیعه را نوشته، هم چنان که در پایان کتاب زمان تألیف این کتاب دوازده سال عنوان کرده که البته در اثنای آن کتب دیگری هم تصنیف کرده است (طبری، 1383: 649).

کامل بهایی تفصیل ماجرای پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا شهادت امام حسین (علیه السلام) است. مؤلف در این کتاب کوشیده آن چه مربوط به خلافت و امامت است به رشتهٔ تحریر درآورد. طبری کتاب را به امر وزیر بهاء الدین محمدبن وزیرشمس الدین جوینی صاحب الدیوان و متولی حکومت اصفهان و برخی ممالک ایران در دولت هلاکو خان مغول تألیف کرده است (برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه، نک: قاسمی پور،1390). از آن جا که کامل بهایی جنبهٔ کلامی و ردّیه نویسی دارد، مؤلف مطالب زیادی از خود بیان کرده و مطالب منقول از دیگران را هم چندان مستند نکرده است. کتاب کامل بهایی به عنوان اثری شناخته می شود که برای اولین بار برخی مطالب را نقل و طرح کرده است، مانند: داستان رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) (طبری،1383: 523) یا فرار ابولؤلؤ به قم و کاشان و داستان

ارتباط او با حضرت علی (علیه السلام).(1)

اثبات یک مسئله تاریخی به وسیله اجماع، دخالت دادن استحسان شخصی در اثبات یک مسئله تاریخی، نقل مسائل تاریخی بدون استناد به منبع مورد استفاده خود، استفاده از منابع ضعیف یا نامعتبر در نقل مطالب تاریخی، متأثرشدن از حب و بغض ها در شناساندن افراد و شخصیت ها، اشتباه مطرح نمودن یک مسئله، خلط نمودن شخصیت ها، نپرداختن به مسائل به صورت علمی و دقیق، پراکنده گویی، نپرداختن به مسائل به صورت جامع و کامل و... از جمله نقدهایی است که به این کتاب وارد است (نک: قاسمی پور، 1390).

کامل بهایی که تألیف آن در سال 675 هجری به پایان رسیده، در دو جلد در یک مجلد تنظیم شده است. کتاب، مشتمل بر 28 باب است و هر باب چندین فصل دارد. برخی عناوین کتاب عبارتند از بیان اعتقادات شیعه و سنی، بیان مذاهب اهل سنت و پاسخ آنها، مناقب علی (علیه السلام) آیاتی که بدان عمل نشد، فضیلت های ساختگی که مؤلف در این باب سی حدیث از مناقب خلفای نخست آورده و نقد کرده است، قصه سعدبن عباده، حجة الوداع و غدیر، وفات حضرت فاطمه (علیها السلام)، غلو در حبّ صحابه، زندگینامهٔ معاویه و بسیاری از مباحث دیگر.

ج) طبری و مقتل الحسین (علیه السلام)

طبری چنان که خود گفته است این اثر را نزدیک به دوازده سال، تدوین و نگارش کرده و در چند سال 675 هجری آن را به پایان رسانده است (طبری، 1383: 649). این کتاب در 28 باب که هر باب چند فصل دارد، فراهم آمده است. او فصول پایانی کتاب، یعنی فصل هفدهم و هجدهم را از باب 27 و شش فصل اول از هفت فصل باب 28 را در قالب 34 صفحه به گزارش واقعهٔ کربلا از آغاز تا فرجام، اختصاص داده است. او در گزارش این واقعه، بدون آن که سخنی از منابع مورد استنادش به میان آورد، عمدتاً همان گزارش های

1- . همان، ص456-457. البته خود طبری مهاجرت ابولؤلؤ به قم را ناصحیح معرفی می کند.

مشهور منابع کهن را آورده است؛ اما در مواردی، برخی از گزارش ها را آوردهکه در منابع کهن یافت نمی شود. برای نمونه، وی در گزارش خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه نوشته است که حسین همهٔ بنی هاشم را به جز محمد حنفیه، بر 250 شتر سوار کرده و به قیس بن سعد بن عباده گفت که با دویست نفر از عقب وی بیاید که اگر مأموران حاکم مدینه یورش برده و همگی را بکشند! هم چنین جریان بریدن سر امام از قفا (همو: 630)دفن بدن حرّ بن یزید ریاحی توسط خویشانش در محل شهادتش، گزارش قول دیگر دربارهٔ دفن شهدا توسط یهودیان ساکن در نزدیکی کربلا، ورود اسرای اهل بیت در شانزدهم ربیع الأول و وفات حضرت ام کلثوم در دمشق از دیگر گزارش های منحصر به فرد طبری است (رنجبر،1386: 86).

طبری در نقل وقایع با زبان حال سخن می گوید، برخی روایات را از زبان خود به شخصیت های تاریخی اضافه می کند و داستانی ساختگی می سازد. داستانی که در دیگر منابع یافت نمی شود (برای نمونه، نک: به داستان مسلم و طوعه و نبرد او با فرستادگان ابن زیاد، نک: طبری،1386: 617-618). یا سخنرانی های شخصیت های مختلف که نمی توان در منابع کهن مفهومی نزدیک به آن را یافت، به عنوان مثال می توان به احتجاج و سخنرانی امام که در ابتدای روز عاشورا صورت پذیرفت اشاره کرد که بدون تردید ذهنیّت ها و برداشت های مؤلف کتاب را منعکس می کند و نه حقیقت رخ داده را (همو: 626-627). هم چنین می توان به حدیث نفس حرّبن زیاد اشاره کرد. طبری در این باره می نویسد:

چون حرّ بدید که قتا خواهند کردن با خود گفت که نفس خود را میان دوزخ و بهشت می بینم و اختیار بهشت خواهم کرد پیش عمر سعدآمد. (همو: 627)

در ادامه نیز که حرّ درخواست توبه به نزد امام می برد، از قول امام می نویسد:

حسین (علیه السلام) گفت: بلی و تو در دنیا و آخرت حرّی، قبول کردم که بی تو به بهشت نروم. (همو)

سعی این پژوهش بر آن است که متفردات روایی قاضی نعمان را که نخستین بار در

روایات عاشورایی جای گرفت را به نقـد گیرد، و گرنه روایات ذیل که در این کتاب دیـده می شود، در کتب پیش از او نیاز به نقـد و بررسـی دارد مطالبی مانند مسـلم خواسـتار معافیت از سـفارت و فال اندیشـی وی (طبری، 1383 : 615)، نخستین گوینـدهٔ آن دینوری در اخبـار الطوال (همو: 230؛ برای نقد آن نک: رفعت، 1397: 14)؛ تبدیل عمرهٔ تمتع به عمرهٔ مفرده (همو: 619)، نخستین گویندهٔ آن شیخ مفید در الارشاد (مفید، 1413: 2: 67)؛ ذلّت پذیری امام با پیشـنهاد پذیرش یکی از مفاد سه گانه(همان،622)؛ نخستین گویندهٔ آن طبری در تاریخ الطبری (طبری، 1387: 5: 389، 392، 413، 427) هدایت یافتن یزید و معاویه در مشاجرهٔ حضرت زینب (علیها السلام) و یزید (طبری، 1383: 638)، نخستین گوینـدهٔ آن طبری در (طبری، 1387: 5/ 461-462)؛ مشاجرهٔ سـفیر روم با یزیـد و احترام به سم الاغ حضرت عیسی (علیه السلام)(1)، نخستین گویندهٔ آن ابن نما در مثیر الأحزان (همو: 103-104) و... .

د) مطالب غیر واقعی و تحریفی کامل بهایی

1. درگیری فیزیکی امام حسین (علیه السلام) با مروان

طبری می نویسد:

[مروان] قصد کرد که حسـین (علیه السلام) را بگیرد. کرسی آهنین نهاده بود، حسین (علیه السلام) برداشت و به مروان انداخت. مروان به خانه گریخت و کرسی به دیوار آمد و بشکست. این حال بیست و هفتم رجب بود. (همو: 614)

اولاً این گفتهٔ طبری را در منابع کهن تاریخی و روایی نمی یابیم؛ اما آن چه گزارش شده، مشاجرهٔ لفظی میان این دو بوده که پس از آن، امام از کـاخ ولیـد خـارج شـده و خـانوادهٔ خویش را گرد آورد تا به مکه بار بنـدد (یعقوبی، بی تا: 2/241؛ طبری، 1383: 5/340؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 147؛ ذهبی، 1410: 4/ 169).

1- . همان،1383: 639. البته میان عبارات سید بن طاووس و طبری اختلاف اندکی است که جهت مطالعه رجوع شود.

ثانیاً گرچه در گستاخی و بی شرمی مروان نسبت به خاندان اهل بیت تردیدی وجود ندارد، اما شخصیت کریمانه و بزرگ منشانهٔ امام حسین (علیه السلام) به ایشان اجازه نمی دهد چنین رفتاری ـ که درخور شخصیت عرب جاهلی است ـ مرتکب شود.

2. سفارش امام حسین (علیه السلام) به قیس بن سعد و پشتیبانی از ایشان به هنگام خروج از مدینه

طبری می نویسد:

حسین (علیه السلام) به خانه رفت و دویست و پنجاه شتر ترتیب داد و جمله قبایل بنی هاشم را به خود برنشاند از مردان و زنان، الّا محمدبن حنفیه در مدینه بماند و با قیس بن سعدبن عباده گفت: تو با دویست مرد از عقب من بیا، اگر کسی به طلب ما بیاید از جانبی تو و از جانبی من، ایشان رادر میان گیریم و جمله را کشیم، مردم گفتند: یا ابن رسول الله اگر بی راهی اختیار کنیم، چنان که عبدالله بن زبیر و برادرش ابراهیم کردند، شاید. (طبری،1383: 614)

اولاً چنین روایتی در منابع دیگر یافت نمی شود.

ثانیاً قیس بن سعد بن عباده بنابر نقل منابع تاریخی در سال پنجاه و نه یا شصت هجری و طبق عبارت برخی منابع اواخر حکومت معاویه وفات یافت (ابن سعد، 1414: 6/ 122؛ ابن اثیر، 1385: 3/ 535؛ عسقلانی، 1415: 5/ 361 [ابن حجر قولی دیگر یعنی سال 85 هجری را نیز ذکر کرده که البته قول خلیفه یعنی اواخر حکومت معاویه را صواب دانسته است.]) چون عبارت در سیاق ستاندن بیعت ولید از امام است، از این رو قیس بن سعد چه در سال پنجاه و نه و چه در سال شصت وفات کرده بود.

ثالثاً امام حسین (علیه السلام) به صورت مخفیانه ـ آن چنان که برخی منابع باورمند شده اند (ابن سعد، 1414: خامسة 1 / 443؛ دینوری، 1368: 228؛ ابن اعثم، 1411: 5/ 21؛ مفید، 1413: 2/ 35؛ ابن اثیر، 1385: 4/ 17؛ فتال نیشابوری، 1375: 1/ 171؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 89؛ طبرسی، 1390: 232) ـ از مدینه خارج نشده؛ چرا که امام پیش از خروج مکه به خطبه ایستاده و طی آن هنگام خروجشان را از مدینه اعلام کردند (ابن طاووس،

بی تا: 61؛ ابن نما،1406: 41؛ اربلی، 1381: 2/ 29؛ مجلسی، 1403: 44/ 367). از این رو نیازی به آماده ساختن عِدّه و عُدّه برای درگیری با سپاه مدینه نداشته است.

رابعاً در میان منابع تاریخی برای زبیر فرزندی به نام ابراهیم یا برادری برای عبدالله بن زبیر به این نام یافت نمی شود (بلاذری، 1379: 9/ 435).خامساً اگر دویست مرد همراه با امام همراه می شدند، پس چرا در منابع اسامی این اشخاص به عنوان یار و صحابهٔ امام دیده نمی شود؛ چرا که باید این تعداد تا مکه و کربلا همراه می شدند، اما نه حضور ایشان و نه شخص قیس بن سعدبن عباده در کتب تاریخ ثبت نشده اند.

3. ورود به مکه در آخر شعبان

طبری می نویسد:

از مدینه بیرون رفت و روز آخر شعبان به مکه رسید. (طبری، 1383: 614)

این در حالی است که دیگر منابع، سوم شعبان را روز ورود به مکه اعلام کرده اند و روز خروج امام از مدینه دو روز از ماه رجب بوده است (بلاذری، 1379: 3/ 160؛ طبری، 1387: 5/ 381؛ مفید، 1413: 2/ 35؛ طبرسی، 1390: 223؛ ابن جوزی، 1412: 5/ 324؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 158).

4. اجتماع شیعیان کوفه در خانهٔ قاضی شریح

طبری نوشته است:

هفتاد رئیس در خانهٔ قاضی شریح جمع آمدند و عهدها کردند و سوگندها خوردند که حسین (علیه السلام) را مدد کنند به مال و جان و نامه ها نوشتند که ما را امامی نیست و نه جمعه داریم و نه جماعت... . (طبری،1383: 615)

درباره این روایت باید گفت شریح از شیعیان نبود که منزل او محل اجتماع رؤسای کوفه باشد. اهل کوفه در منزل سلیمان بن صردخزاعی راجع به دعوت از امام حسین (علیه السلام) تصمیم گیری کردند (دینوری، 1368: 229؛ یعقوبی، بی تا: 2/ 228؛ طبری، 1387: 5/

352؛ ابومخنف کوفی، 1417: 90؛ ابن اعثم کوفی،1411: 5/ 27؛ مفید، 1413: 2/ 36؛ فتال نیشابوری، 1375: 1/ 172؛ طبرسی، 1390: 223؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 89؛ ابن اثیر، 1385: 4: 20؛ ابن طاووس، 1348: 32؛ ابن نما، 1406: 25؛ ابن خلدون، 1408: 3/ 27؛ حسینی موسوی، 1418: 2/ 168).

5. حضور شامیان و صف بندی در مقابل امام حسین (علیه السلام)

طبری در این باره می نویسد:

وقتی امام پس از اتمام حجت در مقابل سپاه عمربن سعد شروع به سخنرانی کرد، جملهٔ لشکر کوفه و شام و بصره خاموش شدند و طبل ها و کوس ها فروگذاشتند. (طبری، 1383: 625)

دو نکته در این باره مدّنظر است:

اولاً ـ با توجه به بعد مسافت از شام تا کربلا و امکانات آن زمان جهت نقل و انتقال نیرو و تجهیزات آمدن شامیان به جنگ صحیح به نظر نمی رسد.

ثانیاً مسعودی در مروج الذهب چنین نوشته است:

و کان جمیع من حضر مقتل الحسین من العساکر و حاربه و تولی قتله من أهل الکوفة خاصة، لم یحضرهم شامی. (مسعودی، 1409: 3/ 61)

سبط بن جوزی نیز می نویسد:

و لم یحضر قتال الحسین أحد من أهل الشام بل کلهم من أهل الکوفة ممن کاتبه. (سبط بن جوزی، 1418: 226)

6. کشته شدن همهٔ اصحاب تا ظهر عاشورا

طبری معتقد است وقتی ظهر شد، امام نماز شدت الخوف خواند و از اصحاب او هیچ کس با ایشان باقی نماند، مگر اقربا و برادر و عموزادگانش (طبری، 1383: 628)؛ در حالی که منابع کهن و متقدم نظری جز این دارند وبرآن باورند که پس از نماز خوف نیز برخی از یاران امام مانند زهیربن قین، حویّ مولی ابوذر، نافع بن هلال و... نبرد کردند و به شهادت رسیدند (بلاذری، 1379: 3/ 195؛ طبری، 1387: 5/ 441؛ مفید، 1413: 2/

105؛ طبرسی، 1390: 246؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 184؛ حسینی موسوی، 1418: 2/291).

7. اصابت تیری بر پیشانی امام حسین (علیه السلام)

طبری می نویسد:

... بعد از آن خلق، روی به حضرت حسین (علیه السلام) کردند، قتال عظیم بکرد و بی طاقت شد، ملعونی تیر بر پیشانی امام زد، عباس تیر را بکشید. (طبری، 1383: 628-629)

این خبر در منابع دیگر یافت نمی شود.

8. نیک مرد خواندن حمیدبن مسلم

طبری نوشته است:

راویان احوال ایشان، حمیدبن مسلم کندی که از لشکر ملاعین بود ... و حمید از جملهٔ نیکان بود، لیکن او را به اکراه و اجبار آن جا حاضر کرده بودند.

اولاً این که مؤلف، حمیدبن مسلم را از جمله نیک مردان شمرده، محل بحث است.

ثانیاً اگر حمید از نیکان بود و به اجبار آمده بود، می توانست همچون حرّبن یزید به امام حسین (علیه السلام) ملحق شود؛ اگر او از خوبان بود، در جریان انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام) توسط محتار تحت تعقیب قرار نمی گرفت (بلاذری، 1379: 6/ 409؛ طبری، 1387: 6/ 58-59)، بلکه باید چنین گفت که زر و سیمدستگاه خلافت و وعده های دار الإمارهٔ کوفه، چشمان حمیدبن مسلم و امثال او را از دیدن حقایق بسته بود.

9. بریدن سر امام از قفا توسط شمر

طبری در این باره به صراحت آورده است:

شمر لعین سر مبارک از جانب قفا ببرید، به خولی داد ... .(طبری،1383: 630)

صراحتی که طبری در این عبارت دارد، از مورخان کهن و قدیمی سراغ نداریم؛ اما ردّپای این سخن را در ندبهٔ حضرت زینب (علیها السلام) به گاه بعد از ظهر عاشورا باید جست. کیفیت این ندبه و استغاثه در منابع دیگر آمده است. طبری و دیگران می نویسند:

قال: فما نسیت من الأشیاء لا انس قول زینب ابنه فاطمه حین مرت بأخیها الحسین صریعا و هی تقول: یا محمداه، یا محمداه! صلی علیک ملائکة السماء، هذا الحسین بالعراء، مرمل بالدماء، مقطع الأعضاء، یا محمداه! و بناتک سبایا، و ذریتک مقتله، تسفی علیها الصبا. (ابن سعد، 1414: خامسة 1: 481؛ بلاذری، 1379: 3/ 206؛ طبری، 1387: 5/ 456؛ فتال نیشابوری، 1375: 1/ 189؛ صدوق، 1376: 163؛ ابن اثیر، 1385: 4/ 81؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 193)

اما ابن شهرآشوب که صد سال پیش از طبری صاحب کامل بهایی می زیسته، چون این عبارت مسجّع را دیده، عبارات مسجّع دیگر به این عبارات افزوده، می نویسد:

وَ کَانَتْ زَیْنَبُ تَقُولُ: وَا مُحَمَّدَاهْ، صَلَّی عَلَیْکَ مَلِیکُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَیْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ، صَرِیعٌ بِکَرْبَلَاءَ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، مَحْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَا، بِأَبِی مَنْ مُعَسْکَرُهُ نَهْباً، بِأَبِی مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعٌ بِالْعَرَا، بِأَبِی مَنْ لَا هُوَ غَائِبٌ فَیُرْجَی، وَ لَا مَرِیضٌ فَیُدَاوَی، أَنَا الْفِدَاءُ لِلْمَهْمُومِ حَتَّی مَضَی، أَنَا الْفِدَاءُ لِلْعَطْشَانِ حَتَّی قَضَی، أَنَا الْفِدَاءُ لِمَنْ شَیْبَتُهُ تَقْطُرُ بِالدِّمَاء. (ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 113)

ابن شهرآشوب شبیه این عبارات را ذیل خطبهٔ حضرت سجاد (علیه السلام) نقل کرده است (همو: 4/ 168). محدثان پس از او، به دلیل عبارت موزون و آهنگینوی، ندبهٔ حضرت زینب (علیها السلام) را شبیه ابن شهرآشوب در کتب خود ضبط کرده اند (ابن طاووس، 1348: 133؛ حسینی موسوی، 1418: 2/ 333؛ مجلسی، 1403: 45/ 59 – 60؛ بحرانی، 1413: 17/ 303). عمادالدین طبری نیز عبارت محدثان پیش از خود را در قالب تاریخ درآورد و آن را در کتاب خویش منتشر ساخت.

در برخی منابع جزئیات بریدن رأس بیان نگردیده، بلکه تنها به ترس و لرزش این افراد از هیبت و عظمت امام حسین (علیه السلام) اشاره شده است (طبرسی، 1422: 86). بنابر این، اصل ترس افرادی مانند سنان بن انس پذیرفتنی است.(1) شاید با توجه به این جریانات، برای این که شمر ملعون به عاقبت این افراد دچار نشود، سر امام حسین (علیه السلام) را از پشت برید

1- . البته در صورتی که این نقل را بپذیریم که شمر سر مبارک امام حسین (علیه السلام) بریده است، نه سنان بن انس؛ چون طبق برخی از نقل ها، سنان بن انس گلوی آن حضرت را برید. فضیل بن زبیرکوفی،1405: 149؛ بلاذری،1379،ج 3: 218.

تا چشم او به چشم امام حسین (علیه السلام) نیفتد.

بنابر روایتی در برخی کتب معتبر، از طبری و او از طاوس یمانی نقل کرده اند:

... پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشانی و گلوی امام حسین (علیه السلام) را فراوان می بوسید. (ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 75؛ مجلسی، 1403: 44/ 187-188)

همچنین در کتاب معدن البکاء فی مقتل سید الشهداء(1) آمده است:

شمر خواست سر امام حسین (علیه السلام) را از گلو جدا کند، ولی شمشیرشنبرید. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «وای بر تو! آیا می پنداری شمشیر تو جایی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن فراوان بوسه زد می برد»؟! شمر [برآشفت و] آن حضرت (علیه السلام) را به رو افکند و سر مطهرش را از قفا جدا کرد. (جمعی از نویسندگان، 1378: 4/ 596)

این بخش از سخن امام حسین (علیه السلام) که «آیا می پنداری شمشیر تو جایی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن فراوان بوسه زد می برد»، پیش از شهادت و هنگام نشستن شمر بر سینه امام حسین (علیه السلام) در منابع و مقاتل معتبر ذکر نشده است. به هر حال، با فرض پذیرش این نقل، چون گلوی امام حسین (علیه السلام) مکان بوسه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، شمر سر امام حسین (علیه السلام) را از پشت برید. هم چنین بر فرض پذیرش این روایت، چنان چه رأس شریف امام از پشت بریده شده باشد، بوسه زدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به زیر گلو بی معنا خواهد بود. از این رو این دست روایات، نزد عقلا و طبق روایات پذیرفتنی نیستند. بر فرض پذیرش نیز نمی توان به طور قطعی گفت علت اصلی بریدن سر امام حسین (علیه السلام) از قفا همان است که در برخی کتاب ها نوشته شده است؛ زیرا بخش هایی از نقل های ذکر شده، در مقاتل و منابع تاریخی مربوط به نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام) نیامده است. از این رو، نمی توان میان علت بریده شدن سر امام حسین (علیه السلام) از قفا با این نقل های متفاوت ارتباط برقرار کرد و یک نتیجه قطعی گرفت و موارد یاد شده را تنها یک احتمال است.

1- . این کتاب نوشته مولی محمد صالح بن آقا محمد(متوفی1283ق)، و برادرش حاج مولی محمد تقی برغانی قزوینی، معروف به شهید سوم است. طهرانی، 1403،ج21: 220.

10. دفن ابدان شهدای کربلا توسط یهودیان

طبری می گوید:

و گفته اند که چون خیبر فتح شد رسول را، جمعی یهودان بگریختند و به عراق آمدند و به نزدیک کربلا منزل ساختند و بزرگ ایشان ابراهیم و روئیل نام داشتند. چون لشکر از کربلا برفت، ایشان بر بام خانهمی خفتند. نظر ایشان به کربلا افتاد، نوری دیدند که از ابدان امام و شهدا بر می آید تا به آسمان، رعایا را جمع کردند در روز دوم و گفتند: این قوم، قوم بزرگ اند عندالله که همه شب نور نازل می شد بر سر ایشان، بیایید تا ایشان را دفن کنیم، برفتند و ایشان را دفن کردند. (طبری،1383: 631)

اولاً بدون تردید این روایت ساختهٔ دست فردی یهودی است که با هدف ضربه به مسلمانان به جعل روایت پرداخته است. وی می کوشد نشان دهد مسلمانان برای فرزند پیامبر (علیه السلام) خود ارزشی قائل نبوده و این یهودیانند که بر او ترحم کرده و او را بدون نماز و مراسمات خاص مسلمانان دفن کردند؛ همان کسی که شیعیان او را امام خود پنداشته اند.

ثانیاً به علاوه که دفن بدن مطهر امام و دیگر شهدا توسط عده ای یهودی در تواریخ ذکر نشده؛ چون دفن ابدان شهدا توسط بنی اسد و دفن بدن امام توسط امام سجاد (علیه السلام) انجام گرفته است. ضمن این که برای شیعه یقینی است که «الْإِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُه» (مسعودی، 1426: 207؛ کشی،1363: 2/ 764).

11. گزارش سفر کاروان اهل بیت از کوفه تا شام

طبری به صورت سفرنامه گزارش شهر به شهر کاروان اهل بیت را آورده است؛ از شهرها و وقایعی سخن گفته که در هیچ یک از منابع تاریخی نمی توان آن را جست. برخی از شهرهایی که وی نام برده مانند بعلبک که برخی در آن جا علیه گرداندن سر امام خروج کردند، شهر مرزین و سپس میافارقین، که هر دو شهر به خاطر ورود کاروان اهل بیت آذین بسته شده بود، سپس به نصیبین رسیدند و داستان منصور بن الیاس که با اسب خود

تلاش کرد به شـهر وارد شود، اما اسـبش و سـپس اسب هایی دیگر از محل خود حرکت نکردند.شـهر شـبدیز و لعنت فرسـتادن به کوفیان داسـتان دیگری است که طبری آن را بیـان کرده است (طبری، 1383: 635-636). وی در توضـیح وقایع شـهر مرزین از حضور عمربن سعد در میان کاروان سخن گفته که در تمامی منابع تاریخی سخنی از او در کاروان اهل بیت نیست، چرا که وی در کوفه ماند.

12. رقص و پای کوبی شهر شام به مناسبت ورود کاروان اهل بیت در شانزدهم ربیع الأول

طبری در روایتی طولانی می نویسد:

... ده به ده می رفتند تا به چهار فرسـخی از دمشق رسـیدند. به هر ده از آن جا تا به شهر نثار بر ایشان کردند و بر در شهر سه روز، ایشان را باز گرفتند تا شـهر بیارایند و هر حلی و زیوری و زینتی که در آن بود به آیین ها بسـتند به صفتی که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد و زن با دف ها و امیران ایشان طبل ها و کوس ها و بوق ها و دهل ها بیرون آمدند و چند هزار مردان و جوانان و زنان رقص کنان با دف و چنـگ و ربـاب زنـان اسـتقبال کردنـد، جمله اهل ولایت دست و پای خضاب کرده و سـرمه در چشم کشـیده و لباس ها پوشـیده، روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الأول به شهر رفتند، از کثرت خلق، گویی که رستخیز بود. چون آفتاب برآمد ملاعین سرها را به شهر درآوردند از کثرت خلق به وقت زوال به در خانه یزید لعین رسیدند. یزید (ملعون) تخت مرصع نهاده بود خانه و ایوان آراسته بود و کرسی های زرین و سیمین راست و چپ نهاده حجاب بیرون آمدند و اکابر ملاعین را که با سرها بودند به پیش یزید بردند. (همو: 636)

این روایت در هیچ مقتلی دیده نمی شود، جز این که طبری سـعی دربرانگیخته کردن احساسات و عواطف شیعیان داشته و کوشیده شامیان را بی رحم و بی دین نشـان دهـد. البته بـدون شک شامیان دوسـتداران معاویه و بنی امیه و مبغضان امام علی (علیه السـلام) هسـتند (برای مطالعهٔ بیشتر، نک: کرمانی،1384).

یاقوت در معجم البلدان در مورد شام به ویژه حمص می نویسد:

ص: 68

ومن عجیب ما تأملته من أمر حمص فساد هوائها وتربتها اللـذین یفسـدان العقل حتی یضـرب بحماقتهم المثل، إن أشـد الناس علی علیّ، رضـی الله عنه، بصفین مع معاویة کان أهل حمص وأکثرهم تحریضا علیه وجدا فی حربه، فلما انقضت تلک الحروب ومضی ذلک الزمان صاروا من غلاة الشـیعة حتی إن فی أهلها کثیرا ممن رأی مذهب النصـیریة وأصلهم الامامیة الذین یسبون السلف، فقد التزموا الضلال أولا وأخیرا فلیس لهم زمان کانوا فیه علی الصواب. (حموی، 1995: 4: 304)

بـا این همه، کسـی در لجـاجت و عنـاد و خوی پست شامیان نسـبت به خانـدان پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) و امیرمؤمنان (علیه السلام) تردیدی ندارد،(1) اما زیاده گویی و اضافه کردن مطالبی که متناسب با روحیهٔ شامیان برخاسته از ایدهٔ «زبان حال» است. روایاتی که در منـابع دیگر وجود نـدارد، تنهـا چیزی که در منـابع کهن وجود دارد، حضور اهـل بیت در مجلس یزیـد است و نه مطلبی اضـافه تر (بلاذری، 1379: 3/ 220؛ دینوری، 1368: 260؛ طبری، 1387: 5/ 460؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 194).

نکتهٔ دیگر این که با توجه به امکانات محدود آن زمان چگونه می توان تصور کرد که در مدت اندکی مردم به آذین بندی شـهر شوند؛ چرا که چنین امری به دور از ذهن است. هم چنین باخبر شدن مردم شـهر از رخداد کربلا چگونه میسـر شده است، در حالی که این امر، به وجود مقدمات مربوطه نیاز دارد. این خبر که پس از طبری آملی به شهرت رسیده، در منابع بی شماری نقل و منتشر شده،ورود کاروان حسینی در شـانزدهم ربیع الأـول نیز درخور توجه است؛ چرا که در منـابع کهن چنین تاریخی یافت نمی شود و از گزارش های منحصـر به فرد طبری است.

13. درخواست زهیر از یزید جهت بخشیدن ام کلثوم به او به عنوان کنیز

طبری می نویسد:

زهیر مسخرهٔ عراقی درآمد و گفت: یا امیر! این کنیزک را به من ده و اشارت کرد به

1- . امـام بـاقر (علیه السـلام) در مـذمت اهل شام می فرماینـد: «نعم الأرض الشام و بئس القوم أهلها» نک: عیاشـی، 1380: 1/ 305؛ راوندی، 1409: 186.

ام کلثوم و قصد کرد که چادر ام کلثوم بگیرد. ام کلثوم به عربی گفت که دستت بریده باد؛ از ما دور شو! زهیر که عربی شنید، متعجب شد؛ پرسید که ایشان چه طایفه اند؟ پنداشت که اسیران روم اند. امام زین العابدین گفت: این دختر، دختر رسول خداست و من پسر پسر دختر او و این عورات دختران فاطمهٔ بنت محمدند. زهیر بیرون رفت و دست راست خود را برید و باز آمد. دست خود به دست گرفته بود، خون می چکید و گفت: یا بنت بنت رسول الله! مرا حلال کن که دعای تو مستجاب است و عذر خواست و از آن جا بیرون رفت و دیگر کسی او را ندید. (طبری، 1383: 639)

اولاً چنین روایتی در منابع پیش از طبری دیده نمی شود. البته شبیه به این روایت، همان سخن مرد شامی است در مورد فاطمه بنت الحسین (علیها السلام) که طبری آن را نیز روایت کرده که در نهایت یزید او را به خاطر اعتراض به بی حرمتی به خاندان پیامبر(علیهم السلام) به قتل می رساند (همو: 638).

ثانیاً در انتهای روایت آمده که زهیر عذر خواست و از آن جا بیرون رفت و دیگر کسی او را ندید؛ اما نام زهیر نه پیش از مجلس یزید و نه پس از آن وجود ندارد که بخواهیم داستان او را تحلیل قرار کنیم. ثالثاً

گویا بُریدن دست در این روایت نیز مانند کندن موی از سر است که به این سهولت صورت پذیرفته است.

رابعاً بر فرض که زهیر به قطع دست خود پرداخته، آیا می توان ورودش به کاخ یزید با دستی مقطوع و چکه چکهٔ خون از دستش را باور داشت و آیا یزیدیان به او اجازهٔ داخل شدنش به کاخ را می دادند.

خامساً بدون تردید، زهیر متوجه مکالمهٔ مفصل یزید با خاندان رسالت بوده است. از این رو چگونه تا آن هنگام نفهمید که اینان عرب هستند و به عربی سخن می گویند و یا این که آن ها اسیران روم نیستند.

14. طلب سه حاجت از یزید و برآورده کردن آن ها

طبری می گوید:

امام را خوانـد و گفت: حاجتی داری، بخواه. امام گفت: حاجت من آن است که سـر پـدر من به من دهی تا پیش تن برم. گفت: به تو دادم، چهل روز سـر حسـین (علیه السـلام) از منارهٔ مسجد جامع آویخته بود. ... پس گفت: قاتل پدر من را به من ده تا بکشم که قصاص بر من است. هر که را حاضـر می کردنـد، می گفت: من نکشـتم. تا به آخر یکی گفت: حسـین را آن کس کشت که در بیت المال گشود و مال به لشکر داد؛ یعنی یزید کشت او را. پس لعین خجل شد و خاموش گشت. (همو: 641-642)

چنین نقلی در منابع متقدم وجود ندارد.

ابن طاووس می نویسد:

یزید به امام سجاد (علیه السلام) گفت: سه حاجتت را که وعدهٔ انجام آن را داده بودم بگو. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اولین حاجتم این است که روی پدرم حسین (علیه السلام) را ببینم» که یزید گفت: هرگز او را نخواهی دید. (ابن طاووس،1348: 195)

از این رو گفتهٔ طبری با سـیدبن طاووس منافات دارد. درباره سـرنوشت سـر مطهر امام اقوال زیادی است که مشـهور میان علمای امامیه آن است که سر توسط امام سجاد (علیه السلام) به کربلا آورده و به بدن مطهر الحاق شد.

15. حضور مروان در شام و توصیه به یزید

طبری می نویسد:

وقتی یزید اجازهٔ تعزیت به حضـرت زینب (علیها السـلام) داد، گفت: باید ایشان را به دار الحجاره ببرید تا آن جا گریه کنند. هفت روز آن جا تعزیت داشـتند، هر روز چنـدان بر ایشان جمع می شدنـد که از حضـر و احصا بیرون بود. مردم قصـد کردنـد که خود را به خانـهٔ یزید اندازند و او را بکشـند. مروان از این حال واقف شده، نزد یزید آمد و با او گفت: هیچ صـلاح ملک تو نیست که اولاد و اهل بیت و متعلقان حسین (علیه السلام) آن جا باشند، صلاح در آن است که کار ایشان بسازی و ایشان را به مدینه فرستی.

ص: 71

الله الله که کار ملک تو تباه شود به سبب این عورات. (طبری،1383: 644-645)

اولاً نخستین کتابی که چنین روایتی نقل کرده کامل بهایی است.

ثانیاً در آن زمان مروان در مدینه بود (ابن سعد، 1414: خامسة 1، 490-492؛ بلاذری، 1379: 3/ 217- 218؛ طبری، 1387: 5/ 466؛ قاضی نعمان، 1409: 3/ 161؛ ابن نما، 1406: 95)و هیچ خبری مبنی بر حضور او در دمشق در دست نیست.

ثالثاً مراد از دار الحجاره در روایت مشخص نیست؛ اما بنا به قرائنی دیگر، در سایر کتب می توان فهمید که محلی برای زندانی موقتی افراد بوده است (ذهبی، 1410: 18/ 54).

16. وفات ام کلثوم در دمشق

طبری ذیل وقایع شام و حضور اهل بیت در دمشق می نویسد:

و روایت آمد که ام کلثوم خواهر امام حسین (علیه السلام) در دمشق متوفی شد. (طبری، 1383: 645)

در مورد تاریخ وفات وی اختلاف است. برخی وفات وی را در حدود سال 50 هجری می دانند و برخی مانند سید محسن امین، درگذشت وی را پیش از سال 54 هجری در مدینه دانسته اند (امین عاملی، 1403: 3/ 485). مؤلف أعلام النساء درگذشت وی را چهار ماه پس از بازگشت کاروان اسرای کربلا از شام دانسته است (حسون، 1379: 212-246؛ محلاتی، 1370: 3/ 256)؛ اما بنابر کتب تاریخی وی در کربلا حضور داشته (اصفهانی، بی تا: 119؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 112) و حتی به ایراد خطبه نیز پرداخته است (ابن طیفور، بی تا: 37-39؛ فتال نیشابوری، 1375: 1/ 190؛ ابن نما، 1406: 88؛ ابن طاووس، 1348: 154). این کتب خبری مبنی بر وفات او در دمشق نقل نکرده اند.

17. وفات دخترکی چهار ساله و سخن او با سر امام

طبری در موضعی غیر از مقتل امام می نویسد:

در حاویه آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا

شهید شده بودند، بر پسـران و دختران ایشان پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده ها می دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است، باز می آید. تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهارساله. شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیـدم سـخت پریشان. زنان و کودکان جملهـدر گریه افتادنـد و فغان از ایشان برخاست. یزیـد خفته بود؛ از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاوردند و در کنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید: این چیست؟ ملاعین گفتند: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. (طبری، 1383: 523)

نکاتی درباره حضور دخترکی چهار ساله و وفات او در شام باید مورد توجه قرار گیرد:

1. مورخان در بیان فرزندان امام حسـین (علیه السـلام) چون به دختران ایشان رسیده اند، به ذکر دو دختر به نام های فاطمه و سکینه بسنده کرده اند (ابن سعد، 1414: خامسة 1، 370؛ بلاذری، 1379: 2/ 194، 197؛ 5/ 620؛ مفید، 1413: 2/ 135؛ بخاری، 1413: 30؛ ابن عنبة، 1380: 192؛ طبرسی، 1390: 256؛ ابن جوزی، 1422: 5/ 348؛ سبط بن جوزی، 1418: 249). برخی نـام زینب را نیز بدان ها افزوده اند (ابن طیفور، بی تا: 26؛ ابن ابی الثلج بغدادی، 1410: 102؛ خصیبی، 1419: 202؛ طبری آملی، 1413: 181؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 77؛ اربلی، 1381: 2/ 38). شـیخ کمال الـدین محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السّؤول فی مناقب آل الرّسول به وجود چهـار دختر برای حضـرت تصـریح کرده و حتی بر آن، ادعـای شـهرت نیز نموده است (شافعی، بی تا: 392). ابن صباغ مالکی و اربلی نیز به این قول صـحه گذاشـته انـد (ابن صـباغ مالکی، 1409: 2/ 851؛ اربلی، 1381: 2/ 38). بنـابر این قول که ادعای شهرت بر آن شده و عده ای از بزرگان چون ابن صـباغ مالکی در الفصول المهمّة و اربلی درکشف الغمّة نیز آن را نقل کرده و رد نکرده اند، آن حضرت دارای چهار دختر بوده است که تنها به نام سه تن از ایشان تصریح شده و نام چهارمین دختر مجهول مانده است.

در منابع متأخر، گاه تا هشت دختر برای آن حضـرت نام برده اند که عبارتند از فاطمه کبری، فاطمه صغری، زبیده، زینب، سکینه، ام کلثوم، صفیه و دختری که در شام وفات کرده که برخی نامش را زبیـده و برخی رقیه گفته انـد. اما در هیچ یک از منابع تاریخی اولیه، نامی از دختر خردسال چهار ساله برای امام حسـین (علیه السـلام) که رقیه یا فاطمه صـغری یا نامی دیگر نام داشـته باشد دیده نشده است. نیز این که در هنگام اقامت کاروان اسیران در شام، چنین دختری با آن صحنهٔ غمناک و شهادت اسف ناک مشاهده نشده است.

2. امـا این که چرا نام او در میان منابع کهن نیست، سؤالی است که برخی توجیهی در این باره برشـمرده انـد و آن این که شـیعیان در طول تاریخ، بر اثر حکومت حاکمان جور، یا فرصت و مجال ثبت حوادث تاریخی را پیدا نکرده اند و یا در صورت ثبت، سـتمگران آثار علمی و تـاریخی شـان را سوزانـده انـد و از بین برده انـد. از این رو ممکن است این جریـان در کتب تـاریخی گذشـته بوده؛ اما بر اثر تطور زمان و مقتضـیاتش از بین رفته باشد. شاهد این ادعا کتاب الحاویه فی مثالب معاویة تألیف قاسم بن محمد بن احمدمأمونی از علمای اهل سـنّت است که طبری این جریـان را نخستین بار از این کتاب نقل کرده است (نک: تربتی، 1388: 54-55)؛ اما این توجیهی مناسب برای پاسخ به این سؤال مهم که در قالب یک اعتقاد به شـیعیان القا شده نیست؛ چرا که حوادث جزئی تر و عاطفه برانگیزتر در مورد این واقعه در کتب تاریخی ثبتشـده اند؛ وقایعی که می تواند به راحتی سـلطنت جورمآبانه و مفسدانهٔ اموی را در هم ریزد. افزون بر این، آیا تنها همین خبر باید از کتب مشـهور تاریخی و روایی به دلیل آتش سوزی ها و حوادث تلـخ رخ داده بر کتب متقدم حذف شده باشد؟! اگر این چنین است پس تفـاوتی میـان متون کهن و متون متأخر نیست و نبایـد مقتل ابومخنف و دیگر مقاتل یا کتب تاریخی ماننـد تاریـخ طبری و بلاذری را جزو متون متقدم برشمرد!

3. از دیگر دلایل اثبات وجود این شخصیت، سخن موجود در لهوف ابن طاووس است که امام در شب عاشورا فرموده اند:

یا اختاه تعزّی بعزاء اللّه، فإنّ سـکّان السّموات یموتون و أهل الارض لا یبقون و جمیع البریة یهلکون، یا اختاه یا امّ کلثوم! و انت یا زینب و انت یا رقیة و أنت یا فاطمه و

أنت یا رباب! انظرن اذا أنا قتلت فلا تشققن علیّ جیبا و لا تخمشن علیّ وجها و لا تقلن علیّ هجرا. (ابن طاووس، 1380: 123)

طبق این سخنان، نام رقیه به زبان امام حسین (علیه السلام) جاری شده است. از این رو باید یکی از بستگان نزدیک حضرت باشد و از آن جا که بین خواهران و یا همسران، شخصی با این نام وجود ندارد، به احتمال فراوان، مقصود دخترشان است.

اما نکاتی در این باره قابل توجه است:

اولاً این نقل در برخی نسخه ها و حتی ترجمه های موجود از لهوف ابن طاووس و یا نقل قول هایی که کتب بعدی از او کرده اند، موجود نیست (برای مثال نک: ترجمهٔ فهری زنجانی که کلمهٔ رقیه در آن موجود نیست؛ ابن طاووس، 1348: 82؛ حسینی موسوی، 1418: 2/ 254؛ بحرانی، 1413: 11/ 1014).ثانیاً بنابر نقل ابن طاووس پیش از این واقعه، امام شعر مشهور «یا دهر أفّ لک من خلیل...» را می سروده که حضرت زینب (علیها السلام) و دیگر ساکنان حرم به نوحه سرایی مشغول شده اند؛ اما در منابع تاریخی دیگر آمده که امام در این لحظه سخنی با حضرت زینب (علیها السلام) و نه کسی دیگر داشته که ایشان بی تاب شد و ناله سر داد (بلاذری، 1379: 3/ 185-186؛ یعقوبی، بی تا: 2/ 243-244؛ طبری، 1387: 5/ 420؛ ابن اعثم، 1411: 5/ 84؛ اصفهانی، بی تا: 113؛ مفید، 1413: 2/ 93؛ ابن جوزی، 1412: 5/ 338؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 99؛ ابن کثیر، 1422: 8/ 177)

ثالثاً بر فرض صحت روایت ابن طاووس، سیاق عبارات حاکی از آن است که خطاب سخن امام، خواهران و همسر ایشان، یعنی کسانی هستند که می توانند پس از امام قافله سالار کاروان حسینی باشند. ضمن این که لحن عبارات دلسوزانه و از سر عطوفت و احساس به فردی بزرگ سال است که توانایی مراقبت از دیگران را دارد. این لحن، شکل خردسالانه ندارد که بتوان آن را خطاب به دختری چهار ساله دانست.

خطاب سخن امام به خواهران امام یعنی امّ کلثوم و زینب است و اگر فاطمه را دختر امام علی (علیه السلام) بدانیم، او نیز خواهر امام به شمار می آید؛ اما چنان که گذشت، حضور او در کربلا کمی بعید به نظر می رسد. از این رو چنان چه وی دختر امام حسین (علیه السلام) سنّ و سال او

درخور چنین خطابی بوده است؛ زیرا ماجرای مجلس یزید و سخن مرد شامی مبنی بر بخشش فاطمه به عنوان کنیز نشان می دهد او در جوانی به سر می برده است. رباب نیز همسر امام از نظر سنّی شاید هم سنّ و سال حضرت زینب (علیها السلام) بوده است.

4. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت عبدالله رضیع به ظاهر به عنوان خداحافظی به خیمه آمد، آن گاه فریاد برآورد:

یَا أُمَّ کُلْثُومٍ و یَا سَکَیْنَةُ و یا رقیة و یا عاتکة و یَا زَیْنَبُ یَا أهلَ بَیتِی، عَلَیْکُنَ مِنِّی السَّلَام. (قندوزی، 1416: 3/ 79؛ حسینی مرعشی، بی تا: 11/ 633)

این جا هم از رقیه در ردیف خواهران و دختران نام برده شده است.

در پاسخ گفته می شود منابعی دیگر نیز مانند بحار الأنوار یافت می شود که نامی از رقیه و عاتکه نیست؛ اما به جای آن نام «فاطمه» وجود دارد (مجلسی، 1403: 45/ 47؛ جزائری، 1427: 1/ 228؛ بحرانی، 1413: 11/ 1015؛ 17/ 289). البته این نیز دلیل بر وجود رقیه نمی شود؛ چرا که فاطمه در کربلا همان فاطمه بنت الحسین (علیها السلام) بوده و در سنین نوجوانی و یا جوانی به سر می برده است. هم چنین این خداحافظی در منابع معتبر و متقدم موجود نیست. از این رو استناد به کتبی مانند ینابیع المودّة و شرح احقاق الحق نمی تواند محل استناد و اثبات شخصیتی نو باشد.

5. دلیل دیگر موافقان وجود شخصیت دختری به نام رقیه از این قرار است:

آورده اند که امام حسین (علیه السلام) در آخرین لحظات حیات خویش، هنگام مواجهه با شمر چنین فرمود: «ألا یا زینب یا سکینه! أیا ولدی! من ذا یکون لکم بعدی؛ الا یا رقیة یا ام کلثوم! أنتم ودیعة ربی، الیوم قد قرب الوعد. (جمعی از نویسندگان، 1378: 616)

در پاسخ باید گفت اولاً این سخن در منابع دیگر وجود ندارد.

ثانیاً منبعی که این جریان را نقل کرده، گویا به زبان شعر این مطالب را ازامام حسین (علیه السلام) آورده است.

ثالثاً بنابر منبع این اشعار، این جریان، مربوط به لحظات آخری است که شمر قصد

بریدن سر امام را داشته است؛ درحالی که سر امام به دست سنان بن انس قطع شد (طبری، 1387: 5/ 453؛ نیز نک: منقولات شبیه به هم در بلاذری، 1379: 3/ 203؛ مسعودی، 1409: 3/ 62؛ ابن اثیر، 1385: 4/ 78). از این رو، استناد به این روایت کامل نخواهد بود.

رابعاً بنابر این نقل، آیا امام در ساعات پایانی عمر شریف خود غم سرپرستی فرزندان خود را دارد و می گوید: پس از من چه کسی سرپرست شما خواهد بود؟ به نظر می رسد امام که در بالاترین درجه انسانیت، اسوه و الگوست و در همهٔ مراحل زندگی از خداوند یاری می طلبد، چگونه در ساعات پایانی زندگانی خود غصهٔ سرپرست خواهر و فرزندان خود را می خورد؟!

خامساً عبارت «ألا یا زینب یا سکینة... یا رقیة یا ام کلثوم! أنتم ودیعة ربی» نشان می دهد تمامی مخاطبان امام، مؤنث هستند. از این رو باید به جای «أنتم» از «أنتنّ» استفاده می کرد.(1)

6. چه بسا دستور یزید برای آوردن سر امام حسین (علیه السلام) مربوط به این ماجراست که طبرانی نقل کرده است:

قال أبی الحسین بن علی رضی الله عنهما أن یستأسر فقاتلوه فقتلوه وقتلوا ابنیه وأصحابه الذین قاتلوا منه بمکان یقال له الطف وانطلق بعلی بن حسین وفاطمةبنت حسین وسکینةبنت حسین إلی عبیدالله بن زیاد وعلی یومئذ غلام قد بلغ عروبة بهم إلی یزیدبن معاویة فأمر بسکینة فجعلها خلف سریره لئلا تری رأس أبیها وذو قرابتها وعلی بن الحسین رضی الله عنهما فی غل فوضع رأسه فضرب علی ثنیتی الحسین... فقال علی رضی الله عنه: أماوالله لو رآنا رسول الله صلی الله علیه وسلم مغلولین لأحب أن یخلینا من الغل قال: صدقت فخلوهم من الغل قال ولو وقفنا بین یدی رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بعد لأحب أن یقربنا قال: صدقت، فقربوهم فجعلت فاطمة وسکینة یتطاولان لتریان رأس أبیهما وجعل یزید یتطاول فی مجلسه لیستر عنهما رأس أبیهما، ثم أمر بهم فجهزوا فأصلح إلیهم وأخرجوا إلی المدینة. (طبرانی، بی تا: 3/ 104؛ همو، 1412: 39-41)

1- . مقالهٔ «تحقیقی دربارهٔ حضرت رقیه (علیها السلام)» به مواردی دیگر متوسل شده که به دلیل استناد به منابع متأخر مانند المنتخب طریحی و دلایل سست دیگر، فاقد اعتبار است.

بعید نیست که طبری ـ با توجه به اشـتباهات و خلط هایی که میان روایات داشته ـ این روایت را با آن چه نقل کرده اشتباه گرفته و سپس به نقل آن پرداخته است. از این رو شخصیتی تازه به تاریخ اضافه کرده است.

7. بنابر آن چه طبری مدعی شده و نقل کرده، تنها سه احتمال می توان در مورد وجود چنین شخصی داد:

الف) یکی این که فاطمه بنت الحسین (علیها السلام) که در مقاتل نام او به شهرت رسیده، همان دختر خردسال باشد که البته ماجرای مرد شامی در مجلس یزید و خواستهٔ او مبنی بر بخشش فاطمه به عنوان کنیز به علاوه سخنان پرمحتوای او نشان می دهد که فاطمه در جوانی به سر می برده، نه در سنین خردسالی. از این رو این احتمال بسیار دور از واقع است.

ب) دیگر این که امام حسین (علیه السلام) دختری دیگر به نام فاطمه داشته اند که نام او در کتب مغفول مانده و مورخان و محدثان کهن از او یاد نکرده اند.

ج) احتمال سوم را می توان در دختران یکی از یاران امام جست؛ یعنی در میان یاران امام، کسانی بودند که همراه خانوادهٔ خود پا به کاروان نهاده بودند. از این رو ممکن است در میانهٔ راه یا در دمشق دختر یکی از آن ها بهانهٔ بابا گرفته و بر اثر شدت ضـعف و بیماری مفرط، وفات کرده است.

بنابراین در مورد دختری از امام حسین (علیه السلام) که امروزه در در دمشق به نام رقیه شناخته می شود، تنها می توان این دو احتمال اخیر را پـذیرفت. دو احتمـالی کهبن مایه و ریشـهٔ آن را نمی توان در منابع کهن و متأخر جست و چنین احتمالات، ناشـی از آن است که اخبار جدید، احتمالات جدیدی می طلبد.

8. اما دلایلی نیز برای اثبات شخصیت حضرت رقیه یا فاطمه (علیها السلام) وجود دارد که مهم به نظر می رسد:

وقتی دختران آن حضـرت به دو نفر منحصـر نیست و بنا بر قولی که ادعای شـهرت بر آن شده بود، آن حضرت چهار دختر داشتند که به نام های سه تن از ایشان (زینب، سکینه و فاطمه) تصریح شده است. از این رو، احتمال می رود که چهارمین دختر آن حضرت همین دختری باشد که در زبان مردم به نام «رقیه» معروف شده است که دقت و تأمل در آن

ضروری است.

9. ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زیـدبیهقی معروف به ابن فندق به سال 493 متولد و در 565 هجری قمری وفات یافته است. او کتابی مشـهور در انسـاب به نام لباب الأنساب والألقاب والأعقاب دارد. محـدث نوری او را از مشایـخ اجازه دانسـته و از او به عنوان عالـم متبحر فاضـل متکلم جلیـل یاد کرده است (نوری، 1408: خاتمه، 3/ 99). سـید محسن امین او را یکی از مشایـخ شـیعه و از اجله مشایخ ابن شهرآشوب می داند (امین عاملی، 1403: 8/ 242-243 و نیز، نک: سبحانی، 1418: 6/ 187؛ حسینی جلالی، 1422: 1/ 580). آقا بزرگ تهرانی از او به عنوان امام بیهقی یاد کرده است (طهرانی، 1403: 18/ 278). با این وصف، شخصیت برجسته ابن فندق روشن می گردد. از طرفی قدمت او مهم است. او از بزرگان قرن شـشم به شـمار می رود. با این مقدمه می گوییم شخصیتی با این عظمت، از «رقیه» بنت الحسـین (علیها السـلام) یاد کرده است. او در کتاب ارزشمند لباب الانساب درباره سادات حسینی می نویسد:أما الحسینیه فهم من أولاد الحسین بن علی ، ولم یبق من اولاده الا زین العابدین (علیه السـلام)، و فاطمة، و سـکینة، و رقیة، فأولاد الحسـین (علیه السلام) من قبل الأب هم من صلب زین العابدین (علیه السلام)؛ (بیهقی، 1428: 1/ 355)

سادات حسـینی از فرزندان حسین بن علی (علیه السلام) هستند، از فرزندان او کسی جز زین العابدین (علیه السلام)، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماند. پس فرزندان حسین (علیه السلام) از طرف پدر از نسل زین العابدین (علیه السلام) هستند.

با این تصـریح، اشـکال عدم ذکر نام او در کتب تاریخی و أنساب حل می شود و از سوی دیگر، این کتاب در علم انساب است و از جهت زمانی نیز بر کتاب کامل بهائی تقـدم دارد. اما به نظر می رسـد بعید نیست نام رقیه در این کتاب، همان زینبی است که برخی کتب تاریخی مدعی نام او بودند (ابن طیفور، بی تا: 26؛ ابن ابی الثلج بغدادی، 1410: 102؛ خصیبی، 1419: 202؛ طبری آملی، 1413: 181؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 77؛ اربلی، 1381: 2/38).

ص: 79

18. خلط در اسامی شهدای بنی هاشم و مادرانشان

الف) طبری معتقد است هجده تن همراه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند که شش تن پسران امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده اند: محمد، ابوبکر، جعفر، عثمان، عباس و عبدالله که مادر دو شخص اخیر، لیلا دختر مسعود ثقفیه بوده که چون لیلا از امیرمؤمنان (علیه السلام) جمله پسران زایید، به ام البنین ملقب شد (طبری، 1383: 646). این در حالی است که عباس، عبدالله، جعفر و عثمان از ام البنین هستند. نسب ام البنین از این قرار است: ام البنین بنت حزام بن خالد بن جعفر بن ربیعة بن الوحید بن عامر بن کعب بن کلاب (ابن حزم، 1403: 37، 282؛ ابن سعد، 1414: 3/ 14؛ ابن اعثم، 1411: 5/ 113؛ اصفهانی، بی تا: 87؛ قاضی نعمان،1409: 3/ 185؛ مفید، 1413 [الإختصاص]: 82؛ همو، 1413 [الإرشاد]: 1 / 354؛ طبرسی، 1422 : 76؛ طبرسی، 1390 : 203؛ اربلی، 1381: 1/ 440). طبری لیلا و ام البنین را شخصیتی واحد فرض کرده است.

ب) محمد و عون که پسران عبدالله بن جعفر بوده اند را فرزندان حضرت زینب (علیها السلام) ثبت کرده، در حالی که محمد فرزند ایشان نبود. نکاتی درباره فرزندان عبدالله بن جعفر مدّ نظر است. اولاً در کتب تاریخی، مادر محمد را خوصاء بنت خصف / حفصة بن ثقف بن ربیعة معرفی کرده اند (ابن خیاط، 1415: 145؛ طبری، 1387: 5/ 496؛ اصفهانی، بی تا: 95؛ ابن اثیر، 1385: 4/ 92). ثانیاً مادر عون طبق نقل طبری، جمانه دختر مسیب بن نجبه (طبری، 1387: 5/ 468-469. ابوالفرج اصفهانی، عون اکبر را شهید دانسته و مادر عون اصغر را جمانه معرفی کرده است). طبق نقل ابوالفرج اصفهانی، خوصاء بنت حفصه از بنی بکر بن وائل بوده که البته ابوالفرج او را عون اصغر می داند (اصفهانی، بی تا: 95). در این که کدام یک از آن ها در کربلا شهید شده و مادرش کیست، میان مورخان، اختلاف نظر وجود دارد. ابوالفرج اصفهانی معتقد است عون اکبر فرزند حضرت زینب (علیها السلام) در کربلا حضور داشت و به شهادت رسید و عون اصغر در واقعهٔ حرّه شهید شد (همو؛ بلاذری، 1379: 2/ 68). او در موضعی دیگر هم داستان با منابع دیگر، وی را فرزند جمانه دانسته است (بلاذری، 1379: 2/ 68؛ طبری، 1387: 5/ 468-469؛ ابن اثیر، 1385:

4/ 92؛ اصفهانی، بی تا: 122).

ج) طبری برای مسلم، فرزندانی به نام های عبدالله و ابوعبدالله نام می برد که نام مسلم بن عقیل در کتب آمده است؛ اما نامی از ابوعبدالله در منابع یافتنمی شود. وی از عبدالله بن عقیل که در رکاب امام به شهادت رسید، سخنی به میان نیاورده است. ضمن این که در منابع، نامی از محمد بن سعید بن عقیل بن ابی طالب سراغ نداریم، اما آن چه آمده ـ چنان که پیش از این گفته شد ـ محمد بن ابی سعید بن عقیل است (فضیل بن زبیر کوفی، 1405: 151؛ طبری،1387: 5/ 469؛ ابن اثیر، 1385: 4/ 93؛ ابن جوزی، 1412: 5/ 340؛ ابن شهرآشوب، 1379: 4/ 106؛ مجلسی، 1403: 45/ 69و...).

19. وجود شخصی به نام عمار و شهادت او در رکاب امام

طبری ذیل جریان جمل از اعتراض شخصی به نام عمار به حضرت علی (علیه السلام) مطلبی آورده است که در انتهای ماجرا می نویسد:

عمار خجل شد و خاموش گشت و گویند او در خدمت امام حسین (علیه السلام) به کربلا شهید شد. (طبری،1383: 515)

اما باید گفت هویت این شخص که اعتراض او سبب شرمندگی و خجلت زدگی اش شد، مشخص نیست. ضمن این که آن چه در منابع تاریخی ذکر شده دلالت می کند بر این که کسی در منطقهٔ ذی قار به امام اعتراض نکرد. بر فرض که منظور از این شخص، عمار فرزند یاسر باشد، بدون شک این صحابی بزرگ همراه امام حسین (علیه السلام) نبوده است؛ چرا که وی در صفین به شهادت رسید (طوسی، 1407ب: 1/ 331، همو، 1407ب: 1/ 715، راوندی، 1407: 256، سبط بن جوزی، 1418: 92).

نتیجه

1. عماد الدین طبری یکی از فقهای مشهور قرن هفتم تألیفی در زمینهٔ تاریخامامت امام علی (علیه السلام) تا امام حسین (علیه السلام) دارد که سبب ساز ایجاد برخی عناوین تاریخی شده است؛ موضوعاتی که امروزه در کتب دیگر یافت نمی شود. داستان ارتباط فیروز ضارب

عمربن خطاب با حضرت علی (علیه السلام) یکی از این داستان هاست.

2. طبری در نقل وقایع به زبان حال سخن می گوید. برخی روایات را از زبان خود به شخصیت های تاریخی اضافه می کند و داستانی ساختگی می سازد؛ داستانی که در دیگر منابع یافت نمی شود. قصه های منقول در این کتاب چنان فراوان است که آن را به تاریخ سازی نوین مبدّل کرده است.

3. رویکردی که طبری به واقعهٔ عاشورا و امامت حسین (علیه السلام) یا دیگر اهل بیت دارد، رویکردی عاطفی و بنا شده بر پایهٔ حبّ است. بنابر این نگاه، چون امام مظلومانه به شهادت رسیده و اخبار تاریخی کاملی موجود نیست. از این رو امکان اضافه کردن عبارات بر طبق زبان حال وجود دارد؛ چرا که این نکته زیرمجموعهٔ فضیلت نگاری نیز به شمار می آید. همین امر سبب شد منقولات طبری مورد توجه مورخان قرن های بعدی قرار گیرد و در کتب مشهور روایی و تاریخی ثبت گردد.

ص: 82

منابع

ـ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (1378ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارإحیاء الکتب العربیة.

ـ ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد (1410ق)، تاریخ أهل البیت نقلا عن الأئمة:، تحقیق: محمدرضا جلالی حسینی، قم، آل البیت:.

ـ ابن اثیر، عزّ الدین ابوالحسن (1385ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر ـ داربیروت.

ـ ابن أعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی (1411ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء.

ـ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (1412ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن حزم، علی بن احمد (1403ق)، جمهرة أنساب العرب، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (1408ق)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن خیاط أبوعمروخلیفة (1415ق)، تاریخ خلیفةبن خیاط، تحقیق: فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ـ ابن سعد، محمد (1414ق)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبة الصدیق.

ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (1379ش)، مناقب آل ابی طالب7،ـ قم، علامه.

ـ ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (1409ق)، الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمة، بیروت، دارالأضواء.

ـ ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (1379ش)، فرحة والغری، ترجمه: محمدباقر مجلسی،

تحقیق: جویا جهانبخش، تهران، میراث مکتوب.

ـ ابن طاووس، علی بن موسی (1348ش)، اللهوف، ترجمه: احمد فهری زنجانی، تهران، جهان.

ـ _____ (1380ش)، اللهوف، ترجمه: حسن میرابوطالبی، تحقیق: فارس تبریزیان، قم، دلیل ما.

ـ ابن طیفور، ابوالفضل بن أبی طاهر (بی تا)، بلاغات النساء، قم، مکتبة بصیرتی.

ـ ابن عنبة، أحمدبن علی(1380ق)، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، تحقیق: محمد حسن آل الطالقانی، نجف، المطبعة الحیدریة.

ـ ابن کثیر دمشقی، أبوالفداءإسماعیل (1422ق)، البدایة والنهایة، بیروت، دارالمعرفة.

ـ ابن نما، جعفربن محمد (1406ق)، مثیر الاحزان، تحقیق: مدرسة الامام المهدی، قم، مدرسة الامام المهدی4.

ـ ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (1417ق)، وقعةالطفّ، تحقیق: محمدهادی یوسفی غروی، قم، مؤسسةالنشرالإسلامی.

ـ اربلی، علی بن عیسی (1381ش)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبة بنی هاشمی.

اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمدـ صقر، بیروت، دارالمعرفة.

ـ افندی، عبدالله بن عیسی (بی تا)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعة الخیام.

ـ افندی اصفهانی، میرزاعبدالله (1410ق)، تعلیقة أمل الآمل، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.

ـ امین حسینی عاملی، سیدمحسن (1403ق)، أعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف.

ـ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین (1413ق)، عوالم العلوم، قم، مؤسسة الامام المهدی4.

ـ بخاری، أبونصر سهل بن عبدالله (1413ق)، سرالسلسلة العلویة، تحقیق: سید

محمدصادق بحرالعلوم، قم، شریف رضی.

ـ بلاذری، أحمد بن یحیی (1397ق)، أنساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر المحمودی، بیروت، دارالتعارف.

ـ بیهقی، علی بن زید (1428ق)، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، تحقیق: مهدی رجایی، اشراف: محمود مرعشی نجفی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی نجفی.

ـ تربتی، حسین (1388ش)، «تحقیقی دربارهٔ حضرت رقیه»، مبلغان، ش124.

ـ جزائری، نعمت الله بن عبدالله (1427ق)، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار:، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.

ـ جمعی از نویسندگان (1378ش)، موسوعة الإمام الحسین7، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی دفتر انتشارات کمک آموزشی.

حسون، محمد؛ ام علی مشکور (1379ش)، أعلام النساء المؤمنات، تهران،ـ اسوه.

ـ حسینی مرعشی، سیدنورالله (بی تا)، شرح إحقاق الحق و إزهاق الباطل، تعلیق: سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم، منشورات مکتبة آیة الله مرعشی نجفی.

ـ حسینی جلالی، سیدمحمدحسین (1422ق)، فهرس التراث، قم، دلیل ما.

ـ حسینی موسوی، محمدبن أبی طالب (1418ق)، تسلیة المُجالس و زینة المَجالس، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.

ـ حلوانی، حسین بن محمد(1408ق)، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، تحقیق و چاپ: قم: مدرسة الإمام المهدی4.

ـ حموی، ابوعبدالله یاقوت (1995م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.

ـ خصیبی، حسین بن حمدان (1419ق)، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ.

ـ دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (1368ش)، الاخبار الطّوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی.

ـ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (1410ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق: عبدالسّلام قدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.

ـ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ محسن رفعت (1389ش)، «روایات عاشورایی الفتوح

ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، حدیث پژوهی، ش3.

_ رفعت، محسن (1397ش)، «روایت های عاشورایی الأخبارالطوال دینوری در میزان نقد و بررسی»، تاریخ اسلام، سال نوزدهم، ش76.

_ رنجبر، محسن (1386ش)، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (2)»، تاریخ در آینهٔ پژوهش، سال چهارم، ش15.

سبحانی، جعفر (1418ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام_ صادق7.

_ سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفّریوسف بن قزأوغلی (1418ق)، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی.

_ شافعی، محمدبن طلحة (بی تا)، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول:، تحقیق: ماجد ابن أحمدعطیة، بی جا.

_ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (1376ش)، الامالی، تهران، کتابچی.

_ طبرانی، أبوالقاسم سلیمان بن أحمد (1412ق)، مقتل الحسین بن علی بن ابی طالب7، تحقیق: محمدشجاع ضیف الله، کویت، دارالأوراد.

_ طبرانی، أبوالقاسم سلیمان بن أحمد (بی تا)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دارإحیاءالتراث العربی.

_ طبرسی، فضل بن حسن (1422ق)، تاج الموالید، بیروت، دارالقاری.

_ _____ (1390ش)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیة.

_ طبری آملی، محمدبن جریربن رستم (1413ق)، دلائل الامامة، قم، مطبعة البعثة.

_ طبری، ابوجعفرمحمدبن جریر (1387)، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.

_ طبری، عمادالدین (1383ش)، کامل بهایی، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی._ طوسی، محمد بن حسن (1407ق _ الف)، الخلاف، قم، مؤسسةالنشرالاسلامی.

_ _____ (1407ق _ ب)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

_ طهرانی، آقابزرگ (1403ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالأضواء.

_ عسقلانی، احمدبن علی بن حجر (1415ق)، الاصابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.

_ عیاشی، محمدبن مسعود (1380ش)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.

_ فتال نیشابوری، محمدبن احمد (1375ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی.

_ قاسمی پور، محسن (1390ش)، بررسی جایگاه و آثار عمادالدین طبری و تأثیر آن در آثار امامیه (پایان نامه)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

_ قاضی نعمان، ابن محمدمغربی (1409ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم، جامعهٔ مدرسین.

_ قطب الدین راوندی، سعید بن هبةالله (1407ق)، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی4.

_ _____ (1409ق)، قصص الأنبیاء:، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی.

_ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (1416ق)، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف حسینی، بی جا، دارالأسوة._ کرمانی، نجمه (1385ش)، «نگاهی به پیشینه و چهرهٔ شام در واقعهٔ عاشورا»، مبلغان، ش76.

_ کشی، محمدبن عمر (1363ش)، رجال الکشی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسة آل البیت.

_ کوفی، فضیل بن زبیر (1405ق)، «تسمیة من قتل مع الحسین7»، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، تراثنا.

_ مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحارالانوار الجامعة لعلوم الائمة الاطهار، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.

_ محلاتی، ذبیح الله (1370ش)، ریاحین الشریعة در ترجمهٔ بانوان دانشمند شیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

_ مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین (1409ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.

_ مسعودی، علی بن حسین (1426ق)، اثبات الوصیة، قم، انصاریان.

_ مفیـد، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (1413ق _ الف)، الإختصاص [منسوب به شـیخ مفیـد]، تحقیق: علی اکبرغفاری و محمودمحرمی زرندی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.

_ _____

(1413ق _ ب)، الارشاد، تحقیق: مؤسسة آل البیت، قم، کنگرهٔ شیخ مفید.

_ نوری، حسین بن محمدتقی (1408ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسة آل البیت، قم، مؤسسةآل البیت.

_ یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر.

امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی

اشاره

علی علیشاهی(1) امین علیشاهی(2)

تاریخ دریافت: 11/6/98 تاریخ پذیرش: 22/9/98

چکیده

امام حسین (علیه السلام) و عاشورا از مباحثی هستند که هر کدام از خاورشناسان و اسلام شناسان غربی بدان توجه کرده اند. مراد از مطالعه آرای مستشرقان در باب عاشورا و امام حسین (علیه السلام) این است که به اهداف و انگیزه های مستشرقان پی برده و شناخت کافی حاصل کنیم. نوشتار حاضر با هدف معرفی و شناخت تحقیقات صورت گرفته در مورد امام حسین (علیه السلام) و عاشوراپژوهی مستشرقان فرانسوی نگارش یافته است. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که مستشرقان فرانسوی چه تصویری از امام حسین (علیه السلام) و عاشورا را به خوانندگان خود ارائه کرده اند؟ فرضیه این مقاله که در حقیقت پاسخ به سؤال اصلی پژوهش خواهد بود، مبتنی بر این گزاره است: نگاه برون دینی، پیش داوری و میزان دسترسی مستشرقان

1- . دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات فرانسه دانشگاه اصفهان، alialishahi2010@yahoo.com

2- . سطح دو حوزه علمیه alishahi.a@chmail.ir

فرانسوی به منابع معتبر اسـلامی در تحلیل و بررسـی آنها در این حوزه تأثیر گذاشته است. یافته هایپژوهش نشان می دهد که نتایج حاصل از مطالعات مستشـرقان و اسـلام شـناسان فرانسوی در برخی از موارد با آن چه در واقعیت امر وجود دارد متفاوت است و آنها نتوانسـته اند تصویری درست از امام حسین (علیه السلام) و عاشورا را در مذهب تشیع معرفی کنند.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، عاشورا، شرق شناسی، اسلام شناسی، مستشرقان فرانسوی.

مقدمه

مشرق زمین و سرزمین های اسلامی از دیرباز تاکنون مرکز توجهات اروپاییانی بوده است که برای شناخت فضای غیر خودی بدان جا سفر کرده یا بدون سـفر با تکیه بر آثار پیشـین و تحقیق و جست وجو در دیگر منابع آثاری را به رشته تحریر درآورده اند. قرن نوزدهم قرنی است که شـرق شناسی به شکل رسمی و آکادمیک در اروپا رسمیت می یابد. در این قرن نگاه اندیشمندان مسلمان نسبت به غرب نگاهی دوگانه است که از یک سو، همراه با بیزاری و نفرت از امپریالیسم سـلطه طلبانه اروپا نسبت به کشورهای آسیایی و آفریقایی است و از سوی دیگر، خواهـان آزادی و پیشـرفتی است که غرب نویـد آن را داده است. عـده ای از متفکران مسـلمان، کار شـرق شـناسان در مورد فهم جهان و اندیشه شرق و شرقیان را ستوده و این کار را عاملی برای خودآگاهی و هم چنین شناساندن فرهنگ مشرق زمین برای غربی ها دانسته و آن را مورد تشویق قرار داده اند و کوشـیده اند از آثار شـرق شناسان به عنوان الگو و راهنمایی برای نوشتن و تفکر در آثارشان استفاده کنند. دسته دوم غالباً با دیـدگاه ستیزه جویانه با شـرق شناسـی مواجه شـده و کوشـیده اند اسـتعمارگری و سـیاست های امپریالیستی موجد این آثار را کشف و شـناسایی کننـد؛ چرا که قرن نوزدهم دورانی است که توسـعه اروپا بعـد جدیدی در رابطه بین غرب و شـرقباز می کند. نتیجه این پروژه امپریالیستی بنیان گذاشتن حوضه ای مستقل از مطالعات با نام مطالعات شرق و اسلام بود.

محمـد دسوقی دوره های شـرق شناسـی را به چهار دوره تقسـیم می کنـد: دوره نخست پس از گشوده شـدن اندلس به دست مسـلمانان و شکوفایی حیات علمی در آن دیار و فتح جزایر دریای مدیترانه و جنوب ایتالیا آغاز می شود. دوره دوم پس از جنگ های صلیبی تا نیمه سدهٔ هجـدهم ادامه پیـدا می کنـد. دوره سوم از نیمه هـای قرن هجـدهم تـا پایان جنگ جهانی دوم را دربر می گیرد و سـرانجام دور تازه شـرق شناسی که از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون ادامه داشته است و لابد تا ابد ادامه پیدا خواهد کرد (دسوقی، 1376: 62).

مذهب تشـیع که تجسم و منعکس کننده فرهنگ و مکتب امامان معصوم است، از دوران گذشته تا به حال مورد توجه قرار گرفته و علاوه بر تربیت و ظهور متخصصان گوناگون در حوزه شیعه شناسی و تاریخ اسلام، تاکنون کتاب ها و آثار زیادی توسط خاورشناسان تألیف شده و در این آثار به موضوعات مختلفی با رویکردهای متفاوتی اشاره شده است.

از جمله موضوعاتی که مستشـرقان و اسلام شناسان غربی و فرانسوی بدان پرداخته اند امام حسین و عاشوراست که از مهم ترین نحله های مکتب تشـیع به شـمار می آید. پژوهش های شـرق شناسان و دین پژوهان فرانسوی در باب امام حسین و عاشورا دارای جنبه های مثبت و منفی است.

اساس این پژوهش، توصـیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و تاریخی است. از آن جایی که اسـلام پژوهی، سـهمی بسـزا از مطالعـات خاورشـناسان را بـه خـود اختصـاص داده اسـت، این نوشـتار بـا این فرضـیه که نگـاهبرون دینی، پیش داوری و هم چنین میزان دسترسی مستشرقان به منابع معتبر اسلامی و شیعی بر تحقیقات و پژوهش های آنها تأثیر گذاشته است در پی پاسخ به این پرسش برخواهد آمد که شرق شناسان فرانسوی چه تصویری از امام حسین (علیه السلام) و عاشورا را به خوانندگان خود ارائه کرده اند؟

گفتنی است بررسـی و مطالعه درباره امام حسین (علیه السلام) و عاشورا در آثار خاورشناسان و اسلام پژوهان غربی مورد توجه قرار گرفته و این جسـتار نیز مسلماً ادامه و دنباله مطالعات پژوهندگان این عرصه است. «نگاهی به عاشورا پژوهی در غرب» عنوان مقاله ای است که در فصلنامه کتاب های اسلامی در سال 1379 توسط عبدالحسین حاجی ابوالحسنی و

محمد نوری نگاشته شده است که به تحقیقات خاورشناسان و اسلام شناسان فرانسوی توجهی نشده است.

«عاشورا پژوهی در غرب» در فصلنامه تاریخ اسلام در سال 1388 توسط غلام احیا حسینی به چاپ رسیده است. وی در مقاله خود به پژوهش ها و نوشته های چند تن از عاشورا پژوهان برجسته غربی پرداخته است که از آن میان به آثار و نوشته های هنری لامنس توجه شده و بقیه آثار مستشرقان و اسلام پژوهان فرانسوی مورد توجه قرار نگرفته و بدان پرداخته نشده است. آن چه ما در این نوشتار مد نظر داریم پرداختن به مبحث امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی است که در نوع خود، کاری بدیع به شمار می رود.

شرق شناسی و اسلام شناسی

شرق شناسی عبارت است از شیوه ای غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن و استمرار آمریت غرب. حاصل چنین شرق شناسی پدرسالارانه،امپریالیستی و نژادپرستانه ای نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آن است. شرق شناسی غربیان کلی گویی هایی درباره تفکر شرق است که در آنها شرق منفعل در برابر غرب عقل گرا و برتری مغرب زمین در برابر حقارت شرق قرار می گیرد. به زعم برخی محققان، شرق شناسی نوعی تلاش «دیگرسازی» در پارادایم کشف جهان غربی نسبت به جهان های دیگر است (سعید، 1371: 108).

گسترده ترین محدودهٔ شرق شناسی تمام کشورهای مشرق زمین و آسیا اعم از خاورمیانه، شرق دور و نزدیک که در شرق اروپا و دریای مدیترانه قرار دارند و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به عنوان عرصه شرق شناسی غربیان معرفی شده است. جدیدترین محدوده جغرافیایی شرق شناسی، جغرافیای دینی است. شرق شناسانی که با انگیزه دینی، تبشیری مسیحیت یا یهودی گری و احیاناً انگیزه استعماری ضد اسلامی پژوهشی خاورشناسانه را انجام داده اند، مرزهای جغرافیایی زمین شناسی را کنار نهاده و مرزهای جغرافیایی دینی را جایگزین ساخته اند و تنها سرزمین های مسلمان نشین را مد نظر

داشته اند (زمانی، 1387: 45).

بنابراین، شرق شناسی محصول پاسخ گویی غرب به نیازهای حیاتی و اجتماعی دوران خود است. غربی ها از دوره ای که امپریالیسم زاییده شد، تمام تلاش خود را مصروف اهداف توسعه طلبانه نمودند. علم و دانش که پاسخ گوی نیازهای اقتصادی و سیاسی ملل مغرب زمین بود نیز در جهت اهداف و منافع امپریالیستی و هم چنین در پیوند با آن قرار گرفت. فعالیت های تبشیری و تبلیغی نیز برای بستر سازی مناسب در جهت این مقصود طراحیگردید. شرق شناسان همواره از حمایت های ویژه دولت مردان اروپایی برخوردار بودند. از جمله این دولت مردان می توان به کلبر (Colbert) اشاره کرد که به کشف و شناسایی شرق علاقه زیادی داشت و به دانشمندان شرق شناس کمک های مالی ارائه می داد. کلبر کرسی های شرق شناسی را در کلژ دو فرانس (Collè ge de France) تأسیس کرد و سازمان سلطنتی مؤسسه «منشیان مترجم زبان های شرقی» را بنیان نهاد و منابع گزافی را برای خرید مدال ها و اشیای شرقی خرج نمود، به طوری که کابینه سلطنتی به صورت گنجینه ای سرشار از دست نویس های شرقی در آمد که همه این امور حساب شده و در پشت آن اهدافی نهفته بوده است (مارتینو، 1381: 38).

نوع دیگری از استشراق و خاورشناسی، همان اسلام پژوهی و مطالعات قرآنی است که در سالیان اخیر مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. اسلام شناسی بخشی از دانش عام شرق شناسی به شمار می آید. اسلام شناسی و تحقیق در مورد تاریخ اسلام در نزد شرق شناسان عمری طولانی دارد و آثار زیادی در این زمینه به زبان های زنده دنیا توسط مستشرقان نگارش و انتشار یافته است. در بین این آثار گاهی تمجید، ستایش و بیان حقایق در راستای موضوعی که بدان پرداخته شده به چشم می خورد و گاهی هم در پس آن اهداف استعماری نهفته است که برای ضربه زدن به اسلام، مسلمین، تخریب چهره انبیا و اولیای الهی بوده است. در مقاله حاضر، استشراقی که مد نظر است و همواره در معرض نقد عالمان و دانشمندان اسلامی قرار دارد، استشراقی است که به حوزه ای خاص می پردازد و عبارت است از «اسلام شناسی توسط غیر مسلمانان» (زمانی، 1387: 48-49).

ص: 93

مطالعات اسلام شناسی و شیعه پژوهی در فرانسه

در میان کشورهای غربی، مکاتب شـرق شناسـی با ویژگی های متفاوت و منحصر به فردی وجود دارند که در این میان شاید بتوان فرانسه را اولین مهد شـرق شناسـی نامید؛ زیرا اولین شرق شناسان و اسلام شناسان از این کشور بوده و نقش فراوانی در گسترش شرق شناسی داشته اند. شرق شناسی فرانسه دو دوره مهم را پس از ظهور اسلام دربر می گیرد:

الف) پس از جنگ های صلیبی: فعالیت های اسلام شناسی و شرق شناسی در این دوره عبارتند از:

_ تأسیس رشته آموزش های اسلامی _ عربی در دانشگاه پاریس در سال 1248 میلادی؛

_ تأسیس اولین مدرسه آموزش عربی و عبری در طلیطله در سال 1250 میلادی؛

_ تأسیس مدرسه عربی شهر ریمس فرانسه؛

_ تأسیس مرکز آموزش زبان های شرقی در سال 1258 میلادی؛

_ تأسیس مرکز آموزش ها و بررسی های اسلامی و عربی در دانشگاه سوربن فرانسه (زمانی، 1387: 279-280).

ب) بعـد از رنسـانس: یکی از اولین گام های غرب در قرن شانزدهم میلادی در خریـد کتب خطی، شـرقی، اسـلامی و عربی با یک هیئت فرانسوی به رهبری ویلیام پوسـتل بود. فرانسه با انتقال بخشـی از این کتاب ها به آلمان، بنیاد پژوهش های دوره جدید اسـلام شناسـی را در غرب پایه نهاد (همو: 280-281). از آن جایی که تماس مغرب زمین با اسـلام از طریق اهل تسنن بوده و تلاقیتاریخی با مسلمانان یعنی در انـدلس و غرب اروپـا، با اعراب و ترکان اهل سـنت انجام گرفته، تاکنون توجهاتی به مـذهب تشـیع و مخصوصاً شـیعه دوازده امامی در مراکز علمی مغرب زمین معطوف نشده است. اکثر دانشـمندان غربی اصالتی برای مذهب تشـیع قائل نبوده و آن را ساخته قرن سوم هجری می دانند. در سال های اخیر با تحقیقات لوئی ماسینیون و پیش از او هانری کربن به تدریج توجه غربیان به عالم دینی و فکری تشیع معطوف شد. یک مجمع علمی برای اولین بار در دانشگاه

استراسبورگ با همکاری مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه سوربون و مرکز تحقیقات اسلامی دانشگاه استراسبورگ تشکیل شد که در آن معروف ترین اسلام شناسان فرانسه و چند تن از دانشمندان کشورهای دیگر شرکت داشتند. برخی سخنرانان و مباحث سخنرانی آنان عبارتند از: «ژرار لوکنت: جوانب کتب احادیث شیعه»، «کلود کاهن: شیعه در آناتولی قبل از عثمانیان»، «هانری کربن: امام شناسی و فلسفه»، «ایوان لینان دوبلفوند: فقه شیعه»، «ژان اوبن: سیاست دینی صفویه»، «هانری ماسه: مرثیه های امامان شیعه». در همهٔ موارد، اطلاع کافی در دست محققان نبود. بیشتر به این سبب که دسترسی به منابع اولیه معارف شیعی نداشتند و این موضوع به خاطر فقدان آثار شیعی در کتابخانه های علمی و دانشگاهی اروپاست (نصر، 1386: 67-79).

نظریات شرق شناسان فرانسوی درباره امام حسین (علیه السلام) و عاشورا

ورود اسلام به اروپا، اندلس و مرزهای فرانسه، کلیسا و دستگاه پاپ را به وحشت انداخت. کلیسا که موجودیت مسیحیت را با حضور دین جدید در خطر می دید، به فکر چاره برآمد و تصمیم گرفت به شناسایی دین، پیامبر، ائمهمسلمین و کشورهای اسلامی شرق بپردازد که بتواند راه دفاع در برابر پیشرفت فرهنگ اسلام را شناسایی کند و از راه تبشیر و تبلیغ مسیحیت از گسترش اسلام بکاهد و به مبارزه با این آیین جدید برخیزد. از جمله موضوعاتی که مستشرقان و اسلام شناسان بدان پرداخته اند، امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی است که در ادامه تلاش می کنیم به گوشه هایی از این مطالعات بپردازیم.

آلفونس اتین دینه (Alphonse-Étienne Dinet) که بعد از گرویدن به اسلام نام خود را به نصر------رالدی-----ن دینه (Nasreddine Dinet) تغییر داد، ع----------لاوه بر پژوهش در نحل----------ه شرق شناسی، در شناخت هنر و نقاشی شرقی نیز تبحر خاصی داشت. آلفونس اتین دینه، نسل حسن و حسین را معروف به نسل شریف دانسته و آنان را تنها نسل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کند (آل اسحاق خوئینی، 1370: 370).

ژول لابوم (Jull La Baume) علت وقوع حادثه کربلا برای امام حسین (علیه السلام) را فروزان شدن شعله های خشم و فتنه های داخلی می داند که باعث شد امام حسین (علیه السلام) برای

پاسـداری از حریم دین اسـلام به عنوان اعتراض و جلوگیری از تجـاوزات و فساد یزیـد به مقابله و مبارزه برخیزد و خود و خانـدانش را برای احیای دین اسلام فدا کند (لابوم، 1336: 196).

موریس دوکبری (Maurice Dekobra) معتقد است شیعیان به سبب الگو بودن قیام امامشان در کربلا استعمار را نمی پذیرند؛ زیرا شعار امام حسـین (علیه السـلام) تن ندادن به ظلم است. او علت قیام امام حسین (علیه السلام) را حاضر نشدن ایشان به پذیرش ذلت و اطاعت از یزید دانسـته و بیان می کند که امام برای این هدف، حاضـر شد حتی فرزندان و خانواده خویش را به زحمت بیندازد (ماربین و همکاران، 1336: 20-21). به اعتقاد دو کبری، امروزه اگر اسـتقلالی در میان مسـلمانان دیده می شود، عامل اصـلی آن پیروی از دستورات قرآن و اسـلام است. او هم چنین به مقایسه امام حسـین و مسیح پرداخته و معتقد است امام حسـین (علیه السـلام) شبیه ترین روحانی به مسیح است، با این تفاوت که مصائب او سخت تر و شدیدتر بوده و پیشرفت اولیه پیروان حسین (علیه السلام) مانند قرون اولیه پیروان مسیح بوده است. به اعتقاد وی، هرگاه ملل مسـیح، اصول اولیه پیروان حسین (علیه السلام) را اختیار کردند یا این که موانع از جلوی راه پیروان حسین (علیه السلام) برداشته شد، یکی از این دو مذهب در قرون عدیده عالم منتشر گردید (همو: 23).

رینو جوزف (Reno Joseph) نیز یکی دیگر از شرق شناسان است که به بررسی حادثه کربلا پرداخته و معتقد است شیعیان از بذل جان و مال خود در راه مذهب و سوگواری حسـین (علیه السـلام) دریغ نداشـته و در عزاداری ها به ذکر مصائب ایشان پرداخته و می کوشـند ذکر فضایل خانـدان نبوت به نیکوترین وجه بیان شود. جوزف با بیان این نکته که مسـلمانان در وقوف بر معارف علمی بر تمام مردم زمین برتری دارند، اعتراف می کند شیعیان هم از همین نظر در میان سایر مسلمانان مزیت دارند (همو: 27-28). به زعم جوزف، امروزه هیچ نقطه ای از عالم نیست که دو نفر شـیعه باشـند و اقامه عزای حسـین (علیه السـلام) نکنند (ماربین و همکاران، 1351: 50) و به سـبب عزاداری بر حسین (علیه السلام) و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که کمتر کسی از شیعیان ترک شیعه یا اسلام کرده است (همو: 57). جوزف با اشاره به عزاداری سیدالشهدا، روضه خوانی و هیئت های عزاداری به فواید این مراسم از جنبه سیاست،

اخلاق، تربیت، کمالات و مرکزیتی که ایران در جامعه شیعه دارد اشاره کرده و پیشرفت و بقای مذهب شیعه را مربوط به سوگواریسیدالشهدا (علیه السلام) دانسته و می گوید که با حفظ این مراسم، جمعیت و ترقی شیعه در آینده بیشتر خواهد بود. او ضمن اشاره به اوقاف شیعه برای عزاداری حسینی می گوید: مذاهب دیگر به قدر شیعه در راه تبلیغ و دعوت به دین بذل مال نمی کنند (صافی گلپایگانی، بی تا: 436-437).

ژان بوهو معتقد است ازدواج امام حسین (علیه السلام) با دختر یزدگرد، میراث نبوی با میراث پادشاهی آمیخته گشته است و این ازدواج را دلیل علاقه بیشتر ایرانیان به مذهب تشیع می داند. او آیین های سوگواری برای ائمه شیعی به ویژه امام حسین (علیه السلام) را برگرفته از آیین های ایرانی می داند و در این زمینه می گوید:

سابقاً به یاد سرانجام غم انگیز سیاوش ـ قهرمان ایرانی ـ به دست تورانیان، مراسمی با همین تشریفات در مواقع معینی برپا می گردید. خلاصه، این تشریفات که اصل و مبدأ آن ایرانی است در مذهب شیعه رسمیت یافت. (اکبری، 1388: 29)

وی معتقد است در نزد شیعیان، تشیع همیشه مذهب محرومان بوده است (گروهی از خاورشناسان فرانسوی، 1346: 255-256). بوهو حتی خرافاتی مانند این که سرخی شفق، خون امام حسین (علیه السلام) است و تا پیش از کربلا هرگز غروب خورشید سرخ رنگ نبوده است را می پذیرد (همو: 257).

شهید مطهری با بیان دلایلی ادعای مستشرقان را که معتقدند پذیرش تشیع از سوی ایرانیان به خاطر انتساب ائمه به پادشاهان ساسانی و احترام ایرانیان به ائمه برای حفظ فرهنگ ایرانی زیر پوشش تشیع بوده است را رد می کند و می نویسد:

چگونه است که ایرانی به خود یزدگرد پناه نمی دهد، ولی بعداً اهل بیتپیامبر (علیهم السلام) را به خاطر پیوند با یزدگرد مکرم می شمارد؟ به فرض که مسلمانان ایرانی در قرون اولیه اسلام مجبور به مخفی کردن احساسات خود در زیر پرده تشیع بودند؛ چرا پس از دو قرن که استقلال سیاسی یافتند، از اسلام دست برنداشته و به کیش قبلی خویش بازنگشتند؟ شهربانو مقام و موقعیتی بالاتر از

مادران سایر ائمه اطهار ندارد و از زاویه تاریخ، اصل داستان شهربانو و ازدواج او با امام حسین (علیه السلام) و ولادت امام سجاد (علیه السلام) از شاهزاده ایرانی مشکوک است. نکته آخر این که این مطلب زمانی می تواند درست باشد که شیعه منحصر به ایرانی ها باشد و حال آن که غیرایرانی های شیعه نیز بسیار هستند، برای تشیع آن ها چه دلیلی وجود دارد؟ (مطهری، 1374: 130-131)

هم چنین امروزه برپایی آیین های سوگواری در مرگ عزیزان از دست رفته در سراسر دنیا مرسوم است و کسی نمی تواند مدعی شود چون ایرانیان برای عزیزان از دست رفته خود عزاداری می کنند، این رسم را غیر ایرانی ها از ایرانی ها فرا گرفته اند. شواهد تاریخی نشان می دهد عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) برای نخستین بار از سوی توابین برگزار شد و نوحه سرایی با آهنگ سوزناک در بین زنان عرب سابقه داشته و دلیلی ندارد این آداب صرفاً به ایرانیان اختصاص داده شود. صرف نظر از موارد فوق، روایات کثیری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره عزاداری برای حسین بن علی (علیه السلام) در منابع اهل سنت و شیعه آمده است که مسئله را کاملاً به شکل دینی عرضه می کند. بنابراین دلیلی ندارد که ریشه عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) را به ایرانیان نسبت دهند (جعفریان، 1365: 70).

گابریل انکیری (Gabriel Enkiri) درباره روز عاشورا و واقعه کربلا- معتقد است سپاه یزید به جای آن که دوست داران علی (علیه السلام) را با واقعه کربلا مرعوبنماید، با این روز که خاطره آن تا به امروز در میان سیل اشک ها، نوحه سرایی ها و مرثیه ها تجدید می شود، غیرت آن ها را به جوش آورد و میل انتقام را بیش از پیش در آنان تقویت نمود (انکیری، 1354: 267-268).

هانری ماسه (Henri Massé) نیز همچون دیگر مستشرقان و اسلام شناسان فرانسوی ازدواج امام حسین (علیه السلام) با دختر شاه ساسانی را یک واقعیت تاریخی می داند. شکست امام حسین (علیه السلام) و یارانش در کربلا در سنن و افکار شیعیان به یک واقعه بسیار مهم و مؤثر مبدل شده و شیعیان در این زمینه معتقدند شهادت امام حسین به این علت بود که اراده خدا بر این امر مقرر گردیده و شهادت ایشان به منظور اطاعت از امر حق بوده است. به باور وی، امام حسین (علیه السلام) تنها یک جنگجوی شجاع نیست، بلکه شهیدی است که خود را

فدای خویشان و معتقدان کرده تا آنان تا ابد خوشبخت باشند. ماسه می گوید که امام حسین (علیه السلام) در عاشورا تسلیم دشمنان خود نشد و به همراه یارانش به شهادت رسید با این وجود، عاشورا از نظر سیاسی و دینی نتایج پر شماری برای تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ تشیع داشته است (گروهی از خاورشناسان فرانسوی، 1346: 335).

از جمله شرق شناس-------ان برجسته مع---اص----ر، یان ریش------ار (Yann Richard) است. خاورشناس و ایران شناس معاصر فرانسوی در سال 1948 میلادی در شهر جونسی (Joncy) فرانسه به دنیا آمده و در مورد مکتب تشیع و هم چنین ادبیات فارسی تحقیقات گسترده ای انجام داده است. دو اثر معروفش اسلام شیعی در سال 1995 و ایران: تولد جمهوری اسلامی در سال 2006 به چاپ رسیده است. ریشار با بیان حوادث روز عاشورا و اشاره به رنج و دردیکه امام حسین (علیه السلام) و یارانش در این روز متحمل شده اند، واقعه کربلا را نقطه عطف و حادثه ای متأثر کننده در تاریخ شیعه می داند. البته او کربلا را یک نبرد کوچک بین قبایل رقیب معرفی کرده که نتیجه آن مرگ عده ای اندک بود. به عبارت دیگر، وی اهمیت این واقعه را در زمان وقوع بسیار کمتر از بازتاب های آن در زمان های بعد می داند، ولی معتقد است شهادت امام حسین (علیه السلام) به نمونه اصلی قیام در جست وجوی عدالت تبدیل شده است (Richard, 1995: 29).

فرانسوا توال(François Thual) صاحب کتاب ژئوپلتیک شیعه با نگاهی تاریخی به تکوین مذاهب شیعی اسلامی، بررسی اوضاع جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی اقلیت های شیعی در جهان معاصر و ضرورت توجه به ژئوپلتیک شیعه در مطالعات کنونی و آینده منطقه و جهان پرداخته است. او در این کتاب انواع گرایش های شیعی را در رابطه مستقیم با تاریخ ایران بررسی کرده و درباره جنبش های شیعی به سبب ارتباط با ایران بحث نموده است و تلاش کرده نشان دهد بر خلاف دیدگاه مشهور، تشیع پدیده ای عربی بوده و همچنان عربی باقی مانده است. به باور شیعیان، ریشه تشیع به دوران پیامبر برمی گردد، اما اکثر شرق شناسان و اسلام پژوهان در نوشته های خود با تکیه بر مبانی فکری و انگاره های ذهنی خویش، مذهب تشیع را یک پدیده تاریخی و پیدایش آن را بعد از عصر نبوی می دانند. دسته ای از آنان، تشیع را ساخته ایرانیان و واکنش روح ایرانی در برابر

تسلط اعراب مسلمان می دانند و دسته ای دیگر، ضمن اعتراف به منشأ عربی تشیع قائل به نفوذ فرهنگ ایرانی در این مذهب هستند و از آن به عنوان اسلام ایرانی نام برده اند. به همین دلیل ردپای این تفکر را در موضوع امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی نیز می بینیم.

به اعتقاد توال، جهان تشیع پس از قرن ها خواب و تجزیه در حال بیداری است و در مقابل جهان غرب به پا خاسته است. او اقتدار شیعه را تنها در پیشگویی مذهبی نمی بیند، بلکه در زیر سؤال بردن قدرتمندان و در وفاداری نسبت به مبارزه علیه بی عدالتی ها می داند. به اعتقاد او، برنامه ظاهری مذهب شیعه زندگی در انتظار بازگشت امام غایب همراه با مبارزه به خاطر عدالت بر روی زمین است (توال، 1379: 14). مهم ترین نقطه ضعف کتاب توال نگاه برون گرای او به پدیده اصول گرایی شیعی است. او ریشه زمینه های مساعد شکل گیری نهضت های سیاسی _ انقلابی را در محتوای آموزه های دینی و تقابل شیعه و سنی می بیند و از عامل مهم تقابل با استعمار غربی و پدیده استکبارستیزی غافل مانده است. توال در تجزیه و تحلیل کانون های شیعی سعی کرده است مجموعه ای از عوامل را با هم در نظر گرفته و ضریب احتمال بروز یک حرکت سیاسی و انقلابی را تحلیل کند.

بنا بر دیدگاه توال، واقعه کربلا اهمیت سرنوشت سازی در تشیع داشته و هسته مرکزی شیعه را شکل می دهد. وی شهادت امام حسین (علیه السلام) نوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای شیعیان سمبل مبارزه برای اسلام به سبب حق و معروف و نشان کشته شدن برای هرگونه مبارزه در راه شریعت حقیقی و الهی می داند که با این موضوع، برای مدت طولانی در مذهب تشیع میان شهادت و حقیقت و هم چنین میان رنج و عدالت رابطه برقرار شده است (همو: 19).

در یک جمع بندی کلی می توان به این نتیجه رسید که اصول مشترک بین شرق شناسان فرانسوی درباره امام حسین (علیه السلام) و عاشورا به این قرار است:

1. واقعیت تاریخی دانستن ازدواج امام حسین (علیه السلام) با دختر شاه ساسانی برای نسبت دادن تشیع ایرانیان به سنت های قبل از اسلام و اعلام این نکته که مذهب تشیع عربی نیست و ایرانی است.

2. اعتقاد به این که امام حسین (علیه السلام) برای برپا کردن حکومت دنیوی خویش بر ضد حکومت قانونی جامعه شورش نموده است.

3. اعتقاد به این که امام برای قدرت طلبی، خود و خانواده اش را به ورطهٔ نابودی انداخته است.

4. اعتقاد به این که شـهادت امام حسین (علیه السلام) موجب توجه به وی و مطرح شدن ایشان به عنوان امام شیعیان و این که تشیع واقعی بعد از شهادت ایشان شکل گرفته است.

بنابراین، نقاط ضعف آثار و تحقیقات مستشرقان فرانسوی در باب موضوع امام حسین (علیه السلام) و عاشورا را می توان چنین برشمرد:

یکم. خطای بزرگ شـرق شـناسان این است که به همه امور از نظرگاه و اندیشه جهان غرب می نگرند، حال آن که شـرط نخستین در درک درست هر تعلیم شـرقی یا سـنتی این است که بکوشـیم در حد مقدور خود را در نظرگاه اهل آن تعلیم قرار دهیم. برای بررسـی آموزه های شرقی، یک راه نتیجه بخش و مفیـد بیشتر وجود ندارد و آن این است که آنها را از درون مطالعه کنیم، در حالی که شـرق شـناسان همواره به پژوهش بیرونی درباره این آموزه ها قناعت کرده اند.

دوم. معتقد نبودن به عقایدی از شیعه همانند عقیده به امامت و ولایت.

سوم. مقایسه عقاید شیعی با عقاید غیر اسلامی.

چهارم. استناد به منابع نامعتبر که مورد پذیرش اکثریت شیعیان نیست.بنابراین نوشته های هر کدام از شرق شناسان فرانسوی گوشه هایی از تاریخ اسـلام، تشـیع، امام حسین و عاشورا را دربر می گیرد. بلاشر، نداشتنِ اطلاعات دقیق مستشرقان و اسلام شناسان را معلول دو عامل می داند:

الف) فراوانی منابع اهل سنت در کتابخانه های شرق شناسان و کمبود کتب و تألیفات عالمان شیعه نزد آنان؛

ب) خطرزایی بیشتر مذاهب شیعه در برابر سلطه غرب و دولت های غربی (بلاشر، 1376: 209).

هم چنین کوشیده می شود به علل دیگری نیز در این زمینه اشاره شود که عبارتند از:

یک. اشـتغال زیاد شـرق شـناسان به سایر جنبه های شـرق شناسی: خاورشناسان عموماً به موضوعاتی نظیر زبان شناسی، باستان شناسی، تاریخ و کشـمکش های نظامی و مذهبی ملل شـرقی و مسـلمان پرداخته اند و از این رو از مسائل اساسـی مربوط به تاریخ و فرهنگ تشیع غافل مانده اند.

دو. ارتباط اندک شـرق شناسان با مراکز شیعه و حوزه های شیعی: محققان بسیاری برای شناخت شیعه به گفته ها و نوشته های دیگر شرق شناسان یا اسـلام شـناسان اعتماد کرده اند و از روش تحقیق علمی و میدانی در آگاهی از اعتقادات تشیع و اصول آن بی بهره مانده اند. در اواخر قرن بیسـتم میلادی محققان برای تکمیل اطلاعات خود از کتابخانه ها خارج شدنـد و در پی مشاهـدات میـدانی و برای اسـتفاده و شناخت هر چه بهتر میراث کشورهای اسـلامی و مطالعه متون شـیعی، راهی این کشورها شدند تا از نزدیک با تشـیع و تاریخ اسـلام آشنا شوند.سه. کمبود آثار علمی شـیعه به زبان های مختلف: به دلیل نگارش تاریخ اسـلام از منظر اهل سنت و بی توجهی به تمایزات شیعه و سنی در این گونه آثار، تعـداد آثار علمی شـیعی از صـدر اسـلام یا قرن های بعـدی انـدک است و این موضوع سـبب شده است که شـرق شناسان برای مطالعه عقایـد و تاریخ شـیعه به آثار دیگر فرق اسـلامی مراجعه کنند. افزون بر این، تمرکز بر نقاط ضـعف و اختلاف آمیز در مفـاهیم، تأثیر تعصـبات دینی بر مستشـرقان و اسـلام پژوهان، سـیاست زدگی، اتکا بر دیـده ها و گزارش های مردمی و خلط بحث قوانین اسـلامی و عملکرد مردم، زمینی دانسـتن ریشه اسـلام، تحلیل بر اساس پیش فرض های غیر واقعی و تفسـیرهای ذهنی و شخصی از دیگر علل بی توجهی غربیان به اسلام و تشیع به شمار می رود.

چهار. نوع نگرش سیاسی غرب به شرق یکی از علل قصور در شناخت ماهیت تفکر شیعه بوده است؛ زیرا اهل تسنن، اکثریت مسلمانان را تشـکیل می دهند و طبعاً غربیان نیز بیشتر با آنان تماس داشته اند و شناخت احوال و عقاید آنان را بر شیعه مقدم شمرده اند. هم چنین باید به نگرش غالباً غیر علمی دول اسـتعماری به کشورهای اسلامی اشاره کرد؛ چرا که نگرش اروپاییان در طول تاریخ بیش از هر جنبه دیگری از منظر سیاسی و

استعماری بوده و این دولت ها کمتر از نگاه علمی به کشورهای اسلامی پرداخته اند.

نتیجه گیری

مسئله عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) همواره به عنوان یکی از اساسی ترین صفحات تاریخ قلمداد شده و بدون شک، قیام آن حضرت یکی از ارکان اصلی پابرجایی مکتب تشیع و الهام بخش جریان های عظیم اجتماعی و علمی درقرون بعدی شده است. در این نوشتار به بررسی دیدگاه ها و آثار شرق شناسان فرانسوی در باب امام حسین (علیه السلام) و عاشورا پرداخته شد. به رغم دیرینه بودن مطالعات شرق شناسان در حوزه تاریخ اسلام، توجه آنان به مذهب تشیع به صورت علمی بسیار دیر آغاز شد. خاورشناسان و اسلام پژوهان فرانسوی که به مسئله عاشورا و امام حسین (علیه السلام) پرداخته اند، از نگاه بیرونی وارد پژوهش در این وادی شده و کوشیده اند عقیده به عاشورا را در مکتب تشیع سست جلوه دهند؛ به گونه ای که در پاره ای از مواقع شاهد شکل گیری عقاید متعصبانه و غیرمنطقی در برخورد با این موضوع هستیم.

چنان که دیدیم، شرق شناسی دانشی است که به مطالعه و بررسی علوم شرقی و ملل مشرق زمین می پردازد و مطالعات اسلام شناسی یکی از مهم ترین حوزه های این بررسی به شمار می آید. سیاست های جهان گشایی، حس نژادپرستی و قوم گرایی بر تار و پود بسیاری از تحقیقات و تلاش های علمی شرق شناسی و اسلام شناسی مستشرقان سایه افکنده و غبار بدبینی را بر آنها نشانده است؛ به طوری که می توان اذعان داشت شرق شناسی بخشی از راهبرد سیاسی قدرت های غربی و معبر گذر غرب برای پایمال کردن میراث فرهنگی، اصول اخلاقی و ارزش های دینی شرقیان به شمار می رود و ادعای دانش و بی طرفی، پذیرفتنی نیست.

سخن آخر این که به نظر می رسد نوشتار حاضر در پرتو تحلیل هایی که در چارچوب موضوع و بر اساس مطالعات اسلام شناسی مستشرقان فرانسوی صورت داد، توانسته نمایی تا حد ممکن مبسوط از آن چه را که خاورشناسان فرانسوی درباره امام حسین (علیه السلام) و حوادث عاشورا بیان کرده اند پیش رویمخاطبان قرار دهد و به پرسش مطرح شده در

پیشگفتار پاسخ دهد.

چنان که گفته شد، شرق شناسی غربیان به صورت عام و اسلام شناسی غیرمسلمانان، عرصه ای گسترده از تعامل غربیان با ملت های شرقی و امت اسلامی است که حجمی وسیع از مطالعات و تألیف و نشر اندیشه ها و اظهارنظرهای مثبت و منفی را درباره تاریخ اسلام، امام حسین (علیه السلام) و عاشورا به همراه داشته و اقدامات عملی فراوان برای مبارزه با اسلام و حتی تخریب چهره سیدالشهدا (علیه السلام) و حوادث روز عاشورا تاکنون به اجرا درآمده است. از ویژگی های منفی تحقیقات اسلام شناسان و شیعه پژوهان باید به این نکته اذعان داشت که بسیاری از شرق شناسان بدون اعتقاد، باور دینی و عدم دسترسی به منابع دست اول اسلامی و شیعی، با نگاهی بیرونی و چالش برانگیز به پژوهش اقدام نموده و نتوانسته اند به خوبی موضوع مورد بحث را به خوانندگان خود ارائه کنند.

ص: 104

منابع

_ اکبری، امیر (1388ش)، «شرق شناسان و ارتباط میان اندیشه های ایران باستان با پیدایی تشیع»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، ص17-30.

_ انکیری، گابریل (1354ش)، شهسوار اسلام، ترجمه: کاظم عبادی، تهران، سپهر.

_ آل اسحاق خوئینی، علی (1370ش)، پاسخ نقضی به سلمان رشدی یا اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

_ بلاشر، رژی (1376ش)، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_ توال، فرانسوا (1379ش)، ژئوپلتیک شیعه، ترجمه: علیرضا قاسم آقا، تهران، آمن.

_ جعفریان، رسول (1365ش)، تشیع و ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

_ دسوقی، محمد (1376ش)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده. تهران، نشر هزاران.

_ زمانی، محمدحسن (1387ش)، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان (تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان)، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

_ سعید، ادوارد (1371)، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_ صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا)، پرتوی از عظمت حسین (علیه السلام)، قم، مدرسه امام مهدی._ گروهی از خاورشناسان فرانسوی (1346ش)، تمدن ایرانی، ترجمه: عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_ لابوم، ژول (1336ش)، ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی، ترجمه: محمدرسول دریایی، تهران، نشر میثم.

_ ماربین و همکاران (1336ش)، قیام امام حسین (علیه السلام) و یارانش از نظر نویسندگان خارجی، ترجمه: ناصر دهاقانی، اصفهان، کتابفروشی شهریار.

_ _____ (1351ش)، سیاسة الحسینیه یا رولیسیون کبیر، تهران، کانون انتشار.

_ مارتینو، ژان پییر (1381ش)، شرق در ادبیات فرانسه قرون هفدهم و هجدهم، ترجمه: جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.

_ مطهری، مرتضی (1374ش)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا.

_ نصر، سیدحسین (1386ش)، معرفت جاودان، به اهتمام سید حسن حسینی، تهران، مهر نیوشا.

_ Richard، Yann (1995), L'islam chi'ite, Paris, Fayard.

ص: 106

تبیین مؤلفه های تربیت فرزند در سیره امام حسین (علیه السلام)

اشاره

زهرا زحمتکش(1)

تاریخ دریافت: 12/6/98 تاریخ پذیرش: 29/8/98

چکیده

از مهم ترین وظایف والدین، تربیت صحیح فرزندان است. در این راستا معصومان(علیهم السلام) در تمام ابعاد هدایتی و تربیتی، الگوهایی کامل و مطمئن به شمار می آیند و تکیه بر گفتارها و رفتارهای تربیتی آنان در مسیر تحقّق این وظیفهٔ خطیر، بهترین ره توشه به شمار می رود. در میان معصومان(علیهم السلام) زندگی وسیره تربیتی امام حسین (علیه السلام) موقعیتی ویژه دارد. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی وشیوه کتابخانه ای، به تبیین مؤلفه های تربیت فرزند درسیره امام حسین (علیه السلام) پرداخته است. یافته های پژوهش، حاکی از آن است که بخش پایانی عمر شریف حضرت، یعنی زمان تحقّق حادثه کربلا، نکات تربیتی بیشتری را در خود دارد؛ چرا که حادثه کربلا به سبب بی نظیر بودن آن، بیش از سایر حوادث مورد توجه سیره نویسان و مورّخان واقع گردیده است و اسناد بیشتری از آن در دسترس است که می توان از میان آن، نکات تربیتی

1- . مدرس جامعة المصطفی العالمیه؛ کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی (نویسندهٔ مسئول) (E-Mail: z.zahmatkesh1@yahoo.com)

ویژه ای را کشف کرد. امام حسین (علیه السلام) برای تربیت افراد، مخصوصاً فرزندان خویش از کارامدترین شیوه ها بهره می گرفت که هر یک از آنان می تواند برای پدران و مادران و مربیان راه گشا باشد.

کلیدواژه ها: تربیت، فرزندان، سیره امام حسین (علیه السلام)، کربلا.

مقدمه

تربیت، مجموعه روش ها و راهکارهایی است که از آغاز زندگانی انسان، به کار گرفته شده است تا فرزند در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این آموزش ها، بتواند خود را از انحراف نجات دهد و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد.خداوند متعال، اهل بیت(علیهم السلام) را برای اهل عالم، به ویژه پیروانشان، به عنوان الگو قرار داده است. هدف سیره و سنت ائمه اطهار(علیهم السلام) بیش از هر چیز، هدایت و تربیت است؛ زیرا آنان بزرگ ترین مربیان بشریت اند و باید تفسیر تربیتی ازحوادث زندگی آنان ارائه شود. مسلمانان جهان وظیفه دارند در تمام شئونات زندگی اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره به آنان اقتدا نمایند. در واقع سیره و سنت ائمه اطهار(علیهم السلام) قبل از هر چیز هدایت و تربیت است؛ زیرا آنان بزرگ ترین مربیان بشرند و باید تفسیری کامل از سیره اخلاقی و تربیتی آنها در نهاد خانه و خانواده ارائه گردد.

از جمله نکات قابل توجّه در سیره پیشوایان معصوم(علیهم السلام) نحوه رفتار آنان در خانواده و تربیت فرزند است. در این مقاله با مراجعه به منابع تاریخی به گوشه هایی از سیره اخلاقی امام حسین (علیه السلام) در تربیت فرزند پرداخته شده است. سیرهٔ امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورایی اش پرتو کامل ترین الگوهای ماندگار در تاریخ بشر است که زیباترین و ملموس ترین جلوه های انسانی تربیت یافته را به تصویرمی کشند و آن را مدل برای آینده و مسیر حرکت همگان قرار می دهند. بنابراین سرورشهیدان و همه رفتار و گفتارش، کوثر بی انتهای تربیت انسان بهشمار می رود. از این رو زندگی و سیره حضرت (علیه السلام) سرمشقی کامل از حیات طیبه برای علاقه مندان و پیروان ایشان است.

جایگاه مادران شایسته

امروز بیشتر از گذشته، مادر به عنوان مؤثرترین عامل تربیتی فرزندان مطرح است؛ زیرا ساختار هویت افراد وابسته به همین نکتهٔ ظریف است تا آن جا که متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی یا تیره بختی افراد را مربوط به دوران بارداری مادرمی داند؛ چرا که رفتار و حالات مادر از ابتدایی ترین تا پایانی ترین لحظات این دوران، در شکل گیری شخصیت آیندهٔ کودک تأثیر می گذارد. امام حسین (علیه السلام) نیز آثار تربیتی دامن مادران پاک و باعفت را در تربیت فرزند تبیین می فرماید و اثر عمیق و ریشه دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می دهد. در این بیان امام حسین (علیه السلام) یکی از دلایل نپذیرفتن ذلت و خواری را دامن های پاک مادرانی می داند که زمینه ساز چنین اندیشه ای هستند. در روز عاشورا نیز برای بیدار کردن دل ها و اتمام حجت و برهان بر همگان، نسبت خود را به حضرت فاطمه و خدیجه یادآور می شود (ابن شهرآشوب، 1405: 4/341).

انشدکم السهل تعلمون ان امی فاطمة الزهراء بنت محمد؟قالوا:اللهم نعم. انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاماً؟ قالوا: اللهم نعم ... ؛ (ابی مخنف، 517: 724)

شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید مادر من فاطمهٔ زهرا دختر محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟ گفتند: آری. شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی که اسلام را پذیرفته، مادر بزرگ من است؟ گفتند: آری. امام حسین (علیه السلام) به معاویه فرمود: سعادت ما در اثر تربیتی است که از دامن مادرانی پاک و پارسا چون فاطمه و خدیجه یافته ایم.

گزینش نام نیک

با توجه به این که نام هر کسی تا پایان زندگانی تابلوی وجود اوست و نام نیک، تأثیری بسزا در شخصیت فرزند دارد. در اسلام، سفارش فراوانی بر گذاشتن نام نیک بر کودکان شده است. در واقع نام هر شخص، معرّف اعتقادات، فرهنگ، ملیت و اصالت خانوادگی اوست. صاحبان نام زیبا، در آینده به آن افتخار می کنند و صاحبان نام های

ناشایست، از نام خود احساس حقارت خواهند کرد (پاک نیا، 26:1383). همچنین از حقوق مسلّم کودک بر والدین، انتخاب نام نیک و شایسته برای اوست. حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در این زمینه الگویی شایسته به شمار می روند. شیخ مفید اسامی فرزندان آن حضرت را این گونه برمی شمرد: علی، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه (تبریزی گرمرودی، 147:1422). در واقع امام حسین (علیه السلام) نام های نیک را ترویج می کرد و در این باره به صاحبان آن نام ها و والدینشان درود می فرستاد.

هنگامی که جنازه خونین حرّ را در آخرین لحظات زندگی به حضورش آوردند، حضرت با دستان مبارک خود، صورت او را نوازش کرد و در حالی که خونِ چهره اش را پاک می کرد، فرمود:

بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یاحُرُّ، اَنْتَ حُرٌّ کَما سَمّیتَ فِي الدّنیا وَ الآخِرَةِ وَاللّهِ ما اَخْطَأَتْ اُمُّکَ اِذْ سَمَّتْکَ حُرّا فَاَنْتَ وَاللّهِ حُرٌّ فی الدُّنْیا وَ سَعیدٌ فِي الآخِرَةِ؛ (ابن طاووس، 192:1422)

به به! احسنت به تو ای حرّ! تو آزادمردی، چنان که در دنیا و آخرت آزاده خوانده می شوی. سوگند به خدا! مادرت در این که تو را حرّ نامیده اشتباه نکرده است. به خدا قسم! تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود.

اظهار محبت به فرزندان

محبت به فرزندان امری درونی است که خداوند آن را در دل والدین نهاده است؛ اما مسئله مهم در این میان مهم که آثار تربیتی در پی دارد، ابراز آن است. این امری اختیاری است و والدین می توانند در پرتو آن، زمینه تربیت صحیح را فراهم آورند. چه بسیارند والدینی که در برابر فرزندان خود محبت فراوان دارند، اما آن را ابراز نمی کنند، در حالی که محبت هنگامی سازنده و تأثیرگذار خواهد بود که فرد مورد محبت از آن آگاهی یابد (رجبی، 21:1393).

امام حسین (علیه السلام) به عنوان الگوی تربیتی مطمئن و کامل محبت به فرزندان را از نیازهای ضروری آنان دانسته، در قالب های گوناگون گاه با در آغوش گرفتن و به سینه چسبانیدن خردسالان، زمانی با بوسیدن آنان و گاه با به زبان آوردن کلمات شیرین و محبت آمیز به

ابراز آن می پرداخت. عبیدالله بن عتبه چنین می گوید:

کنت عندالحسین بن علی (علیه السلام) اذ دخل علی بن الحسین الاصغر فدعاه الحسین (علیه السلام) و ضمه الیه ضماً و قبل مابین عینیه ثم قال: بابی انت اطیب ریحک و احسن خلقک... ؛ (طریحی، 404:1375)

نزد حسین بن علی (علیه السلام) بودم که علی بن حسین (علیه السلام) وارد شد. حسین (علیه السلام) او را صدا زد، در آغوش گرفت و به سینه چسبانید. میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد؛ چقدر خوشبو و زیبایی!

توجه به نیازهای مادی فرزندان

نیازهای مادی احتیاج اولیه هر انسان است و بدون تأمین آن، قادر به ادامه حیات نیست. امام حسین (علیه السلام) در تأمین خوراک و پوشاک مناسب همسر و فرزندان همت و توجه داشت، نیاز به رفع تشنگی از جمله نیاز های مادی است که در کربلا به سبب وضعیت ویژه ای که دشمن برای کاروان کربلاـ به وجودآورد، به نیازهای حیاتی تبدیل شد و ایشان را به تلاش، برای رفع آن از راه های ممکن واداشت؛ از این رو، آن گاه که حضرت عباس (علیه السلام) از برادر اجازه مبارزه با دشمن طلبید، حضرت از او خواست برای کودکان آب فراهم نماید و فرمود:

فاطلب لهولاء الاطفال قلیلا من الماء؛ (مجلسی، 1403: 45/ 41؛ شریفی، 1383: 473)

پس کمی آب برای این کودکان فراهم کن.

این توجه حضرت آن گاه به اوج می رسد که فرزند شیرخواره اش را بر بالای دست می گیرد و از دشمن برایش آب می خواهد. در مقتل ابی مخنف آمده است:

امام حسین (علیه السلام) به سوی زینب صغری (علیها السلام) آمد و فرمود: خواهر! تو را درباره فرزند شیرخواره ام به نیکی سفارش می کنم. او شیر خواره است وشش ماه بیشتر عمر ندارد. زینب صغری (علیها السلام) به برادر جواب داد: سه روز است این طفل آب ننوشیده است؛ برایش آبی طلب فرما. حضرت طفل را گرفت و در مقابل دشمن ایستاد و آن گاه فرمود: ای قوم! شما برادر و فرزندانم را به شهادت رساندید و جز این طفل

باقی نمانده و او از تشنگی دهان را بازمی کند و می بندد، به او جرعه آبی دهید. (ابی مخنف، 517: 128؛ شریفی، 1383: 474)

ضرورت مهرورزی و توجه به نیازهای عاطفی فرزندان

رشـد معنوی و تربیت اخلاـقی مسـتلزم پرورش سـالم عواطف فرزنـدان است. افزون بر اهمیت نیازهـای زیستی، نقش نیازهای عاطفی و روانی نیز بسـیاربا اهمیت و تعیین کننـده است؛ زیرا هرچند نیاز جسـمی محسوس و آشـکار است و فقدانش جسم را متأثر می گرداند، اما نیازهای روحی و روانی نا محسوس اند و عدم پاسخ گویی به آنها روان آدمی را آزرده می سازد. کودکان و نوجوانان بهسـبب موقعیت سنی و آسیب پذیری در برابر مشکلات، نیاز دو چندان به بر آوردن نیازهای عاطفی و روانی دارند. این نیازها، به ویژه در شرایط خاص، از دست دادن والـدین، هنگـام بیمـاری و... چنان شـدت می یابـد که بی توجهی به آنهاحیات روانی و عاطفی کودک را به مخاطره می انـدازد. این شرایط ویژه به کامل ترین شکل در کربلا برای فرزندان امام حسین جلوه کرد. فرزندان و همراهان آن حضرت در میدان مبارزه، در سخت ترین حالات، امام (علیه السلام) را صدا می زدند و در واپسین لحظات، اوج نیاز عاطفی خویش را به نمایش می گذارند.

در کربلا بیماری چون علی بن الحسـین (علیه السلام) حضور دارد که تقدیر الهی بر بقای وجودش تعلق گرفت و از دست دادن پدر و امام خویش را تجربه نمود. این وضعیت خاص قطعاً توجهی ویژه را می طلبید و این جاست که آن حضرت به گونه های مناسب به نیاز فرزندان پاسخ می دهد و نسـبت به فرزندانی که به میدان مبارزه آمده اند، به گونه ای و به یگانه فرزندش زین العابدین (علیه السلام) به گونه ای دیگر. در مورد یتیمان و داغدیدگان پس از شهادت خویش نیز به شکلی دیگر سفارش می فرماید (قائمی، 1368: 85).

بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن

سخن گفتن به گـونه ای معرف شخصـیت کسـی است که لب به سـخن می گشایـد و ازسوی دیگر، لحن و صوت و کلمـات می توانـد در اطرافیان تأثیری سازنده و یا مخرّب داشته باشد. سخن نرم، نیکو و محبت آمیز می تواند از مشکلات روحی و ناهنجاری های

کودکان و نوجوانان بکاهد و محبت را در قلب و دل بزرگسالان ریشه دارتر نماید. در مقابل، تندخویی در سخن می تواندسبب افسردگی، گوشه گیری، بدبینی یا ناامیدی در آنان گردد. اکنون نمونه هایی از ارتباط کلامی امام حسین (علیه السلام) با فرزندان و یارانش بازگو می نماییم.

الف) در هنگام گفت و گو با دخترش سکینه برای تسکین دردهای روحی وی، این گونه می فرماید:

یا نور عینی، کیف لا یستسلم للموت من لا ناصر له و لا معین؛ (قمی،125:1364)

ای نور چشم من ! چگونه کسی که یاوری ندارد، تسلیم مرگ نباشد.

ب) آن هنگام که برادرش عباس (علیه السلام) را برای جست وجو از علت حرکت سپاه دشمن می فرستد، علاقهٔ قلبی خویش را به او با این عبارت ابراز می دارد:

یا عباس، ارکب بنفسی انت _ یا اخی _ حتی تلقاهم فنقول لهم: مالکم؟ و ما بدا لکم و تسئلهم عما جاد بهم؛ (قندوزی، 342:1416)

برادرم عباس، جانم به فدایت! سوار شو و به نزد آنان برو و بگوشما را چه شده است؟ چه می خواهید؟ و از سبب آمدن سپاه بپرس.

ج) هنگامی که قاسم (علیه السلام) از شهادت خود پرسید، امام حسین (علیه السلام) به او چنین فرمود:

ای والله _ فداک عمک _ انک لاحد من یقتل من الرجال معی؛ (مفید، 1413: 2/ 574)

آری، عمویت فدایت باد، به خدا سوگند! تو هم در ردیف مردانی هستی که با من شهید خواهند شد.

د) در آخرین لحظات، هنگام خداحافظی، امام سجاد (علیه السلام) را در آغوش کشید و فرمود:

پسرم تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من هستی. تو از طرف من، سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود.

رفتار حضرت نسبت به فرزند بیمارش زین العابدین (علیه السلام)

خواست الهی بر این تعلق گرفت که علی بن الحسین حجت او بعد ازامام حسین (علیه السلام)، بیمار باشد تا جهاد بر او واجب نشود و همچنان زمین از حجت الهی خالی نماند و این وضعیت جلوه دیگری از تربیت حسینی را می طلبید. در حالی که شدت مبارزه و مصیبت های پیاپی کربلا، انسان معمولی را چنان به خود مشغول می کند که همه چیز را فراموش می کند. مربی بزرگ کربلا از مسئولیت بزرگ تربیت غافل نماند و چون فرزند خود را نیازمند توجه و مراقبت دید، بر بالینش آمد و گفت وگویی صمیمانه به پرسش های او درباره حوادث کربلا پاسخ داد (علاء الدین، 1390: 15).

در منابع تاریخی آمده است که حضرت به سوی خیمه فرزندش زین العابدین آمد و در حالی که فرزندش بر فرشی از پوستین استراحت می نمود و زینب (علیها السلام) از اوپرستاری می کرد، امام سجاد (علیه السلام) را عیادت نمود. وقتی زین العابدین (علیه السلام) نگاهش به پدر افتاد؛ خواست از بستر بر خیزد، اما ازشدت بیماری قادر به برخاستن نبود. از عمه اش زینب خواست کمکش کند. زینب خود را تکیه گاه او قرار داد. امام حسین (علیه السلام) از وضعیت بیماری فرزندش سؤال کرد. زین العابدین (علیه السلام) حمد و سپاس خداوند را به جا آورد و از پدر پرسید: در این روز با این قوم منافق چگونه رفتار کردی؟ پدر فرمود:

فرزندم! شیطان بر آنان مستولی گشت و آنان را ازیاد خدا غافل کرد. (نوری طبرسی، 1409: 15/485)

تربیت عملی امام حسین (علیه السلام) در خانواده با فرزندان

مؤثرترین عامل در تربیت اخلاقی و دینی فرزندان رفتارهای درست والدین است. مسلماً دعوت عملی و زبان رفتار خیلی بیشتر از زبان گفتار در انسان هاتأثیرگذار است. کودک و نوجوانی که پیوسته شاهد اعمال نیک والدین است، به طور غیرمستقیم سرمشق می گیرد و به انجام کارهای نیک تشویق می گردد. در سیره تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام) تربیت با رفتار و عمل بارزترین بُعد تربیت است. فرزندان ائمه(علیهم السلام) با دیدن رفتار آنان سرمشق گرفته، عمل می کردند. امام حسین (علیه السلام) الگوی کاملی از این گونه تربیت بودند.

شعیب بن عبدالرحمن خزائی می گوید:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) در کربلا به شهادت رسید، بر دوشش نشانه ای وجود داشت. از امام سجاد (علیه السلام) درباره آن پرسیدند. امام سجاد (علیه السلام) بسیار گریست و فرمود: «این، اثر بارهای غذایی است که پدرم بر دوشش حمل می کرد و به خانه های تهی دستان می برد. (بحرانی، 1414: 1/ 582)

آری، امام سجاد (علیه السلام) پیوسته این رفتار را از پدرش دید و سرمشق گرفت و عمل کرد. بدین سبب، امام باقر (علیه السلام) فرمود:

[پدرم] علی بن ا لحسین (علیه السلام) شب ها کیسه نان بر دوش حمل می کرد و [به مستمندان] صدقه می داد. (ابن شهر آشوب، 1405: 4/ 153)

تشویق فرزندان در برابر کار خوب آنان در سیره تربیتی امام حسین (علیه السلام)

در تربیت، تشویق شیوه ای کارآمد و موفق است و اگر با شرایط صحیح انجام شود، محرکی بسیار قوی در ایجاد و تکرار رفتارهای پسندیده درفرزندان خواهد بود. از این رو والدین و مربیان باید ویژگی های مثبت فرزندان را کشف و برجسته سازند و مورد ستایش و تشویق قرار دهند. در فرهنگ اسلامی که تربیت دینی و اخلاقی فرزندان در کانون توجه است، بر تشویق فرزندان هنگام بروز رفتارهای دینی و برجسته کردن صفات اخلاقی و معنوی آنان بسیار تأکید شده است. در سیره امام حسین (علیه السلام) تشویق، جایگاهی ویژه دارد. ابن شهرآشوب می گوید:

جعفر، یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام)، در نزد معلمی به نام عبدالرحمن سلمی در مدینه آموزش می دید. روزی معلّم جمله «الحمدللهِ ربِّ الْعالمین» را به کودک خردسال حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) آموخت. هنگامی که جعفر آن را برای پدر ارجمندش قرائت کرد. حضرت حسین (علیه السلام) معلم را فراخواند و با اهدای هدایایی ارزشمند او را تشویق نمود. هنگامی که به خاطر اعطای پاداش زیاد به معلم، مورد اعتراض اطرافیان قرار گرفت، فرمود: هدیه من کجا با تعلیم «الحمدلله رب العالمین» برابر است؟! (امین، 1403: 1/ 223)

امام سجاد (علیه السلام) نیز می فرماید: من به بیماری شدیدی مبتلا شدم. پدرم به بالینم آمد و فرمود:

ماتشتهی؟ فقلت: اشتهی ان اکون ممن لااقترح علی الله ربی مایدبره لی؟ فقال لی: احسنت ضاهیت ابراهیم الخلیل صلوات الله علیه حیث قال جبرئیل (علیه السلام): هل من حاجه؟ فقال: لا اقترح علی ربی بل حسبی الله و نعم الوکیل؛ (مجلسی، 1403: 44/ 67؛ قمی، 1379: 1/ 69)

چه خواسته ای داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که درباره آن چه خداوند برایم تدبیر کرده، نپرسم؟ پدرم در مقابل این جمله به من آفرین گفت و فرمود: تو مانند ابراهیم خلیلی؛ به هنگام گرفتاری جبرئیل نزدش آمد و پرسید: از ما کمک می خواهی؟ او در جواب فرمود: [درباره آن چه پیش آمده] از خداوند سؤال نمی کنم. خداوند مرا کافی است و او بهترین وکیل است.

در این حدیث ملاحظه می شود که امام حسین (علیه السلام) در مقابل پاسخ عارفانه ودلنشین فرزندش که براساس ظاهر حدیث، سن و سال چندانی نیز نداشت، جمله «احسنت »را به کار برد و او را به «ابراهیم خلیل» تشبیه کرد. (طبرسی، 1408: 175)

توجه به آموزش های دینی فرزندان

یکی از سیره های مستمر در خاندان رسالت(علیهم السلام) اهمیت دادن به آموزش های دینی فرزندان شه شمار می آید. امامان معصوم تحت تعلیم و تربیت پدران عزیز خویش به مدارج عالی از علم و ادب دست یافته اند.

امام سجاد (علیه السلام) یکی از حقوق فرزندان را آموزش های دینی می داند و در تاریخ آمده است شخصی به نام عبدالرحمن در مدینه معلم کودکان بود و یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) به نام «جعفر» نزدش آموزش می دید. معلم جمله «الحمدلله ربّ العالمین » را به جعفر آموخت. هنگامی که جعفر این جمله را برای پدر قرائت کرد، حضرت امام حسین (علیه السلام) معلم فرزندش را فراخواند و هزار دینار و هزار حله به اوهدیه داد. وقتی حضرت به خاطر پاداش زیاد مورد پرسش قرار گرفت، در جواب فرمود:

و انی تساوی عطیتی هذا بتعلیمة الحمدلله رب العالمین؛ (بحرانی، 1387: 1، 582؛ نوری طبرسی 1409: 15/ 164)

هدیه من با تعلیم «الحمدلله رب العالمین » برابر است؟

این سخن، نشانه اهمیت قائل شدن ایشان به تربیت دینی فرزندشان است.

توجه به پرسش های فرزندان

هنگامی که فرزندان به سن بلوغ و رشد عقلانی می رسند، سؤالاتی در ذهن آنان مطرح می شود که پاسخ صحیح و منطقی به آن در پرورش اندیشه آنان بسیار مؤثر است. در چنین وضعیتی بر والدین بصیر و آگاه است که زمینهپرسش گری را برای فرزندانشان فراهم کنند و پای صحبت های آنان بنشینند و با صبر و حوصله به پرسش های شان پاسخ مناسب دهند و ابهامات را مرتفع سازند. حادثه کربلا _، که موقعیت جدیدی در زندگی امام حسین (علیه السلام) به شمار می آمد _ پرسش هایی را در ذهن فرزندان و دیگر همراهان حضرت ایجاد کرد و ذهن کنجکاو آنان رابه پرسشگری وا داشت. حسین بن علی (علیه السلام) با درک موقعیت آنها، به سؤالاتشان پاسخ های مناسب می داد. به دو نمونه از پاسخ گویی حضرت اشاره می کنیم:

1. هنگامی که حضرت به همراه اصحابش هنگام ظهر در ثعلبیه فرود آمد، خوابی کوتاه بر آن حضرت مستولی شد. پس از اندکی با چشمی گریان از خواب برخاست. فرزندش «علی» که متوجه این صحنه بود، پرسید: ای پدر! چرا گریه می کنی؟ خداوند چشم تو را نگریاند. فرمود: «فرزندم! این لحظه، وقتی است که رویا در آن دروغ نخواهد بود. من در خواب سواره ای را دیدم که کنارم ایستاد و گفت:«ای حسین! شما به سرعت حرکت می کنید و مرگ به سرعت شما را به بهشت می رساند. آگاهی یافتم که مرگ ما فرا رسیده است.» علی پرسید: ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: «فرزندم! به خداوندی که همه بندگان به سوی او برمی گردند، ما بر حق هستیم». علی عرض کرد: در این صورت ترسی از مرگ نداریم. امام فرمود: «خداوند بهترین پاداش پدر به فرزند را به تو عطا فرماید.» (قمی، 1379: 230؛ سپهر، 1427: 2 /220)

2. قاسم بن الحسن یادگار حضـرت مجتبی (علیه السـلام)، هنگامی که در شب عاشورا از عمویش امام حسـین (علیه السلام) شنید که به اصـحابش بشارت می دهد، فردا تمامی آنها شـهید خواهند شد، از جای برخاست و از امام (علیه السـلام) پرسید: عموجان! آیا من هم در میان شـهدا خواهم بود؟ امام حسـین (علیه السـلام) فرمود! «پسـرم! مرگ را چگونه می بینی؟» نوجوان خوش سـیما با تمام خلوص و صفا پاسخ داد: «شیرین تر از عسل».

قاسم پرسـید: آیا من هم در ردیف شـهدای کربلا خواهم بود؟ امام پاسخ داد: عمویت به فدای تو باد! آری، به خدا قسم تو را هم در ردیف یارانم خواهند کشت؛ حتی کودک شیرخواره ام عبدالله را نیز به شهادت می رسانند. (خوانساری، 136: 6/214)

رفتار حضرت با فرزندان و نو جوانان در میدان جنگ

آن چه از مقاتل برمی آید، این است که حضـرت نسبت به فرزندان وبرادرزادگانش که به میدان مبارزه می رفتند، رفتارهای گوناگونی داشت. نخست در هنگـام رفتن به میـدان بـا در آغوش گرفتن آنـان واظهـار علاـقه و محبت، صـحنه هـایی زیبا از عاطفه و محبت را به نمایش می گذاشت. درمورد «قاسم بن الحسن» آمده است:

قاسم در حالی که نوجوانی غیر بالغ بود، به طرف میدان رهسـپار شد. وقتی امام حسـین (علیه السلام) نگاهش به قاسم افتاد، او را در آغوش کشـید. آن دو، دست به گردن هم آویختند و چنان گریسـتند که بی هوش شدند. (حائری مازندرانی، 1385: 1/34؛ قمی، 1379: 147؛ شریفی،1383:464)

در مرحله بعد، وقتی آنان در میدان مبارزه، در مقابل شـرایط نابرابر، گرمای شدید و تشنگی قرار گرفتند، آنان را به صبر دعوت کرد و دلداری داد و اظهار همدردی نمود. در مورد «احمد بن حسن» نوشته اند:

پس از آن که در میدان جنگ، شـرایط مبارزه توان را از او گرفت، نزد عمویش حسـین (علیه السلام) آمد و پرسید: عمو [جان] آیا جرعه آبی هست تـا جگر خود را با آن خنک کنم و برای مبارزه با دشـمنان خـدا و رسولش توانبیشتری پیـدا کنم؟ امام (علیه السـلام) فرمود: «یا بنی! اصبر قلیلا، حتی تلقی جدک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فیسقیک

شربه من الماء لاتظماء بعـدها ابـدا؛ فرزندم! کمی صبر کن تا جدت رسول خدا را ملاقات کنی. او چنان شـربت آبی به تو بنوشاند که هرگز تشنه نشوی». (حرانی، 1394: 126؛ طبری، 1979: 469)

درباره «علی اکبر» نیز آمده است:

بعد از مبارزه ای بی امان و کشـتن تعدادی از دشـمنان در حالی که جراحات زیاد بر بدن داشت،عطش بر او بسـیار ناگوار آمد. پس نزد پدر آمد و عرض کرد: «یا ابه! العطش قد قتلنی و ثقل الحدید قد اجهدنی فهل الی شـربه من ماء و سبیل اتقوی بها علی الاعداء؟ فبکی الحسین (علیه السـلام) و قال یا بنی یغز علی محمد و علی و علی ابیک ان دعوهم فلا یجیبونک و تستغیث بهم فلا یغیثونک... ؛ ای پدر! عطش مرا از پـای در آورد و سـنگینی اسـلحه مرا ناتوان کرد. آیا شـربت آبی هست تا با نوشـیدن آن، توان بیشتر، با دشـمنان مبارزه کنم؟ امام فرمود: فرزنـدم! بر محمـد و علی و پـدرت سـخت است که آنان را بخوانی و به تو پاسخ ندهند و به یاری بخواهی و آنان فریاد رس تو نباشـند... . (تجلیل، 1386: 691؛ بحرانی، 1429: 1 /592 ؛ مجلسی، 1403: 45 / 351)

در مرحله سوم، آن گاه که پس از مبارزه بی امان فرزندان توسط دشمن مجروح شدند و بر زمین افتادند، حضرت به رعت خود را بر بالینشان رسانید و آنها را در آغوش گرفت. در آن لحظات حساس که فرزندان نیاز بیشتری به تسـلی خاطر داشـتند، با آنان ابرازهمدردی نمود. آن گاه که قاسم بن الحسن بر زمین افتاد وعموی خود را صدا زد، امام حسـین (علیه السـلام) چون باز شکاری خود را بربالین فرزند برادر رساند و مانند شـیر خشـمگین بر دشـمن حمله ور شد. وقتیگرد و غبار فرو نشـست، دیدند امام (علیه السلام) بر بالین قاسم نشسته و به قاسم (علیه السلام) که در حال جان دادن بود، فرمود:

عز والله علی عمـک ان تـدعوه فلاـ یجیبـک او یجیبـک فلاـ یعنک او یعنک فلا یغنی عنک بعـدا لقوم قتلوک؛ (ابن اثیر، 1385: 2/ 485؛ تبریزی گرمرودی، 1422: 149؛ (ابن شهرآشوب، 1405: 4/217)

به خدا سوگند، بر عموی تو سخت است که او را بخوانی، ولی پاسخ ندهد، یا

اجابت نماید، ولی نتواند کمک کند، یا کمک کند، اما به توسودی نبخشد. [از رحمت] خداوند دور باد قومی که تو را کشت!

نقش آزادی و انتخاب در تربیت فرزندان

در تربیت فرزندان اجبار ثمری ندارد. خداوند انسان را آزاد آفرید و قدرت اراده و انتخاب به او بخشید تا در پرتو آن از میان راه های مختلف مسیر صحیح را برگزینند. آن چه انسان در پرتو شناخت و بدون اکراه و اجبار برگزید، در راه تحقق و دستیابی به آن تا پای جان می ایستد. عنصر آزادی بجا و انتخاب درست در تربیت، عنصری گرانبها و کار آمد است. والدین و مربیان باید چنان زمینه را آماده کنند که فرزندان خود راه صحیح را برگزینند تا بر آن چه به حق برگزیده اند، پایبند و استوار باشند. از جلوه های تربیتی حادثه عاشورا، صحنه آزادی و انتخاب راه بود (همت بناری: 10). امام حسین (علیه السلام) با این که در کربلا به شدت نیازمند داشتن یاور بودند، با کمال صداقت و راستی فرزندان و دیگر یاوران خود را در ادامه مسیر آزاد می گذارد و با این که بر فرزندان خود حق بزرگ دارد، اما هیچ گاه راه مبارزه و همراهی خود را بر آنان تحمیل نمی کند و از این روست که می بینیم آنان نیز که آگاهانه همراهی پدر و امام خویش را برگزیدند، در راهش تا آخرین نفس ایستادند و جان خویش را فدای راهش نموده اند.ابوحمزه ثمالی از علی بن الحسین (علیه السلام) نقل می کند که در شب عاشورا پدرم اهل و فرزندان خود و اصحاب را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

ای اهل و فرزندان و ای شیعیان من! از فرصت شب استفاده کنید و جان های خود را نجات دهید... . شما در بیعتی که با من بسته اید آزاد هستید. (حائری مازندرانی، 1385: 2/401؛ سپهر، 1427: 2/220)

نیز آن حضرت هنگامی که عبدالله فرزند مسلم نزد ایشان آمد و اجازه میدان طلبید فرمود:

شما در بیعت با من آزاد هستی؛ شهادت پدرت کافی است. تو دست مادرت را بگیر و از این معرکه خارج شو. عبد الله عرض کرد: به خدا سوگند من از کسانی

نیستم که دنیا را بر آخرت مقدم دارم. (حسینی، 1389: 168؛ باقری، 1386:98)

سفارش به فرزندان یتیم و بازماندگان

از آن جا که فرزنـدان و بازمانـدگان کاروان کربلا نظاره گر دل خراش ترین صـحنه ها بودنـد، به توجهی عمیق نیاز داشـتند. از این رو، امام حسـین (علیه السـلام) بـا تمام گرفتاری ها و مصائب، وضـعیت روحی و روانی فرزنـدان را برای پس از شـهادت خود پیش بینی کرد و در واپسـین لحظات، تنها فرزند بازماندهٔ خود، امام زین العابدین (علیه السلام) را به توجه، مراقبت و درک وضعیت روحی آنها سفارش فرمود و آن چنان شـرایط روانی و روحی شان را ترسـیم نمود و مشاوره های لازم تربیتی را به ایشان ارائه داد که هر آشـنا به مسائل روان شناسی و تربیتی را به شگفتی وامی دارد. امام (علیه السلام) فرمود:

... یَا وَلَـدِی أَنْتَ اَطْیَبُ ذُرِّیَّتِی وَأَفْضَل عِتْرَتِی وَأَنْتَ خَلِیفَتِی عَلَی هَؤلاَءِ الْعَیَالِ وَ الْأَطْفَالِ فَإِنَّهُمْ غُرَبَاءٌ مَخْـذُولُونَ قَدْ شَـمَلتهُمُ الذِّلَّةُ وَالیُتْم وَ شمَاتَةُ الأعْدَاءِ وَ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، سَکَتْهُم إذَا صَرَخُوا وَآنَسَهُم إذَا اسْتَوحَشُوا وَ سَلْخَوَاطِرَهُمْ بِلَیِّنِ السَّلاَمُ فَإِنَّهُم مَابَقِیَ منْ رِجَالَهُم مَنْ یَسْتَأْنِسُونَ بِهِ غَیْرُکَ وَلاَ أحَدَ عِنْدَهُم یَشُکُّونَ إلَیْهِ حُزْنهُم سِواک؛ (تجلیل، 1386:48؛ رجبی، 1393: 29)

فرزندم! تو پاکیزه ترین ذریّه و بافضیلت ترین خاندان من هستی. بعد از من تو سرپرست کودکان و اهل بیتی. آنان پس از من غریب هستند و به خواری کشـیده می شوند. خواری، یتیمی، شـماتت دشـمنان و مصـیبت های زمان آنها را دربر گرفته است. هرگاه ناله و گریهٔ آنان بلند شد، آرامشان گردان. در هنگام ترس همراهشان باش. با سـخنان نرم، تسـلّی خاطرشان بده. از مردان آنها جز تو کسی که با او انس بگیرند، باقی نمانده است و جز تو کسی را که شنوای شکوه ها و درد دل هایشان باشد، ندارند.

احترام به افکار و انتخاب جوانان در امر ازدواج

جوانان به سبب کمی تجربه به استفاده از تجارب و نصایح والدین نیازمندند؛ اما آنان دیگر دوران کودکی و نوجوانی را پشت سرگذاشته و به حَدّی از رشد رسیده اند که خود حق

انتخاب داشته باشند و برای خود تصمیم بگیرند. از این رو، شایسته است والدین در دوران کودکی و نوجوانی زمینه استقلال و قدرت تصمیم گیری آنها را فراهم آورند و آنان را چنان تربیت کنند که سمت انتخاب های معقول و تصمیم هایی منطقی پیش روند و مصالح واقعی شان را بر منافع آنی و زودگذر ترجیح دهند. اگر فرزندان به این حد از رشد و استقلال رسیدند. باید به آنان اعتماد کرد و به تصمیم ها و انتخاب هاشان احترام نهاد. جوان در طول زندگی با انتخاب های گوناگون رو به روست و یکی از مهم ترین آنها گزینش همسر است. در این مسئله،چنان چه فرزند از قدرت انتخاب صحیح و معقول برخوردار است، باید به وی حق انتخاب داد و از ازدواج های تحمیلی پرهیز کرد (همت بناری، 4:1379).حسن، فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) را خواستگاری کرد. امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: « اختر یا بنی اجتهما الیک؛ فرزندم! هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن». فرزند امام مجتبی (علیه السلام) شرم کرد و جوابی نداد. آن گاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «من دخترم فاطمه را برایت انتخاب کرده ام؛ زیرا او به مادرم فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شبیه تر است.» (مفید، 1413: 196؛ ابن شهرآشوب، 1405: 4/ 192؛ مجلسی، 1403: 44/ 163؛ بحرانی، 1429: 2/ 306).

چنان که می بینیم، با این که فرزند امام مجتبی (علیه السلام) به احترام عمو و دخترانش به طور مشخص، از دختری خاص خواستگاری نکرد و امر را به عمویش وانهاد، امام حسین (علیه السلام) به انتخاب وعلاقه فرزند برادرش اهمیت داد و از او خواست خودش آن را که بیشتر دوست دارد به همسری برگزیند.

رفتار حضرت نسبت به فرزندان در لحظه وداع

امام حسین (علیه السلام) در واپسین لحظه های زندگی خویش، شرایط ناگوار خانواده و فرزندان، غصّه یتیمی و از دست دادن نزدیک ترین عزیزان از یک طرف و طی مسیر کربلا تا شام و از شام به مدینه و همراهی دشمنان سنگدل را از سوی دیگر مجسّم کرد. در چنین شرایطی آن امام همام شیوه دعوت به صبر و بردباری و توجّه دادن به نصرت الهی را برگزید که با دم

حسینی خود، روح خسته آنان را توانی دوباره ببخشد و عزمشان را برای دست یابی به همه اهداف، تقویت نمایند. در مقاتل آمده است:

هنگامی که امام (علیه السلام) همه یارانش را دید که شهید شده اند، برای وداع به خیمه ها آمد و ندا دادند: ای سکینه، ای فاطمه، ای زینبین! آخرین درود و سلام من بر شما باد. سکینه صدا زد: ای پدر! آیا تن به مرگ داده ای؟ فرمود: کسی که یاور ندارد، چگونه تن به مرگ ندهد؟ (حائری مازندرانی، 1385: 1/ 22 – 23)

طبق نقلی دیگر فرمود:

ای نور چشم من! کسی که یار و یاوری ندارد، چگونه تسلیم مرگ نشود؟ ولی [فرزندم] رحمت و نصرت خداوند در دنیا و آخرت به همراه شماست. دخترم! بر قضای الهی، صبر پیشه کن و زبان به شکوه مگشای؛ زیرا دنیا محلّ گذر است، ولی آخرت خانه همیشگی است.

سکینه گریست. امام حسین (علیه السلام) دختر عزیزش را به سینه چسباند و اشک هایش را پاک کرد و اشعاری خواند که ترجمه اش چنین است:

ای سکینه جانم! بدان که بعد از شهادتم، گریه تو بسیار خواهد شد. دل مرا با افسوس، به سرشک خود مسوزان تا جان در بدن دارم. پس وقتی که کشته شدم تو بر هر کس نزدیک تر به بدن من هستی که کنارم بیایی و گریه کنی، ای برگزیده بانوان! (حرانی، 1394: 187؛ امین، 1403: 2/ 25)

طبق نقل سوم، آن حضرت به فرزندان و خواهران چنین توصیه نمود:

خودتان را برای گرفتاری آماده کنید و بدانید خداوند نگهدار و یاور شماست و شما را از شرّ دشمنان نجات می بخشد و عاقبت امرتان را به خیر خواهد کرد، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب خواهد نمود و به شما، در برابر این گرفتاری، انواع نعمت و کرامت عطا خواهد کرد. پس زبان به شکوه مگشایید و سخنی مگویید که از منزلت و ارزش شما بکاهد.

نتیجه

در جهت تبیین الگوهای رفتاری در حوزه تربیت فرزند، سیره معصومان(علیهم السلام) مبین مناسب ترین الگوست. سیره امام حسین (علیه السلام) به عنوان سومین پیشوای شیعیان مبیّن الگویی جامع و کامل در حوزه تربیت به شمار می آید. در این راستا توجه به نیازهای گوناگون از نکات مهم تربیتی است؛ نیازهایی که در قالب های زیستی، عاطفی، روانی و معنوی جلوه گر می شود. امام حسین (علیه السلام)در طول زندگی با شیوه هایی که در پیش روی خود داشت، از توجه به نیازهای مادی و معنوی فرزندان و همراهان خود غافل نماند.

ذکر این نکته مفید است که گوناگونی شرایط زمانی ائمه اطهار(علیهم السلام) باعث شده آنان با وجود آرمان مشترک، در عرصه دعوت و تربیت، شیوه های گوناگون داشته باشند. بنابراین ضمن آن که همه زندگی و سیره حضرت، سرمشقی کامل از حیات طیبه، برای پیروانش است، سیره تربیتی ایشان در حادثه کربلاـ نیز برای کسانی که زندگی شان به شرایط زمانی آن حضرت بیشتر شبیه است و می خواهند حسینی باشند، اهمیت بیشتری دارد. در این راستا در پژوهش حاضر، افزون بر طرح دیدگاه های امام حسین (علیه السلام) درباره تربیت فرزند به موضوعاتی همچون گزینش نام نیک، اظهار محبت به فرزندان، توجه به نیازهای مادی و عاطفی فرزندان، تربیت عملی امام حسین (علیه السلام) در خانواده با فرزندان، تشویق فرزندان در برابر کار خوب آنان، توجه به پرسش های فرزندان، اهمیت دادن به آموزش های دینی فرزندان، رفتار حضرت با فرزندان و نو جوانان در میدان جنگ، احترام به انتخاب جوانان در امر ازدواج، رفتار حضرت نسبت به فرزندان در لحظه وداع و بروز و ظهور فضایل و رفتارهای درس آموز آن حضرت نسبت به تربیت فرزند مطرح شده است.

ص: 124

منابع

ـ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (1385ش)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.

ـ ابن شهرآشوب، ابوجعفر محمد بن علی (1405ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء.

ـ ابن طاوس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی (1414ق)، اللهوف فی قتلی الطفوف، بیروت، دارالاسوه.

ـ امین، محسن (1996م)، لواعج الاشجان فی مقتل الحسین (علیه السلام)، بیروت، دار الأمیر للثقافة و العلوم.

ـ امین، محسن (1403ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.

ـ ابی مخنف، لوط بن یحیی (517ق)، مقتل ابی مخنف، تصحیح و ترجمه: حجت الله جودکی، قم، انتشارات خیمه.

ـ باقری، خسرو (1386ش)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، علامه، چاپ اول.

ـ بحرانی، هاشم (1387ش)، مَدینةُ مَعاجز الأئمة الاثنی عَشَر وَ دَلائلُ الحُجَج عَلَی البَشَر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.

ـ بحرانی، سید هاشم (1414ق)، حِلْیَةُ الأبْرار فی أحْوالِ مُحمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آلِه الأطْهار(علیهم السلام)، بیروت، مؤسسة المعارف الإسلامیة.

ـ بحرانی، عبدالله بن نور الله (1429ق)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، قم، مؤسسة الامام المهدی.ـ پاک نیا، عبدالرحیم (1383ش)، «امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی»، مبلغان، ش63.

ـ تبریزی گرمرودی، محمدرفیع (1422ق)، ذریعة النجاة، التاریخ الکامل لواقعه کربلا، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

ـ تجلیل، جلیل و همکاران (1386ش)، «نخستین مترجم لهوف»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش183، تهران، دانشگاه تهران.

_ حائری مازندرانی، مهدی (1385ق)، مَعالِی السّ بْطَیْن فی أحْوالِ السّ بْطَیْنِ الاِمامَیْن الحَسَن و الحُسَیْن (ترجمه بخش امام حسین (علیه السلام))، قم، صحیفه خرد.

_ حرانی، ابن شعبه حسن بن علی بن حسین (1394ق)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه: آیت الله کمره ای، قم، اسلامیه.

_ حسینی، سید جواد (1389ش)، فضائل و مناقب امام حسین (علیه السلام)، قم، آل البیت.

_ خوانساری، آقا جمال (1366ش)، شرح بر غررالحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران.

_ رشیدپور، مجید (1379ش)، تربیت کودکان از دیدگاه اسلام، تهران، فرهنگ اسلامی.

_ رجبی، محمدرضا (1393ش)، «تربیت فرزند در سیره امام حسین (علیه السلام)»، مبلغان، ش178.

_ سپهر، محمدتقی (1427ق)، ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)، قم، مدین، چاپ اول.

_ شریفی، محمود و همکاران (1383ش)، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، قم، دارالاسوة للطباعة و النشر.

طبری، محمد بن جریر (1979م)، تاریخ الرسل والملوک، قاهره، انتشارات_ دارالمعارف.

_ طبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن بن فضل(1408ق)، مکارم الاخلاق، بیروت، دارالحوراء.

_ طریحی، فخرالدین بن محمد (1375ش)، مجمع البحرین، بیروت، مکتبة المرتضویه.

_ علاء الدین، سید محمدرضا (1390ش)، «پاسداری از نهاد خانواده در سیره امام حسین (علیه السلام)»، کوثر، ش40.

_ قائمی، علی (1368ش)، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان با تأسی از زندگی اهل بیت(علیهم السلام)، تهران، ارشاد اسلامی.

_ قمی، عباس (1384ش)، منتهی الآمال، ترجمه: رضا استادی، تهران، مبین اندیشه.

_ _____ (1379ش)، نفس المهموم فی مُصیبَةِ سیّدنا الحُسَیْن المَظْلوم، ترجمه: آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، مؤسسه نشر شهر.

_ قندوزی، سلیمان بن إبراهیم (1416ق)، یَنابیعُ المَوَدّة لِذَوی القُرْبی، بیروت دار الاسوة

للطباعة والنشر.

_ مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(علیهم السلام)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

_ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (1413ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، آل البیت(علیهم السلام).

_ نجفی، محمدجواد (1364ش)، زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، تهران، اسلامیه، چاپ سوم._ نوری طبرسی، میرزا حسین (1409ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم.

_ همت بناری، علی (1379ش)، «امام حسین (علیه السلام) و تربیت فرزند 1 و 2»، فرهنگ کوثر، ش38.

ص: 127

درس های اخلاقی _ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)

اشاره

دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی(1)

تاریخ دریافت:17/6/98 تاریخ پذیرش:12/9/98

چکیده

یکی از راه هـای شـناخت حماسه حسـینی، بازشناسـی رجزهای حماسه آفرینان عاشوراست. در این پژوهش که از نوع تاریخی است، در مرحله گردآوری، به روش کتابخـانه ای و در مرحله تبیین به شـیوه توصـیفی _ تحلیلی، درس های اخلاقی _ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسـین (علیه السلام) مورد بررسی و مداقه قرار گرفته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که امام شناسی (معرفت دینی) و ولایت مـداری (بصـیرت دینی) از مهم ترین درس های اخلاقی _ تربیتی است که در لابه لای رجزهای عاشورایی امام حسـین (علیه السـلام) به بشر منتقل شده است. در منظر شیعه امامیه، «معرفت دینی» و «بصیرت دینی» رابطه ای ناگسستنی با هم دارند؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خاص الهی (پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه(علیهم السلام)) و ولایت وارثان برحق ایشان (ولایت فقیه)، شرط مسلمانی و قرار گرفتن در مسیر هدایت و رستگاری است. پیام

1- . استادیار جامعه المصطفی (f_alavi@miu.ac.ir)

رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام) برای مسلمانان امروز آن است که اگر در مواجهه با هجوم فتنه ها و دسیسه های نفاق افکن شرق و غرب، «معرفت دینی» با «بصیرت دینی» توأم شود، امت اسلامی راه را گم نخواهد کرد و با وسوسه خنّاسان، دچار بیراهه ها و کجراهه ها نخواهد شد.

کلیدواژه ها: درس های اخلاقی _ تربیتی، رجزهای عاشورایی، امام حسین (علیه السلام).

مقدمه

شعر ابزاری بسیار قدرتمند و تأثیرگذار در جوامع بشری است و تقریباً در تمام جوامع _ چه پیشرفته و چه بدوی _ از این ابزار برای نفوذ در شنونده و تأثیر بر روی افکار او استفاده فراوانی می شود. دین مبین اسلام نیز از این توان نهفته در صنعت شعر، غفلت نورزیده و از طریق شارع مقدس، حدود و ثغور آن را مشخص نموده و نحوه به کارگیری آن را آموزش داده است. اختصاص آیاتی از قرآن کریم به موضوع شعر و شاعری، نشانگر اوج اهمیت دهی به این فن شریف است (شعراء/ 224؛ یس/ 69؛ صافات/ 36؛ طور/ 30؛ حاقه/ 41). شعر در پیشگاه پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار(علیهم السلام) نیز جایگاهی ویژه داشته است. (خدابنده لو، 1391: 7-8)

«رجز» نام یکی از بحور شعر عربی است که نوعی تحرک و روانی در آن به شمار می رود. در گذشته و در دوران جاهلیت، از این وزن شعر، بیشتر در اشعاری که جنبه مبارزه، دشنام یا تفاخر داشته، استفاده می شده است. به کارگیری این وزن و آهنگ در شعرهای حماسی که مبارزان در میدان های جنگ می خواندند، سبب شده که به آن اشعار، رجز گویند (شاده، بی تا: 10/ 50- 59). «رجز» در لغت به معنای اضطراب پای شتر است زمانی که بخواهد بلند شود. «رجز» در شعر، رجز نامیده شده است؛ به دلیل نزدیکی اجزایش و کمی حروفش» (ابن منظور، 1379: 5/ 349-350). دهخدا «رجز خواندن» را به «خواندن اشعار رجز، مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرف خود نمودن»معنا نموده است (دهخدا، 1373: 7/ 10504). رجز معمولاً ابیاتی کوتاه داشته و در میدان جنگ سروده می شده

است. رجز، هم برای تقویت نیرو و روحیه خود بود، هم برای ترسانـدن رقیب. رجز، سـرود نظامی رایـج در آن دوره ها بود که جنگ آوران در اثنای جنگ، آن را می خواندنـد و به شـجاعت و قهرمانی های خود می بالیدنـد و دشـمنانشان را به کشـتن و تار و مار کردن تهدید می کردنـد. رجز در آن میـدان های نبرد، مانند یک سـلاح پیکار، مؤثر بود و رزم آوران همان گونه که بر شمشـیرها و تیرها و نیزه ها اعتماد می کردند بر رجزهای خود نیز تکیه می نمودند (محدثی، 1376: 184).

رجزهای واقعه کربلا و روز عاشورا که توسط جنگجویان خاندان عصـمت و طهارت(علیهم السـلام) یا اصـحاب اباعبدالله الحسین (علیه السـلام) سروده شده، کاملاً با رجزهای سایر جنگ ها تفاوت داشته است؛ زیرا رجزهای روز عاشورا، تماماً بیان عقیده و تعبیر و تفسیر آن و هدف از این جنگ و حمایت از دین و بشارت به قیامت و بهشت و دیدار با پیغمبر (صـلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) و خانـدان وحی بوده است (شـهیدی صـالحی، 1379 : 8/178- 180). اگر همه رجزهـای اصـیل عاشورایی را در مجموعه ای گرد هم آوریم و در معانی و محتوای عمیق و بلند آنها تأمل کنیم و به تحلیل و تفسـیر واژه به واژه آنها بنشینیم، غیرممکن است شعر یا رجزی را بیابیم که از آن بوی تسلیم، سازش و ذلت پذیری بلند باشد (اسماعیلی، 1392: 5-26).

در مقاله «سیر تاریخی ذکر رجزهای شهدای کربلا در منابع تاریخی قرن دوم تا ششم هجری» به بیان تفاوت دو رویکرد تاریخی و داستانی در منابع و تأثیر این رویکردها بر گزارش رجزهای رویـداد عاشورا پرداخته شـده است.نگارنـدگان در پژوهش خود، ابن اعثم و بعد از وی، خوارزمی و ابن شهر آشوب را از سردمداران رویکرد داستانی می دانند و می نویسند:

رجزهای فراوانی که این سه نفر گزارش کرده اند، با منابع دیگر، تفاوتی چشـمگیر دارد و حقیقت صدور آنها را با چالش های جدی روبه رو می کند. از همین رو، بسیاری از رجزهایی را که این دست از منابع به شهدای کربلا منسوب کرده اند نمی توان از جانب شهدا دانست و به احتمال فراوان، بخش عمده آنها، زبان حال هایی بوده است که بعداً توسط برخی افراد به شکل رجز درآمده و در

دوره های بعـد افزوده شـده است و اعتماد به صـدور همه آنها در صـحنه کربلا، قدری دشوار می نماید. (محمدی و محمدی فر، 1396: 37- 69)

برخی محققان معاصـر، در تألیفات خود، به صورت اختصاصـی به رجزهای شـهیدان کربلا پرداخته اند؛ مانند مردان و رجزهایشان (نک: شجاعی، 1387)، شرح و تحلیل رجزهای حماسه آفرینان کربلا در روز عاشورا همراه با ترجمه منثور و منظوم (نک: فؤادیان و حسنلویی، 1388)، رجزهای یورشی در کلام حماسه آفرینان کربلا (نک: رحمدل، 1375). هم چنین نویسندهٔ کتاب آینه داران آفتاب، احوالات هر یک از شـهدای نینوا را شـرح می دهـد و در لابه لای شـرح حال شـهدای کربلا، با بهره گیری از منابع معتبر به شـرح رجزهای آنها نیز می پردازد (نک: سنگری، 1391).

برخی مطالعات مرتبط با «رجز» نیز عبارتند از «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه» (نک: مرادی و صـلواتی، 1391: 31-46)؛ «اشـارتی بر رجزخوانی در شاهنـامه» (نـک: پروین گنابـادی، 1369 : 403-414)؛ «رجزهای امام حسـین (علیه السـلام) و فرزنـدانش در روز عـاشورا» (نک: عفتی، 1389 : 32-45)؛ «رجزهـای برادران امام حسـین (علیه السـلام) در روز عاشورا» (نک: همو، 1388: 69-91).

نوآوری این پژوهش، بررسـی درس هـای اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسـین (علیه السـلام) است که تاکنون به صورت علمی ـ پژوهشی مورد مطالعه اندیشمندان قرار نگرفته است.

رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)

در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، اشـعاری به امام حسـین (علیه السـلام) منسوب است. در بین این اشعار که در موضوعات توحید، معاد، مناجات، ارزش های اخلاقی، مدایح، نکوهش دشـمنان، فراز و فرود دنیا و... سـروده شده اند تعدادی رجز نیز دیده می شود. امام حسین (علیه السـلام) در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، افتخارات و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته تر بودن خود برای خلافت، سخن گفته است. هم چنین در رَجَزی در روز عاشورا، به معرفی نسب و آیین خود پرداخته است (محمدی ری شهری، 1388:

ص: 132

.(14/423

فی فَضلِ اسرَتِهِ

إذَا استَنصَرَ المَرءُ امرءا لا یُدیلُهُ *** فَناصِرُهُ وَالخاذِلونَ سَواءُ

أنَا ابنُ الَّذی قَد تَعلَمونَ مَکانَهُ *** ولَیسَ عَلَی الحَقِّ المُبینِ طَخاءُ

ألَیسَ رَسولُ اللّهِ جَدّی ووالِدی *** أنَا البَدرُ إن خَلَا النُّجومَ خَفاءُ

ألَم یَنزِلِ القُرآنُ خَلفَ بُیوتِنا *** صَباحا ومِن بَعدِ الصَّباحِ مَساءُ

یُنازِعُنی وَاللّهُ بَینی وبَینَهُ *** یَزیدٌ ولَیسَ الأَمرُ حَیثُ یَشاءُ

فَیا نُصَحاءَ اللّهِ أنتُم وُلاتُهُ *** و أنتُم عَلی أدیانِهِ امَناءُ

بِأَیِّ کِتابٍ أم بِأَیَّةِ سُنَّةٍ *** تَناوَلَها عَن أهلِهَا البُعَداءُ(1)

فی یَومِ الطَّفِّ حینَ حَمَلَ عَلَی المَیسَرَةِ

أنَا الحُسَینُ بنُ عَلِی *** أحمی عِیالاتِ أبی

آلَیتُ أن لا أنثَنی *** أمضی عَلی دینِ النَّبِی(2)

ص: 133

1- . در فضیلت خاندانش: اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد. / در این صورت،یاری کننده و رها کنندگان او یکسان خواهند بود. من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می دانید. / حقیقت، روشن است و بر آن، پرده ای افکنده نیست. مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پدر و جدّ من نیست؟ / من،ماه شب چهارده هستم،اگر ستارگان در پرده اند. مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان / در پشتِ خانه های ما نازل نشد؟ یزید، با من به جنگ برمی خیزد و خداوند، میان من و او[داور]خواهد بود. / و کارها آن گونه که او می خواهد، نیست. ای ناصحان خداوندیِ [اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)]!این شمایید که از طرف خداوند، فرمان روایید / و شمایید که امانتدار ادیان آسمانی هستید. چگونه و بر اساس کدام آیه و سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) / دور شدگان، آن (خلافت) را از اهلش(خاندان پیامبر) رُبوده اند؟! (محمدی ری شهری، 1388: 14/425- 424)

2- . در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ لشکر دشمن، حمله کرد: من حسین بن علی هستم. / از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم. سوگند می خورم که سر فرود نیاورم. / بر اساس دین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت می کنم. (همو: 431- 430)

فی ذِکرِ مَفاخِرِهِ یَومَ عاشوراءَ

أنَا ابنُ عَلِیِّ الطُهرِ مِن آلِ هاشِمٍ *** کَفانی بِهذا مَفخَرا حینَ أفخَرُ

وجَدّی رَسولُ اللّهِ أکرَمُ مَن مَشی *** ونَحنُ سِراجُ اللّهِ فِی الخَلقِ نَزهَرُ

وفاطِمُ امّی مِن سُلالَةِ أحمَدٍ *** وعَمِّیَ یُدعی ذَا الجَناحَینِ جَعفَرُ

وفینا کِتابُ اللّهِ انزِلَ صادِقا *** وفینَا الهُدی وَالوَحیُ بِالخَیرِ یُذکَرُ

ونَحنُ أمانُ اللّهِ لِلنّاسِ کُلِّهِم *** نَطولُ بِهذا فِی الأَنامِ ونَجهَرُ

ونَحنُ وُلاةُ الحَوضِ نَسقی وُلاتَنا *** بِکَأسِ رَسولِ اللّهِ ما لَیسَ یُنکَرُ

وشیعَتُنا فِی النّاسِ أکرَمُ شیعَةٍ *** ومُبغِضُنا یَومَ القِیامَةِ یَخسَرُ.(1)

فی فَضلِ اسرَتِهِ و أحَقِّیَّتِهِ لِلخِلافَةِ

أبی عَلِیٌّ وجَدّی خاتَمُ الرُّسُلِ *** وَالمُرتَضَونَ لِدینِ اللّهِ مِن قَبلی

وَاللّهُ یَعلَمُ وَالقُرآنُ یَنطِقُهُ *** أنَّ الَّذی بِیَدَی مَن لَیسَ یَملِکُ لی

ما یُرتَجی بِامرِئٍ لا قائِلٍ عَذلاً *** ولا یَزیغُ إلی قَولٍ ولا عَمَلِ

ولا یُری خائِفا فی سِرِّهِ وَجِلاً *** ولا یُحاذِرُ مِن هَفوٍ ولا زَلَلِ

یا وَیحَ نَفسی مِمَّن لَیسَ یَرحَمُها *** أما لَهُ فی کِتابِ اللّهِ مِن مَثَلِ

أما لَهُ فی حَدیثِ النّاسِ مُعتَبَرٌ *** مِنَ العَمالِقَةِ العادِیَّةِ الأُوَلِ

یا أیُّهَا الرَّجُلُ المَغبونُ شیمَتُهُ *** إنّی وَرِثتُ رَسولَ اللّهِ عَن رُسُلِ

1- . در روز عاشورا، در باره افتخارات خویش: من، پسر علیِ پاک از خاندان هاشمم / و برای افتخار، همین مرا بس است. جدّ من، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، گرامی ترینِ مردم است / و ما چراغ های خداوندیم که در زمین می درخشیم. فاطمه، مادرم، از تبارِ احمد است / و عمویم جعفر، [در بهشت،] «صاحبِ دو بال» خوانده می شود. کتاب راستین خدا، میان ما نازل شده است / و هدایت، در خاندان ماست و وحی، که از آن، به نیکی سخن می رود. ما امان خدا برای همه مردمیم / و به همین دلیل، میان مردم، والا مرتبه ایم و آن را آشکار می کنیم. ما صاحبان [حوض] کوثریم و دوستداران خود را / با جام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سیراب می کنیم و

این،چیزی انکارناشـدنی است. پیروان مـا میـان مردم،گرامی ترین پیروان انـد / و دشـمنان مـا، روز قیامت، زیان می کننـد. (همو: 432-435)

أأنتَ أولی بِهِ مِن آلِهِ فَبِما *** تُرَی اعتَلَلتَ وما فِی الدّینِ مِن عِلَلِ.(1)

فی بَیانِ فَضائِلِهِ ومَطاعِنِ أعدائِهِ یَومَ الطَّفِّ

کَفَرَ القَومُ وقِدما رَغِبوا *** عَن ثَوابِ اللّهِ رَبِّ الثَّقَلَین

قَتَلوا قِدما عَلِیّا وَابنَهُ ال- *** حَسَنَ الخَیرَ الکَریمَ الطَّرَفَین

حَنَقا مِنهُم وقالوا أجمِعوا *** نَفتِکُ الآنَ جَمیعا بِ الحُسَین

یا لَقَومٍ مِن اناسٍ رُذَّلٍ *** جَمَعُوا الجَمعَ لِأَهلِ الحَرَمَین

ثُمَّ ساروا وتَواصَوا کُلُّهُم *** بِاجتِیاحی لِرِضاءِ المُلحِدَین

لَم یَخافُوا اللّهَ فی سَفکِ دَمی *** لِعُبَیدِ اللّهِ نَسلِ الکافِرَین

وَابنُ سَعدٍ قَد رَمانی عَنوَةً *** بِجُنودٍ کَوُکوفِ الهاطِلَین

لا لِشَیءٍ کانَ مِنّی قَبلَ ذا *** غَیرَ فَخری بِضِیاءِ الفَرقَدَین

بِعَلِیِّ الخَیرِ مِن بَعدِ النَّبِیِّ *** وَالنَّبِیِّ القُرَشِیِّ الوالِدَین

خَیرَةُ اللّهِ مِنَ الخَلقِ أبی *** ثُمَّ امّی فَأَنَا ابنُ الخَیرَتَین

فِضَّةٌ قَد خَلَصَت مِن ذَهَبٍ *** فَأَنَا الفِضَّةُ وَابنُ الذَّهَبَین

فاطِمُ الزَّهراءُ امّی و أبی *** وارِثُ الرُّسلِ ومَولَی الثَّقَلَین

طَحَنَ الأَبطالَ لَمّا بَرَزوا *** یَومَ بَدرٍ وبِأُحد وحُنَین

1- . در فضیلت خاندانش و شایسته تر بودنش برای خلافت: پدرم،علی و جدّم،خاتمِ پیامبران است / آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند. خدا می داند و قرآن نیز می گوید / آن کسی که در برابر من قرار گرفته است (یزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد. به چنین کسی امید نمی رود که ملامت کننده نباشد / و در گفتار و عمل، منحرف نگردد. در نهان، بیمناک و هراسناک نیست / و از لغزش و سقوط، حذر نمی کند. وای بر جان من از کسی که بر آن، رحم نمی کند! / آیا برای او در کتاب خدا، مَثَلی وجود ندارد؟ آیا در سخنان مردم، برای او عبرت هایی نیست / از سرنوشت قوم عمالِقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟ ای که اخلاقش به انحطاط کشیده![بدان که] / من، وارث پیامبر] هستم و او هم وارث پیامبران الهی است. آیا تو با آن که نامناسب دیده می شوی، از اهل بیت پیامبر] به او شایسته تری / در حالی که در دین خدا، کاستی ای وجود ندارد؟! (همو: 444- 445)

ولَهُ فی یَومِ احدٍ وَقعَةٌ *** شَفَتِ الغِلَّ بِفَضِّ العَسکَرَین

ثُمَّ بِالأَحزابِ وَالفَتحِ مَعا *** کانَ فیها حَتفُ أهلِ الفَیلَقَین

و أخو خَیبَرَ إذ بارَزَهُم *** بِحُسامٍ صارِمٍ ذی شَفرَتَین

وَالَّذی أردی جُیوشا أقبَلوا *** یَطلُبونَ الوِترَ فی یَومِ حُنَین

فی سَبیلِ اللّهِ ماذا صَنَعَت *** امَّةُ السَّوءِ مَعا بِالعِترَتَین

عِترَةِ البَرِّ التَّقِیِّ المُصطَفی *** وعَلِیِّ القَرمِ یَومَ الجَحفَلَین

مَن لَهُ عَمٌّ کَعَمّی جَعفَرٍ *** وَهَبَ اللّهُ لَهُ أجنِحَتَین

مَن لَهُ جَدٌّ کَجَدّی فِی الوَری *** وکَشَیخی فَأَنَا ابنُ العَلَمَین

والدِی شَمسٌ واُمّی قَمَرٌ *** فَأَنَا الکَوکَبُ وَابنُ القَمَرَین

جَدِّیَ المُرسَلُ مِصباحُ الهُدی *** و أبِی الموفی لَهُ بِالبَیعَتَین

بَطَلٌ قَرمٌ هِزَبرٌ ضَیغَمٌ *** ماجِدٌ سَمحٌ قَوِیُّ السّاعِدَین

عُروَةُ الدّینِ عَلِیٌّ ذاکُمُ *** صاحِبُ الحَوضِ مُصَلِّی القِبلَتَین

مَع رَسولِ اللّهِ سَبعا کامِلاً *** ما عَلَی الأَرضِ مُصَلٍّ غَیرُ ذَین

تَرَکَ الأَوثانَ لَم یَسجُد لَها *** مَع قُرَیشٍ مُذ نَشا طَرفَةَ عَین

عَبَدَ اللّهَ غُلاما یافِعا *** وقُرَیشٌ یَعبُدونَ الوَثَنَین

یَعبُدونَ اللّاتَ وَالعُزّی مَعا *** وعَلِیٌّ کانَ صَلَّی القِبلَتَین.(1)

1- . در روز عاشورا، در بیان فضایل خود و پَلشتی های دشـمنانش: این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز / از پاداش پروردگار انس و جن، روی گردان بودند. پیش از این، علی (علیه السـلام) و نیز فرزندش / حسن (علیه السـلام) را، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود، به کینه کشتند. و اینک با کینه و خشم می گویند:جمع شوید / تا همگی بر حسین بتازیم. وای بر این قوم، از دست این مردم پَست /که برای کشتن اهل دو حرم، لشـکر آراسـته اند! آنها برای نابودی من، به همدیگر سـفارش می کنند / و برای رضای دو مُلحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده انـد. در ریختن خون من، از خـدا نمی ترسـند / برای [رضایت]عبیـد اللّه که از نسل دو کافر است. ابن سـعد، همچون دانه های پی در پیِ

بـاران / با لشـکر قهرش مرا تیرباران کرد. نه این که خلافی کرده باشم / بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو سـتاره فروزان. علی بن ابی طالب، بهترین فرد پس از پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) / پیامبری که از طرف پدر و مادر، قُرَشی است. برگزیده خداوند از میان مردم، پدرم است./ و پس از آن، مادرم، و من، فرزنـد دو برگزیـده خـدایم. من نقره ای هسـتم که از طلا گرفته شـده ام./ نقره ای که فرزنـد دو طلاست: مادرم فاطمه زهرا، و پـدرم / وارثِ پیامبران و سَـرور انس و جن؛ همو که وقتی در جنگ های بـدر و احُد و حُنَین / پهلوانان به میدان آمدند، آنها را در هم کوبید. او (پدرم) در جنگ احُد، داسـتانی دارد / با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید. سپس در جنگ احزاب و فتـح مکّه، بـا حضور پـدرم / سـپاه بزرگِ مشـرکان و یهودیـان، برای همیشه مُردنـد. همـان صاحب خیبر که با خیبریان به جنگ برخاست / با شمشـیری دو دَم و بُرَنـده؛ همو که سـپاهی را به هلاکت افکنـد./ که در روز حُنَین، به خونخواهی آمـده بودنـد. ببین این امّت زشـتکار، بـا عترت آن دو [بزرگ] چه کردنـد./ و به خیال خود، به خاطر خـدا کردنـد. عترت پیامبرِ برگزیـده نیکوکار متّقی / و عترت علی، دلاورِ روزهای جنگ. چه کسـی عمویی ماننـد عمویم جعفر دارد. / که خداوند، دو بال [در بهشت] به او بخشـیده است؟ چه کسـی میان مردم، جَدّی همانند جدّ من دارد./ و پدری مانند پدر من؟ من، فرزند دو نامدارم. پدرم، خورشید و مادرم، ماه است./ و من، ستاره و فرزندِ آن خورشید و ماهم. جدّم، فرستاده خدا و چراغ هدایت است./ و پدرم، کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است. او پهلوان، دلاور، شـیر سِتَبر بیشه / قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده است. آری! این علی، دستگیره دین / و صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به سوی دو قبله است که هفت سال کامل با پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) نماز خوانده است./ در حالی که روی زمین، هیچ نمازگزاری جز آن دو نبود. از نوجوانی، فقط خـدا را عبادت کرد./ در حالی که قریش، دو بت را پرسـتش می کردند. آنها لات و عُزّا را پرسـتش می کردند./ در حالی که علی، به سوی دو قبله (بیت المقدّس و کعبه) نماز می گزارد. (همو: 446- 451)

پیام های تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)

اشاره

متأسفانه رجزهای عاشورایی و پیام حیات آفرین و انسان ساز مندرج در این رجز ها، هنوز آن چنان که باید و شاید در ذهن و دل محبان اهل بیت(علیهم السلام) رسوخ نکرده و بسیاری از شیعیان و شیفتگان حسینی، معرفتشان از عاشورا و کربلا و حماسه سازان حسینی، معرفتی جامع نبوده و با روح فلسفه عاشورا، انطباق چندانی ندارد (رحمدل، 1375: مقدمه). در همین زمینه برخی تصور می کنند که امام حسین (علیه السلام) تنها برای دستیابی به حق خویش قیام کرد و بزرگ ترین هدفاو، ریشه کن ساختن حکومتت امویان بود؛ ولی حقیقت این است که امام (علیه السلام) مطلقاً با این هدف قیام نکرد؛ زیرا چنین هدفی برای آن حضرت، بسیار کوچک و ناچیز بود و اگر چنین مقصودی داشت، حتماً ابزار و وسایل و راه

و روش های وصول به آن را در نظر می گرفت. هدف امام حسین (علیه السلام) دگرگون کردن نظام اخلاقی فاسد آن روزگار بود؛ زیرا در آن دوران، امت اسلام به سبب رفتار حاکمانشان، به صفاتی زشت، اخلاقی پست و عادت های نکوهیده مبتلا شده بودند که با بنای رفیع اخلاقی در اسلام و نمونه های والایی که خدای تعالی معرفی کرده بود تا مسلمانان با آراستن وجود خویش به خلق و خوی متعالی آنها، بنای شخصیت شان را کامل کنند هرگز سازگاری نداشت.

واقعیت تلخ تر این بود که امت اسلام بدون آگاهی از این حقایق، پشت سر این زمامداران فاسق و فاسد گام برمی داشت و بیم آن می رفت که آن چه بر امت های پیشین وارد شده بود بر ایشان وارد آید و به موجوداتی تبدیل شوند که ظاهری اسلامی و باطنی آکنده از اخلاق حاکمان خودسر و ستمگر داشته باشند و این همان نکته ای است که امام (علیه السلام) را به قیام خونین کربلا وادار ساخت. (مهتدی بحرانی، 1385: 85-86)

درس های اخلاقی ـ تربیتی در رجزخوانی هایی که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و اصحاب ایشان داشته اند بسیار متنوع است. محققان برخی پیام های متجلّی در رجزهای امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به شرح زیر دانسته اند:

ـ دفاع از اسلام؛

ـ حمایت از آرمان های نبوی و ولایی؛

ـ آزادسازی جامعه از ظلم و ستم؛ـ حفظ کرامت و عزّت؛

ـ پایداری در راه حفظ آرمان ها. (القرشی، 1427: 3/158-165)

در پژوهش حاضر، دو دستاورد اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام) را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

1. امام شناسی (معرفت دینی)

«امامت» در لغت به معنای پیشوایی و رهبری و در اصطلاح به معنای مقامی که دارنده آن (امام) ریاست امور دینی و سیاسی مسلمانان را بر عهده دارد. امامت

محوری ترین جایگـاه و نقش را در منظومه انـدیشه کلاـمی شـیعه امامیه داراست (انصاری، 1380: 10/ 137-141). در فرهنگ شیعه، امامت، خلافت خـدا و خلافت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله و سـلم) و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسـین(علیهم السـلام) است. امامت، زمانه دین و مایه نظام مسـلمین و صـلاح دنیا و عزت مؤمنان به شـمار می آیـد؛ امامت ریشه با نمو اسـلام و شاخه بلنـد آن است؛ کامل شـدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسـیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است؛ امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و انـدوز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید؛ امام مانند خورشـید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما در شدت تاریکی ها و رهگذر شـهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم). امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش ازهلاکت گاه هاست؛ هر که از او جـدا شود هلاک شود. امام ابری است بارنده، بارانی است شـتابنده، خورشـیدی اسـت فروزنده، سـقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشـمه ای ست جوشنده و برکه و گلستان است؛ امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بنـدگان خـدا در گرفتاری سـخت است؛ امام امین خداست در میان خلقش و حجت او بربندگانش و خلیفه او در بلاـدش و دعوت کننـده به سوی او و دفـاع کننـده از حقوق اوست؛ امـام از گناهـان پـاک و از عیب ها بر کنار است؛ به دانش مخصوص و به خویشـتن داری نشـانه دار است؛ موجب نظام دین و عزت مسـلمین و خشم منافقان و هلاک کافران است؛ امام یگانه زمان خویش است؛ کسـی به هم ترازی او نرسـد، دانشـمندی با او برابر نباشـد، جایگزین نـدارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضـیلت مخصوص است، بی آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشـد، بلکه امتیـازی است که خـدا به فضـل و بخشـش به او عنایت فرموده است. (کلینی، 1387: 1/489- 502)

اهمیت و ضرورت شناخت و معرفت نسبت به امام معصوم، در حدی است که عدم

این شـناخت، موجب مرگ جاهلیت برای انسان می شود. امام حسـین (علیه السـلام) در باب ضـرورت معرفت امام، به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِی مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ يُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِی اَلْجَاهِلِيَّةِ وَ اَلْإِسْلاَمِ؛ (ابن بابویه، 1378: 2/ 58)

هر کس بمیرد، ولی امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است و به آن چه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است مؤاخذه می شود.

امام شناسـی و معرفت ائمه(علیهم السـلام)، پایه و اساس خداشناسـی است؛ در همین زمینهامام حسـین (علیه السـلام) _ هنگامی که از ایشان درباره شناخت خدا سؤال شد _ فرمود:

مَعرفةُ أهلِ كُلِّ زمانٍ إمامَهُمُ الّذی يَجِبُ عَلَيهِمْ طاعَتُهُ؛ (همو، 1385: 1/9)

شناخت مردم هر زمان نسبت به امامی که اطاعتش بر آنان واجب است.

با آغاز خلافت یزید، افکار عمومی مسلمانان به دلیل عدم معرفت دینی، یزید را به عنوان امام مسلمین پذیرفتند و به فرمان امام خود (یزید) به جنگ با امام حسین (علیه السلام) پرداختند و از آن حضرت خواستند علیه امامش (یزید) خروج نکند! (طبری، 1387: 5/ 435)

امام حسین (علیه السلام) در نامه اش به کوفیان _ در مورد شرایط امامت و ویژگی های امام _ نوشت:

فَلَعَمْری، ما الإمامُ إلاّ الحاكمُ بالكِتابِ، القائمُ بالقِسْطِ، الدّائنُ بِدِينِ الحَقِّ، الحابِسُ نَفْسَهُ على ذاتِ اللّهِ؛ (مفید، 1372: 2/ 38)

به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست، مگر آن که بر اساس کتاب خدا حکومت کند، عدل و داد را بر پا دارد، پایبند دین حق باشد و خود را وقف در راه خدا کند.

آن حضـرت در تفسـیر آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِکَ يَقْرَءُونَ كِتَبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً * وَمَن كانَ فِی هذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِی الْأَخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً) (اسراء/ 71) فرمود:

إمامٌ دَعا إلی هُدیً فأجابُوهُ إلیهِ، و إمامٌ دَعا إلی ضَلالةٍ فأجابُوهُ إلیها، هؤلاءِ فی الجنّةِ، و هؤلاءِ فی النّارِ، وَ هُوَ قَولُهُ عزّ و جلّ: (فَرِیقٌ فی الجَنَّةِ و فَرِیقٌ فی السَّعِیرِ)؛ (فیض کاشانی، 1373: 3/ 206)

یک امام به راه راست فرا خوانند و پیروانش دعوت او را لبیک گفتند و امامی به گمراهی خوانند و پیروانش به دعوت او پاسخ دادند. آنان در بهشتند و اینان در دوزخ؛ و این است سخن خداوند عزّ و جلّ که:«گروهی در بهشت هستند و گروهی در دوزخ.

در همین راستا امام حسین (علیه السلام) در رجزهای عاشورا، به معرفی و ستایش از خود می پردازد و اتصال خود را به خاندان وحی و نبوت، به مردم یادآوری می نماید و ضمن معرفی چهره واقعی یزید، فضیلت خاندان خود و شایسته تر بودنش برای امامت و خلافت _ که یکی از شئون امامت است _ را مورد تأکید قرار می دهد و خلف وعده مردم در بیعت و فرمانبرداری از خود را به چالش می کشد. روشن است در تربیت حسینی، ستایش از خویش با هدف شناساندنِ حق و زدودن باطل، کاری ناپسند نیست و آن گاه مذموم است که با انگیزه خودخواهی و برای جلب منفعتی نامشروع انجام پذیرد (مهتدی بحرانی، 1385: 100).

کلینی از حکم بن عتیبه روایت کرده است که شخصی امام حسین (علیه السلام) را در مسیر کربلا در منزل ثعلبیه دید و بر او وارد شد و سلام کرد. امام (علیه السلام) از او پرسید: اهل کدام شهری؟ مرد گفت: اهل کوفه ام. امام فرمود: «ای برادر کوفی! سوگند به خدا اگر تو را در مدینه می دیدم، اثر جبرئیل را در خانه ما و جایگاه فرود آمدن وحی بر جدم را به تو نشان می دادم. ای برادر کوفی! محل فرا گرفتن علم، خاندان ماست. پس آیا اینها عالمند و ما نادانیم؟ چنین امری غیر ممکن است. (کلینی، 1388: 2/ 79)

امام با این سخنان، خود را معرفی کرد و موقعیت ممتاز خویش را در ارتباط با منبع وحی و بی نیازی از منابع دیگر، آشکار ساخت.

ص: 141

2. ولایت مداری (بصیرت دینی)

معنا و مفهوم «ولایت»: ولیّ، مولی و ولایت از یک ماده اند که در لغت، معانیمتعددی دارند؛ از قبیل پروردگار، عمو، پسر عمو، پسر، پسر خواهر، برده آزاد شـده، کسـی که برده آزاد کنـد، برده، مالک، پیرو، کسـی که نعمت داده شده است، شـریک، هم سوگند، رفیق، همسایه، مهمان، داماد، نزدیک، نعمت دهنده، ناپدید شده، سـرپرست، سزاوار به چیزی، آقایی که نه مالک باشد و نه بنده آزاد کرده باشد، دوستدار، یاور، تصرف کننده در کار، عهده دار و سرپرست کار. (امینی، 1397: 1/ 262)

خداوند، همواره انسان را تحت سایه یک «ولی» می داند:

(اللَهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُون). (بقره/ 257)

به هر حال یا خداوند بر انسان ولایت دارد یا شیطان؛ البته هر دو ولیّ برای خود اعوان و انصاری دارند که با واسطه ولایتشان تجلی پیدا می کند. پس ولی داشتن، امری است قهری و نداشتن آن، غیر ممکن. در همین زمینه قرآن کریم، مؤمنان را از اختیار کردن دشمنان خداوند بر ولایت خود، بر حذر می دارد:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ...). (ممتحنه/ 1)

ولایت در اسلام، انواعی دارد: 1. ولایت (الله) 2. ولایت (رسول الله) 3. ولایت (امام) 4. ولایت (فقیه واجد الشرایط). بنابراین، ولایت فقیه از ولایـت امـام، ولایـت امام از ولایت رسول و ولایت رسول از ولایت الهی سرچشـمه می گیرد و به تعبیر دیگر این سه نوع ولایت از ولایت (الله) سرچشمه می گیرند. این ولایت ها در طول ولایت الهی هستند نه در عرض آن.

امام حسین (علیه السلام) در بیان حدیث قدسی به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

عَنْ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قَالَ أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ اَلرُّوحُ اَلْأَمِینُ عَنِ اَللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَ جَلَّ وَجْهُهُ قَالَ إِنِّی أَنَا اَللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا وَحْدِی عِبَادِی فَاعْبُدُونِی وَ

ص: 142

لْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَنِی مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاّ اَللّهُ مُخْلِصاً بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِی وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ عَذَابِی قَالُوا يَا اِبْنَ رَسُولِ اَللّهِ وَ مَا إِخْلاَصُ اَلشَّهَادَةِ لِلهِ قَالَ طَاعَةُ اَللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ وَلاَيَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيهِمُ السَّلاَمُ؛ (طوسی، 1388: 2/ 454)

جبرئیل روح الامین از جانب خداوند چنین خبر داد: منم خداوند یکتایی که خدایی جز من نیست. بندگان من! مرا بپرستید و هر یک از شما که مرا با گواهی خالصانه به یکتایی و یگانگی ام دیدار کند باید بداند که به قلعه من درآمده است و هر کس به قلعه من درآید، از عذاب من ایمن است. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! گواهی خالصانه برای خدا، یعنی چه؟ فرمود: اطاعت از خدا و پیامبرش و [پذیرفتن] ولایت خاندان پیامبر.

اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در حدیثی دیگر، لزوم ولایتمداری امت پیامبر را چنین تبیین فرمود:

إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أدَّبَ نَبِيَّهُ الآدابَ كُلَّها، فَلَمَّا استَحكَمَ الأَدَبُ فَوَّضَ الأَمرَ إلَيهِ فَقالَ: (مَآ ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ)، إنَّ رَسولَ اللّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) أدَّبَ عَلِيّاً؛ بِتِلکَ الآدابِ الَّتی أدَّبَهُ بِها، فَلَمَّا استَحكَمَ الآدابُ كُلُّها فَوَّضَ الأَمرَ إلَيهِ، فَقالَ: مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ؛ (کوفی، بی تا، 2/ 428)

فرمود: خداوند تعالی همه آداب را به پیامبرش آموخت و چون آنها را استوار کرد، کار را به او وانهاد و فرمود:« آن چه را پیامبر برایتان آورده، بگیرید و آن چه را از آن بازداشته، رها کنید.» بی گمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همان آدابی را که آموخته بود به علی (علیه السلام) یاد داد و چون علی (علیه السلام) آنها را استوار ساخت کار (ولایت) را به او وانهاد و فرمود: هر کس من مولای اویم، پس علی، مولای اوست.

امام حسین (علیه السلام) در سخنانی که در سال بعد از مرگ معاویه در موسم حج بیانفرمود لزوم ولایت پذیری و ولایتمداری را مورد تأکید قرار داد:

أُنْشِدُكُمُ اللهَ أَتَعْلَمُونَ اَنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه وآله نَصَبَهُ يَوْمَ غَديرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلايَةِ، وَقالَ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ اَلْغائِبَ؛ (سلیم بن قیس، 1405: 788)

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، او[علی (علیه السلام)] را روز غدیر خم، بر پا داشت و به ولایت او ندا داد و فرمود: حاضر به غایب برساند؟

مفهوم ولایتمـداری این است که به همـان دلیل که در تفکر اسـلام ناب محمـدی، وجود «ولی الله» و «حجه الله» در زمین به عنوان رهبر راستین الهی، واسطه فیض الهی، مقتدا و اسوه عملی مردم دیندار و ولایتمدار ضرورت دارد پذیرش ولایت ولی و حجت خدا توسط مردم و گردن نهادن به حاکمیت و ولایت او نیز ضرورت دارد.(ابراهیم زاده آملی، 1388: 16-35)

هر یک از ائمه معصومین(علیهم السـلام) نسبت به ولیّ زمان خودشان، ولایتمدارانه رفتار نموده اند؛ چنان که حضرت علی (علیه السلام) هیچ گاه نسـبت به تصمیمات و اقدامات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انتقاد و اعتراضی نکرد. این در حالی بود که بسیاری از صحابه بارها نسبت به تصمیمات ایشان معترض شده و از آن حضرت سؤال می کردند. ولایتمداری در سیره امام حسن و امام حسین نیز دیده می شود. ایشان در موارد متعـدد، ولایت پذیری محض را در برابر امام زمان خود، حضـرت علی (علیه السـلام) به نمایش گذاشـتند که جنگ جمل، صفین، نهروان و حرکت از مدینه به کوفه، شاهد مثال های آن است.

معنا و مفهوم «بصیرت دینی»: «بصیرت» در لغت به معنای عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی و همچنین به معنای دانایی، بینـایی، بینـایی دل، هشـیاری، زیرکی و یقیـن است (معین، 1374 : 546). بصـیرت از ماده«بصـر» است؛ بصـر به معنای بینایی، دیدن، مشاهده حسّی اشیا و نظر کردن آمده است و بصیرت به معنای عقیده قلبی، معرفت قلبی، هوشمندی، آگاهی و مانند آن است (ابن منظور، 1379: 4/ 64- 66).

مقام معظم رهبری بصیرت را به نورافکن، قبله نما و قطب نما تشبیه کرده و در این باره می فرمایند:

بصـیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله نما و قطب نماست؛ توی یک بیابان، انسان اگر بدون قطب نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسـد، لیکن احتمالش ضـعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سـرگردانی و حیرت، دچار مشـکلات و تعب های زیاد شود. قطب نما لازم است؛ بخصوص وقتی دشمن، جلوی انسان هست. اگر قطب نما نبود، یک وقت شما

می بینید بی ساز و برگ در محاصره دشمن قرار گرفته اید؛ آنوقت دیگر کاری از دست شما بر نمی آید. پس بصیرت، قطب نما و نورافکن است. در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگر است؛ بصیرت راه را به ما نشان می دهد. (برگرفته از سایت مقام معظم رهبری، 19/ 10/ 1390)

بصیرت یعنی وجود چشمان تیزبینی در انسان که بتواند پشت صحنه مسائل پیچیده سیاسی را به خوبی تشخیص دهد. (همان، 5/5/1388)

دقت در مقاطع مختلف قیام عاشورا نشان می دهد که اساساً ریشه فاجعه عاشورا را باید در بی توجهی مردم و بی بصیرتی خواص نسبت به ولیّ منصوب از طرف خدا و ابلاغ شده توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماجرای غدیر دانست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خطبه فرمود:

فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ ذلِکَ فیهِ وَافْهَمُوهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّه قَدْ نَصَبَهُ لَکُمْ وَلِیاً وَإماماً فَرَضَ طاعَتَهُ عَلَی الْمُهاجِرینَ وَالأَنْصارِ وَعَلَی التّابِعینَ لَهُمْ بِإحْسانٍ،وَعَلَی الْبادی وَالْحاضِرِ، وَعَلَی الْعَجَمِی وَالْعَرَبِی، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوکِ وَالصَّغیرِ وَالْکَبیرِ، وَعَلَی الأبیضِ وَالأسْوَدِ، وَعَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ ماضٍ حُکْمُهُ، جازٍ قَوْلُهُ، نافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللّه لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَأَطاعَ لَهُ؛ (امینی، 1397: 1/ 12- 151؛ 1/ 294- 322)

ای مردم، این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را [علی (علیه السلام)] برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجمی و عربی، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتاپرستی حکم او اجرا شونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است، و هر کس تابع او باشد و او را تصدیق نماید مورد رحمت الهی است. خداوند او را و هر کس را که از او بشنود و او را اطاعت کند آمرزیده است.

این دوری از ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و گردن ننهادن به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ریشه فاجعه عاشوراست. مردمی که مخاطب سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند تنها پنجاه سال بعد از رحلت آن حضرت، نه تنها غدیر را فراموش کردند؛ بلکه بر آن همه ظلم و فسادی که بر

جامعه مسلمین حتی دو شهر مکه و مدینه حاکم شده بود نیز چشم فرو می بستند ((http://www.iribnews.ir/fa/news/1827843.
از این رو قیام سالار شهیدان در جهت یادآوری وصایای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) عملاً با خطبه های ایشان در مکه در جمع صحابه و تابعین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شد و تا خطبه های حماسی و رجزهای شورآفرین آن حضرت، در شب و روز عاشورا پیش رفت.

نتیجه

در آن چه گذشت درس های اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)، مورد بررسی و مداقه قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که امام شناسی(معرفت دینی) و ولایتمداری (بصیرت دینی) از مهم ترین درس های اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است. آن حضرت در شب و روز عاشورا، به منظور اتمام حجت با مردم و دفاع از حق امامت و ولایت خود، رجز هایی را فریاد نمود که مضامین بلند آنها در دوره امامان بعد نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفت؛ چنان که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در معرفی صفات و فضایل امام، دقیقاً به مضامینی اشاره نموده که در متن رجزهای امام حسین (علیه السلام) موجود است.

به نظر می رسد امروز نیز در مواجهه با هجوم فتنه ها و دسیسه های نفاق افکن شرق و غرب، راه نجات مسلمانان در تبعیت از همین دو اصل اخلاقی ـ تربیتی است. به بیان دیگر باید «معرفت دینی» با «بصیرت دینی» توأم شود تا امت اسلامی راه را گم نکنند، دچار بیراهه ها و کجراهه ها نشوند و از وسوسه خنّاسان تأثیر نپذیرند. در واقعه عاشورا، بسیاری از اندیشمندان و خواص جامعه که به ظاهر، شناخت درستی از امام و ولیّ زمان خود داشتند در هنگامه آزمون، دچار غفلت یا حب دنیا یا سوء تدبیر گشتند و به جای ولایتمداری، ولایت گریز شدند. می توان چنین نتیجه گرفت که از مهم ترین دستاوردهای اخلاقی ـ تربیتی در رجزهای عاشورایی امام حسین (علیه السلام)، معرفت بخشی و بصیرت دهی به جاهلان و گمراهان بود: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ من الْجَهَالَةِ و حَیرةِ الضَّلَالَة».

ص: 146

منابع

_ ابراهیم زاده آملی، عبدالله (1388ش)، «ولایتمداری و بصیرت دینی»، حصون، ص16-35.

_ ابن بابویه، محمد بن علی (1378ش)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، نشر جهان.

_ _____ (1385ش)، علل الشرائع، قم، مکتبة الداوری.

_ ابن منظور، محمد بن مکرم (1379ش)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.

_ امینی، عبدالحسین (1397ق)، الغدیر، بیروت، دارالکتاب العربی.

_ انصاری، حسن (1380ش)، «امامت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج10، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

_ پروین گنابادی، بهرام (1369ش)، «اشارتی بر رجزخوانی در شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ، ش7، ص403-414.

_ خبرگزاری صدا و سیما، خبر «آثار و پیامدهای سیاسی عاشورا با تأکید بر ولایت مداری»، 7 مهر 1396. ((http://www.iribnews.ir/fa/news/1827843

_ خدابنده لو، جلال (1391ش)، مجموعه اشعار امام حسین (علیه السلام)، قم، طلیعه سبز.

_ دهخدا، علی اکبر (1373ش)، لغت نامه، ج7، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

_ رحمدل، غلام رضا (1375ش)، رجزهای یورشی در کلام حماسه آفرینان کربلا، گیلان، دانشگاه گیلان.

_ سایت مقام معظم رهبری: www.Khamenei.ir_ سلیم بن قیس (1405ق)، کتاب سلیم بن قیس، قم، انتشارات هادی.

_ سنگری، محمدرضا (1391ش)، آینه داران آفتاب، ج1 و 2، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

_ شاده، آرتور (بی تا)، «رجز»، دایرة المعارف الاسلامیه، ج10، تهران _ قم، مکتبة الاسماعیلیان، ص50- 59.

_ شجاعی، سید مهدی (1387ش)، مردان و رجزهایشان، تهران، کتاب نیستان، چاپ پنجم.

_ شهیدی صالحی، عبدالحسین (1379ش)، «رجز»، دائرة المعارف تشیع، ج8، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی؛ بهاء الدین خرمشاهی؛ کامران فانی، قم، شهید سعید محبی.

_ طبری، محمد بن جریر (1387ش)، تاریخ الطبری؛ تاریخ الامم و الملوک، ج5، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.

_ طوسی، محمد بن حسن (1388ش)، الامالی، ج2، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، اندیشه هادی.

_ عفتی، قدرت الله (1388)، «رجزهای برادران امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا»، مجله مبلغان، ش123، ص69-91.

_ _____ (1389ش)، «رجزهای امام حسین (علیه السلام) و فرزندانش در روز عاشورا»، مجله مبلغان، ش135، ص32-45.

_ فؤادیان، محمدحسین و فاطمه حسنلویی (1388ش)، شرح و تحلیل رجزهای حماسه آفرینان کربلا در روز عاشورا همراه با ترجمه منثور و منظوم، تهران، آژنگ._ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (1373ش)، تفسیر الصافی، ج3، تهران، مکتبة الصدر.

_ القرشی، باقر شریف (1427ق)، حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)،ج3، قم، المؤسسة الاسلامیة للبحوث و المعلومات.

_ کلینی، محمد بن یعقوب (1387ش)، الکافی، ج1، قم، دارالحدیث.

_ _____ (1388ش)، ترجمه اصول کافی،ج2، ترجمه: لطیف راشدی و سعید راشدی، قم، اجود.

_ کوفی، محمد بن سلیمان (بی تا)، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج2، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.

_ محدثی، جواد (1376ش)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.

_ محمدی ری شـهری، محمد (1388ش)، دانش نامه امام حسـین (علیه السـلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی _ عربی)، ج14، قم، دارالحدیث.

_ محمـدی، رمضان و محمـد محمدی فر (1396ش)، «سـیر تـاریخی ذکر رجزهای شـهدای کربلا در منابع تاریخی قرن دوم تا ششـم هجری»، تاریخ اسلام، ش70، ص37-69.

_ مرادی، کتایون و محمود صـلواتی (1391ش)، «کارکرد رجز و رجزخوانی در شاهنامه و گرشاسب نامه»، فصـلنامه علمی _ پژوهشـی زبان و ادب فارسی « ادب و عرفان»، ش13، ص31-46.

_ معین، محمد (1374ش)، فرهنگ فارسی معین، ج1، تهران، امیر کبیر.

_ مفید، محمد بن محمد (1372ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج2، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید._ مهتدی بحرانی، عبدالعظیم (1385ش)، آموزه هایی از اخلاق امام حسین (علیه السلام)، ترجمه: غلامحسین انصاریان، تهران، امیرکبیر.

ص: 149

نکته هایی از معارف حسینی

اشاره

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

زینب (علیها السلام) غلبه منطق بر احساس

احساس، عاطفه و هیجان، واکنش طبیعی انسان ها به رویـدادهاست؛ ولی گاه آن چنان عاطفه و احساس در زندگی فراگیر می شود که عقل و منطق کنار می رود. بسیاری از رفتارهای سیاسی امروز ما برخاسته از هیجانات و عواطف ماست. اما دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) در سخت ترین شـرایط عاطفی و احساسی، عقلانی می اندیشید و منطقی سخن می گفت. بیهوده نیست که او را «عقیله بنی هاشم» نامیدند و عالِم سُنی قرن هفتم در فضای فکری ضد زن اعراب، زینب را چنین وصف کرد:

و کانت زینب امرأة عاقلة لبیبة جزلة؛

زینب، زنی عاقل، خردمند و کامل بود.

شرایط زینب (علیها السـلام) پس از عاشورا به گونه ای بود که اگر تمام عمر احساسـی سخن می گفت و در وصف شهدای کربلا شعر می سرود و تنها و تنها می گریست، هیچ کس او را نکوهش نمی کرد. هر کس شدت علاقه سیدالشـهدا (علیه السلام) و زینب را دیده بود، تنها برای از دست دادن چنـان برادری بهچنین خواهری حق می داد، چه برسـد به آن که بهترین خویشاونـدان و باوفادارترین یاران تاریـخ را در پیشِ دید او ذبح کرده باشـند. اما زینب (علیها السـلام) عقل و خرد و کمال را یکجا داشت و در سـخن وری فرزند امیر بیان (علیه السلام) بود.

ص: 151

آن گاه که به کوفه رسید، کوفیان گریه کنان به استقبالش آمدند و همین صدای شیونِ کوفیان کافی است تا هق هق بانوی عزادر کربلا را به شیون و ندبه وادارد؛ ولی چه گفت؟ هیچ! تنها اشاره ای کرد که ساکت باشید و نتیجه چه شد؟ «فَارتَدَّتِ الأَنفاسُ، وسَکَتَتِ الأَصوات؛ نَفَس ها در سینه ها حبس شدند و آواها فرو خفتند».

کوفه به یک باره خاموش شد. صدا از مرد و زن، خرد و کلان، انسان و حیوان درنمی آمد. اشاره زینب (علیها السلام) سبب شد حتی همهمه کوفیان نیز خاموش شود. کوفیان آرام آرام و آن گاه علی (علیه السلام) از حنجره زینب (علیها السلام) سخن آغازید و کوفه دگربار خطبه های مولا را نیوشید.

آغاز خطبه، حمد خدا! و این یعنی در همه حال شکرگزار اوییم و صلواتی بر پدرش رسول خدا! «الحَمدُ للّهِ وَالصَّلاةُ عَلی أبی رَسولِ اللّه». و این یعنی همین اسلامِ زبانی را نیز مرهونِ «پدرِ من» هستید.

از همه مهم تر، آسیب شناسی رفتارِ کوفیان در چهار جمله، رفتارهایی که متأسفانه برخی از آنها در میان ما نیز رواج دارد. این که زینب (علیها السلام) پیش از سرزنش کوفیان، درد را تشخیص می دهد، یعنی غلبه منطق بر احساس و آن گاه درد اصلی کوفیان را فریاد برآورد و به رخشان کشید:

سستی در رویارویی: کوفیان نه در عهد امیرمؤمنان و نه در زمان سیدالشهدا (علیه السلام)، آن چنان که باید نتوانستند خوش بدرخشند. سست بودند، خواه در رویاروییو ملاقات با دشمن و شاید هم در روابط اجتماعی میان خود هم چندان استوار نبودند؛ چرا که زینب (علیها السلام) اولین درد کوفیان را «خَوّارونَ فِی اللِّقاءِ» معرفی کرد.

ناتوانی در برابر دشمن: دشمن را باید رصد کرد و در برابر آن ایستاد. نشناختن دشمن خود بزرگ ترین درد است و فرار از دشمن دردی بزرگ تر. زینب (علیها السلام) دومین درد کوفیان را «عاجِزونَ عَنِ الأَعداءِ» دانست.

پیمان شکنی: بیعت، عالی ترین نمادِ دموکراسی است که یکان یکان مردم، صلاحیت شخصی را برای امیری و ولایت خود می پذیرند، ولی کوفیان پذیرفتند و آن گاه هم امیرمؤمنان (علیه السلام) را تنها گذاشتند و هم دو برادر زینب (علیها السلام) را و زینب در یازدهم محرم بیماری مهلک آنان را چنین بیان کرد: «ناکِثونَ لِلبَیعَةِ».

بی وفایی: مؤمن را به تعهد و وفایش می شناسند و این خصلتی است که کوفیان از آن بی بهره بودند. زینب (علیها السلام) چهارمین درد کوفیان را بی وفایی دانست: «مُضَیِّعونَ لِلذِّمَّة».

و پس از آن بسیار زیبا به آنان فرمود که حال باید گریست، چون بیمارید و درمانی ندارید:

أتبکونَ! إی وَاللّهِ فَابکوا کَثیرا وَاضحَکوا قَلیلًا، فَلَقَد فُزتُم بِعارِها وشَنارِها؛

گریه می کنید؟! آری به خدا سوگند، باید فراوان بگِریید و کم بخندید که به ننگ و عار آن رسیده اید و هرگز از آلودگی آن، پاکیزه نخواهید شد.

امروز مخاطب زینب کیست؟ آیا مسلمانان اصلی ترین دشمن خود یعنی صهیونیسم را می شناسند که «اشد الناس للذین آمنوا الیهود»؟ یا آن که به جای دشمن اصلی به درگیری درون مذهبی پرداخته اند؟ آیا امروز بر سر پیمان خود با امام شهیدان و شهدا هستیم، یا دلفریبی دنیا جایی برای دلبری خدا باقینگذاشته است؟ و بالأخره آیا شیطان بزرگ، خرد شده است و یا عاجزون عن الاعداء شده ایم؟

امیدوارم که کوفی نباشیم و با آقا تا زمان دولت یار، وفادار!

ص: 153

معرفی کتاب

دکتر محمد رضا فخر روحانی(1)

السید علی الموسوی ابوسعیدة، کن حسینیا، النجف الاشرف:مکتبة ابوسعیدة / قم: عاشورا، 1436ق/ 1393ش/ 2014م. 56 صص

کتاب مورد بررسی به قلم یکی از روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف نوشته شده و هدف از آن، یادآوری درس هایی اخلاقی از سیره عملی و اخلاقی حضرت امام حسین (علیه السلام) است. از آن جا که تربیت اخلاقی، در رفتار ائمه اطهار(علیهم السلام) جایگاهی ویژه دارد، چنین دستوراتی در کلام حضرت امام حسین (علیه السلام) برای بالا بردن سطح اخلاقی همه انسان هاست. از این رو، گستره این گونه دستورات، تنها به مسلمانان محدود نمی شود، بلکه فراگیر و جهانی است.

کتاب مورد بررسی دارای 24 حدیث از حضرت امام حسین (علیه السلام) است. هدف اولیه این کتاب، استخراج این مباحث برای ارشاد و راهنمایی زائران به شمار می آید، اما این قابلیت را نیز دارد که برای مخاطبان دیگر هم به کار رود. در ابتدا 24 روایت درباره استحباب و اجر زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) ذکر شده و سپس روایاتی نقل شده اند که

1- . استادیار دانشگاه قم (Abumahdi1061@gmail.com)

سیره عملی و اخلاقی آن حضرت را بر اساس فرمایشات خود ایشان نشان می دهد. آخرین روایت همان است که آن حضرت فرمودند:

انا قتیل العبرة لا یذکرنی مؤمن الا بکی؛

من کشته ای سبب اشک ریختن هستم. هیچ مؤمنی مرا به یاد نمی آورد، مگر این که گریان می شود.

پس از این روایت، بحث هـایی درباره گریه، مشـروعیت گریه و اجر گریه کننـدگان بر آن حضـرت مطرح می شود که از آموزنـدگی فراوان برخوردار است.

کتاب مورد بررسـی که عنوان عربی آن کن حسـینیا است، توسط دکتر محسن دلیر و دکتر محمدرضا شـرفی، با نام حسـینی باش به فارسی ترجمه و در سـال 1397 شمسـی توسط مؤسـسه بوسـتان کتاب در قم چاپ و منتشر شده است. این کتاب در 72 صفحه به زبان فارسی ترجمه شده و در همین حجم اندک دستور العمل های سودمندی را در اختیار زائران حسینی فارسی زبان می گذارد.

شایسـته است هیئت های مذهبی و کاروان های زیارتی، به ویژه آن هایی که در شهرستان های دور از شهرهای بزرگ دینی، مانند مشهد و قم فعالیت دارند، نسخه های فراوانی از این کتاب را تهیه کنند و در اختیار علاقه مندان قرار دهند.

ص: 156

فراخوان نگارش مقاله برای فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمند که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه هستند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی ـ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، درصدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراک سالیانه 000/000/1 ریال

هزینه اشتراک فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانک ملی به نام کانون فرهنگی تبلیغی فرات واریز نمایید.

آدرس پستی مجله: گرگان _ صندوق پستی 853- 49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

تلفکس: 021-43855828

همراه: 09113701235

ص: 159

فرم اشتراک فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی:..... نام: ....

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات:..... رشته تحصیلی: ...

شغل:..... تاریخ و شماره فیش بانکی:..... مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره:..... آدرس پستی و کد پستی: .....

..... صـــندوق پســتی:..... تلفـن: ..... همراه:
.....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسهٔ متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسـسه:..... واحد درخواست کننده: . آدرس پستی: .....
.....

صندوق پستی:.....تلفن:..... همراه: ....

تاریخ و شماره فیش بانکی: ..... مبلغ واریز شده: .....

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 160

Journal of Husayni Research Studies

Vol. 4, No.16, Winter 2019

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both .scope and theme

Proprietor and founder: Dr. Muhammad-Husayn Mardani Nowkandeh Editor-in-Chief: Dr. Sayyid Muhammad-KazemTabataba'ie

:Editorial Board

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al-Ulum University, Qum

Dr. Hosein Khnifar, University of Tehran

Dr. Mojtaba Rahmandoust, University of Tehran

Dr. Ali Hajikhani, Tarbiat Modarres University

Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Nasser Rafi'i-Muhammadi, Al-Mustafa International University Dr. Gholam-Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Muhammad-Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought Dr. Mustafa Delshad-Tehrani, Quran and Hadith University

Dr. Muhammad-Reza Fakhr-Rohani, University of Qum

Dr. Mahdi Mardani (Golestani), Quran and Hadith University

English sections: Dr. Muhammad-Reza Fakhr-Rohani

Contact information

Telefax: +98-21-43855828

.Mailing address: PO Box 49175-853, Gorgan, Iran

http://www.maarefehosseini.ir

Ayate.boostan@gmail.com

ص: 161

Aspects of Certain Developments

and Deficiencies in the Movement of Imam al-Husayn

Dr. Muhammad Ranjbar Hosseini Atefeh Rahbar

The episode of Karbala was a scene of joining and leaving certain people. Those who joined Imam al-Husayn became felicitous, and those who left him were the losers. As such, their lives may prove lessons for everybody. Examples of those who joined him include al-Hurr and Zuhayr b. al-Qayn, while others such as .Ubayd Allah b. al-Hurr al-Ju`fi and Harthamah b. Abi Muslim were among the losers

.Keywords: Imam al-Husayn, joining, leaving, felicity, loss

The Fate of Imam al-Husayn's Garments at his Martyrdom

Muhammad-Hossein Feyz-Akhlaqi

Imam al-Husayn's movement has safeguarded Islam, yet it has several misrepresentations throughout history. One of such topics concerns the fate of Imam al-Husayn's clothes and garments at the time of his martyrdom. Despite its importance and various views so far expressed, the very topic has seldom received enough attention. Hence the present paper addresses this question based on the earlier sources, especially .those that date back to before the 10th/16th century

.Keywords: Imam al-Husayn's conduct, Ashura, the Ashura events, critique of maqtals, maqtal recitation

A Critical Analysis of the Ashura-oriented Accounts in the Book al-Kamil of Sheikh Baha al-Din al-Amili

Dr. Mohsen Rafat

Sheikh Baha al-Din al-Amili's book al-Kamil contains certain scenes of Ashura. Its hardcore is the same as those included in other maqtals, yet it is rather dissimilar to others. The athor added somethings based on his own judgment, yet he quoted many things from here and there, without documenting them. The present paper with its author's attitudes and phrasing. Keywords: Imad al-Din Tabari, Baha al-Din's al-Kamil, Imam al-.Husayn, Ashura-oriented reports, falsification

Imam al-Husayn as Viewed by French Orientalists

Ali Alishahi Amin Alishahi

Imam al-Husayn and Ashura are among the topics Western orientalists paid attention to. The present paper focuses on certain French orientalists. Based in a descriptive-cum-analytical study, the core of this study is how objectively French orientalists got to the depth of Imam al-Husayn's movement. It is concluded that they have barely been able to sense the depth of both Imam al-Husayn's character and the essence of Ashura .as represented from the Shiite perspective

.Keywords: Imam al-Husayn, Ashura, orientalists, Islamic studies, French orientalism

Noteworthy Factors in Children

Education in the Conduct of Imam al-Husayn

Zahra Zahmatkesh

One of the responsibilities of parents is raising their children with proper education. As the Islamic infallibles have been exemplary role-models for everybody, the present paper takes Imam al-Husayn as its focal personality and the principal figure. As a great majority of the literature available concerns the Ashura episode at Karbala, the present study draws on library resources that pertain to reports of other phases of his .life and times. Keywords: education, children, Imam al-Husayn, Karbala

Moral-cum-Educative Lessons in the

Ashura Rajazes of Imam al-Husayn

Dr. Fatemeh Sadat Alavi Aliabadi

The Ashura rajazes (battlefield poems) provide a basis for reconstructing certain aspects of the Ashura epic on that epoch-making day. The paper focuses on certain Ashura rajazes of Imam al-Husayn. Among the lessons inferred, one may discern religious insightfulness and religious knowledge because they make the basis of the belief system that leads to guidance and felicity. A present-day implication of the Ashura rajazes .is that they shed light on the right way for Muslims not to be led astray

-Keywords: Moral-cum-educative lessons, Ashura rajazes, Imam al

.Husayn

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹